

آیة اللہ العظمیٰ مکارم شیرازی (مدظلہ)

مشفات ہدایت

دستی از اخلاق پیشوایان



تدوین:

محمد رضا حامدی، مسعود مکارم

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

مشکات هدایت / مکارم شیرازی؛ تدوین مسعود مکارم؛ محمدرضا حامدی. - قم:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵.

ISBN: 978-964-533-025-3

ص. ۲۲۲

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. اخلاق اسلامی. ۲. احادیث اخلاقی. الف. مکارم، مسعود، ۱۳۴۶ - . تنظیم

کننده. ب. حامدی، محمدرضا، ۱۳۴۸ - . تنظیم کننده. ج. امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

د. عنوان

۲۹۷/۶۱

م ۷ م ۵ / ۸ / ۲۴۷ BP

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

مشکات هدایت

جلد اول

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

تدوین: مسعود مکارم - محمدرضا حامدی

تیراژ: ۵/۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم (با ویرایش جدید)

صفحه و قطع: ۲۳۲ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۳-۲۵-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۲۲۴۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - .

مشکات هدایت / مکارم شیرازی؛ تدوین مسعود مکارم؛ محمدرضا حامدی. - قم:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵.

ISBN: 978-964-533-025-3

ص. ۲۳۲

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اخلاق اسلامی. ۲. احادیث اخلاقی. الف. مکارم، مسعود، ۱۳۴۶ - . تنظیم

کننده. ب. حامدی، محمدرضا، ۱۳۴۸ - . تنظیم کننده. ج. مدرسه الامام علی بن

ابی طالب علیه السلام. د. عنوان

۲۹۷/۶۱

م ۷ / ۸ / BP۲۴۷

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

مشکات هدایت

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

تدوین: مسعود مکارم - محمدرضا حامدی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم (با ویرایش جدید)

صفحه و قطع: ۲۳۲ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۲۵-۳



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۳۲۴۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	فضیلت عالم
۱۴	صفات شیعه
۱۵	صفات شیعه (۱)
۲۰	صفات شیعه (۲)
۲۴	صفات شیعه (۳)
۲۷	صفات شیعه (۴)
۳۲	صفات شیعه (۵)
۳۶	صفات شیعه (۶)
۴۰	شیعه واقعی
۴۴	شیعه خالص
۴۷	مؤمن واقعی
۵۱	نشانه‌های مؤمن
۵۶	ویژگیهای مؤمن
۵۹	چهار ویژگی مؤمن

- ۶۲ مقام و منزلت مؤمن
- ۶۶ برآوردن نیاز دشمن
- ۷۰ شخصیت انسان
- ۷۳ نشانه‌های شخصیت
- ۷۶ هدایت هماهنگ با فطرت
- ۸۰ پاداش عفت
- ۸۵ محاسبه نفس
- ۸۹ مبارزه با هوای نفس
- ۹۴ اهمیت قرآن
- ۹۷ تلاوت قرآن
- ۱۰۰ نصایح سه گانه
- ۱۰۳ اعمال نیک کلیدی
- ۱۰۶ ده دستور اجتماعی و خودسازی
- ۱۱۱ چهار سفارش مهم
- ۱۱۵ پیروز کیست؟
- ۱۱۸ اصول سعادت انسان
- ۱۲۲ خیر دنیا و آخرت
- ۱۲۵ موعظه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر
- ۱۲۸ حسن عاقبت
- ۱۳۱ شکر نعمت
- ۱۳۴ نعمتهای مخفی

- ۱۳۸ نعمت سلامتی
- ۱۴۲ نزدیکترین افراد به پیامبر ﷺ
- ۱۴۷ سخن و زبان
- ۱۵۱ حکومت مهدی (عج)
- ۱۶۰ ناصران دین خدا
- ۱۶۴ بهترین خلائق
- ۱۶۶ برترین مقام
- ۱۶۹ عابدترین مردم
- ۱۷۱ بهترین و بدترین معاش
- ۱۷۴ قم، یکی از درهای بهشت
- ۱۷۷ استغفار
- ۱۸۱ تکیه بر غیر خدا و عمل بدون علم
- ۱۸۵ آثار گناه
- ۱۸۸ بدترین گناه
- ۱۹۲ گناهانی که بخشی از عقوبتش در دنیاست
- ۱۹۶ علی علیه السلام در کلام خدا
- ۲۰۰ علی با حق و حق با علی است
- ۲۰۴ کمک به برادر مؤمن
- ۲۰۸ حق مسلمان بر برادر مسلمانش
- ۲۱۱ سه گروه که حق بزرگی دارند
- ۲۱۵ شرایط آمر به معروف و ناهی از منکر

۲۲۰ محسن کیست؟

۲۲۴ دوست خوب

۲۲۷ دوست ناصح

۲۳۰ صفاتی که در مؤمن نیست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على
سیدنا محمد و آله الطاهرين

مقدمه:

بجایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مشتاقان فراوانی را به سوی خود جلب می‌کند. این درسها که به صورت جلسات هفتگی از دیرباز در حوزه‌های علمیّه مرسوم بوده و در حال حاضر نیز ادامه دارد، طلاب را از عالم مادی و خاکی رها و به عالم ملکوت سوق می‌دهد؛ تا آنان علاوه بر تعلیم و تعلم و طیّ مدارج علمی، تزکیه شده و در راه خودسازی قدم بردارند.

تعدادی از این درسها در طول تاریخ جمع‌آوری شده است و به صورت کتابهای مفیدی درآمده که قرن‌ها باقیمانده است. برای نمونه می‌توان از کتاب منیة المرید و آداب المتعلّمین نام برد. اهمیت این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم در اسلام علم

و عمل همه جا قرین هم به حساب می‌آیند و همواره هر جا علم شرط است عدالت نیز شرط شده است؛ همچون شاهد و قاضی و مراجع تقلید و... و اگر علم از عمل جدا گردد بر سر جوامع امروز همان خواهد آمد که بر سر جوامع غربی از نظر اخلاقی و اجتماعی آمده است.

به هر حال با توجه به این مهم مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدّظله، روزهای چهارشنبه قبل از درس خارج فقه، حدیثی ناب را بیان و تفسیر می‌نمایند، تا دروس علمی با نصایح اخلاقی همراه و قلوب دانش‌طلبان همچون افکار آنها روشن و نورانی گردد.

مجموعه حاضر بخشی از این احادیث است که در سالهای اخیر، مطرح گردیده که پس از تدوین و تنظیم در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

این درسها، گنجینه و توشه گرانبهایی برای تهذیب نفس بوده و اهل منبر و وعظ می‌توانند برای پربار کردن سخنان خود از آن بهره گیرند. امید است؛ با استفاده از این مباحث اخلاقی بیش از پیش در تهذیب نفس کوشا باشیم.

قم - حوزه علمیه

مسعود مکارم - محمدرضا حامدی

شهریور ۱۳۸۴

□ فضیلت عالم

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»^۱.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: عالمی که مردم از علم او بهره بگیرند از هفتاد هزار عابد بهتر است.

شرح حدیث:

«عبادت» مسأله مهمی است به طوری که خداوند در قرآن می فرماید: «﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»^۲. حتی در تشهد هم قبل از رسالت، عبودیت مطرح شده است: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». ولی با این همه اهمیتی که

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

عبادت دارد، در حدیث چنین آمده که مقام عالم از عامه بسیار برتر است. پس مقام عالم، مقام والا و باعظمتی است؛ در صورتی که او قدر این نعمت را بداند. و مردم از علم او بهره بگیرند یعنی او چراغ هدایت، ستارهٔ درخشان و کشتی نجاتی برای هدایت مردم باشد. چنین عالمی است که از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

گاهی به وسیلهٔ یک عالم میلیونها نفر هدایت می‌شوند که این هدایت از تمام فضایل در عالم ارزشمندتر است و به همین دلیل است که می‌گویند اگر قرار شود بین عبادت‌های مستحبی و تحصیل علم یکی را برگزینیم، تحصیل علم برتری دارد. حتی در شب‌های قدر که شب عبادت است، کسی که برای بحث و تحقیق علمی بیدار باشد، عمل برتری انجام می‌دهد زیرا کار علما، کار انبیا و اولیا و در نهایت کار خداست که مردم را هدایت می‌کنند و به همین دلیل، عالم از هفتاد هزار عابد افضل است.

سعی کنیم به همان اندازه که علم را فرا می‌گیریم آن را منتشر کنیم. کسانی که محترمان علم‌اند در پیشگاه خدا مسئولند؛ به خصوص در این عصر و زمان که دشمنان بشریت و جهان‌خواران، مانع اصلی پیشرفت اسلام هستند. در جنوب لبنان، در سرزمین‌های اشغالی و در جنگ تحمیلی، اسلام مانع راه دشمنان بود، لذا تبلیغاتشان را متوجه آن کرده‌اند. به کمک اینترنت که دنیا را از لحاظ اخلاقی ناامن کرده، بدترین توهین‌ها، تخریب‌ها و تهاجمات فرهنگی را انجام می‌دهند که اگر

ذره‌ای انسانیت، شرف و دین داشته باشند این کار را نمی‌کنند. گاهی می‌گویند که دین از سیاست جدا شود، در حالی که جدایی دین از سیاست یعنی محو اسلام، تخریب عقاید و اخلاق. اسلام دینی است که برای تمام لحظات زندگی انسان برنامه دارد؛ از لحظه‌ای که متولد می‌شود تا پایان عمر بخشی از زندگی اوست و از او جدا نمی‌گردد.

امروزه زورمندان نهادهایی تأسیس کرده‌اند که در آن به هیچ نوع اخلاقی ملتزم نیستند و به هر جا که مصلحت خود بدانند حمله می‌کنند. وقتی مردم دنیا این برنامه‌ها را می‌بینند از دروغ گفتن آنها مأیوس و خسته شده و پناهگاهی جز دین که مطابق فطرتشان است، برای خود نمی‌یابند.

بنابراین ما باید از شرایط موجود استفاده کنیم، از اسلام بیشتر بدانیم، به دستورات آن بیشتر عمل کنیم، بیشتر تبلیغ و دعوت کنیم و از نقشه‌های شوم دشمنان آگاه و در مقابل تهاجمات آنان هوشیارتر باشیم.

خوشبختانه جاذبه اسلام به عنوان یک عامل مهم برای پیشرفت و تعالی انسانها، در مقابل آنها ایستاده است. حتی در آمریکا و اروپا که مرکز این تهاجمات است، اسلام در حال پیشرفت است و این جاذبه اسلام است که به ما کمک می‌کند تا در مقابل آنان بایستیم.

□ صفات شیعه

جلد ۶۵ کتاب بحارالانوار دارای دو بخش مهم است:

۱. فضائل الشیعه.

۲. صفات الشیعه.

فضائل الشیعه، مقامات شیعه و صفات الشیعه، شرایط و اوصاف آنها را بیان می‌کند. به این معنا که در کنار مقاماتی که در احادیث برای شیعه بیان شده، وظایفی هم برای آنها تعیین شده است. تنها به ادعا و یا اینکه پدر و مادرم شیعه بوده، نمی‌توان شیعه بود، شیعه بودن مفهومی است پرمحتوا و مسئولیت‌هایی دارد که تحت عنوان «صفات الشیعه» در بیانات معصومین علیهم‌السلام آمده است؛ و ما از باب نمونه به شرح بعضی از این روایات می‌پردازیم.

□ صفات شیعه (۱)

قال الامام الباقر عليه السلام:

«يَا مَيْسِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ بِشِيعَتِنَا؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ
قَالَ: إِنَّهُمْ حُصُونٌ حَصِينَةٌ وَ صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ وَ زِينَةٌ
لَيْسُوا بِالْمَذْبِيعِ الْبَدْرِ وَلَا بِالْجَفَاتِ الْمُرَاعِينِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ
أُسْدٌ بِالنَّهَارِ»^۱.

حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود: ای میسر^۲، آیا شیعیانمان را به تو معرفی کنم؟ میسر گفت: فدایت شوم بفرمایید. حضرت فرمود: آنها دژهای محکم و سینه‌های امانتدار و صاحبان عقل‌های وزین و متین هستند،

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰.

۲. «میسر بن عبدالعزیز» از معارف اصحاب امام باقر عليه السلام بوده که در کتب رجال هم توصیف شده است. امام باقر عليه السلام جمله‌ای درباره او دارد که در حالات میسر آمده است. حضرت می‌فرماید: ای میسر چند بار مرگ تو فرارسیده و خداوند اجل تو را به تأخیر انداخت، برای اینکه صلۀ رحم بجا آوردی و مشکلات آنان را حل کردی.

شایعه پراکنی نمی‌کنند و آسرار را فاش نمی‌کنند و آدم‌های خشک و خشن و ریاکار هم نیستند، راهبان شب و شب‌زنده‌داران و شیران روزند.

شرح حدیث:

شیعه اقسامی دارد:

۱. شیعیان جغرافیایی

افرادی که در کشور شیعه نشین متولد شده و از لحاظ آماری جزء افراد آن کشور محسوب می‌شوند.

۲. شیعیان ارثی

افرادی که پدر و مادرشان شیعه بوده و در دامان آنان متولد و پرورش یافته‌اند.

۳. شیعیان لفظی

افرادی که به زبان می‌گویند که ما شیعه‌ علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، اما در عمل خلاف سیره حضرت زندگی می‌کنند.

۴. شیعیان سطحی

شیعیانی که عملشان سطحی است و به عمق معنای تشیع نرسیده‌اند. از تشیع فقط عزاداری و توسلات و امثال اینها را بلد هستند، اما از صفات واقعی شیعه مانند تقوا، رازداری، امانت‌داری، شجاعت و... در آنها خبری نیست. از کجا معلوم که شیعه هستند؟ آیا به

خاطر آنکه در ایام عاشورا در دستجات سینه‌زنی و مجالس عزاداری شرکت می‌کنند و به مسجد می‌روند؟! این امور مهم است ولی شیعه واقعی بودن تنها به انجام دادن چنین اموری نیست، البته قصد ما کم‌اهمیت جلوه دادن این قبیل اعمال نیست.

۵. شیعیان واقعی

کسانی که با معارف الهیه و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آشنا هستند و برنامه‌های آنها صفاتی است که هفت مورد آن در این حدیث کوتاه آمده است:

۱. دژهای محکم

شیعیان باید در مقابل تبلیغات دشمن نفوذناپذیر باشند؛ اکنون که وضع فرهنگی دنیا به شکل خطرناکی نسل جوان ما را تهدید می‌کند، آیا راهی برای اینکه جوانانمان را تقویت کنیم پیدا کرده‌ایم؟ اگر نمی‌توانیم میکروب‌ها را نابود کنیم باید خود را تقویت کنیم.

۲ و ۳ و ۴. امانتدار، عاقل و رازدار

یکی از گله‌های ائمه علیهم‌السلام این بود که بعضی از مردم اسرار را فاش می‌کنند. مراد از اسرار این بود که مقاماتی که ائمه علیهم‌السلام داشته‌اند مانند علم غیب، شفاعت در روز قیامت، امانت‌داری علوم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شاهد و ناظر اعمال شیعیان، معجزات و... از مسائلی بود که مردم عادی

و مخالفان قادر به درک آن نبودند ولی بعضی از مردم ساده لوح و خام، هر جا که می نشستند همه چیز را بیان می کردند و این کار ایجاد اختلاف، عداوت و دشمنی می کرد. به همین جهت امام علیه السلام در حدیث می فرمایند: شیعیان ما، سینه های امانتدارند، افشاکننده بی جهت نیستند، ایجاد اختلاف در میان این و آن نمی کنند.

در زمان ما افرادی پیدا شده اند که به بهانه ولایت، کفریات و تعبیرات زشتی به ائمه علیهم السلام نسبت می دهند که هرگز ائمه علیهم السلام به آن راضی نیستند و کار آنها به مراتب بدتر از آن افراد ساده لوح است زیرا باید مراقب این غلات جدید باشیم. این گروه دو عیب دارند: عیب اول این است که آبروی خودشان را از بین می برند؛ خیال می کنند اگر صفات خدا را برای ائمه علیهم السلام یا حضرت زینب علیها السلام یا شهدای کربلا بگویند، عین ولایت است؛ و عیب بزرگ تر این است که با حرف هایشان منشأ کشتار یک عده از شیعیان در جای دیگری از دنیا می شوند. زمان ما زمان رسانه های جمعی است؛ اگر خبری امروز صبح صادر شود، یک ساعت بعد به گوشه و کنار دنیا می رسد. این کلمات غلوآمیز و سخنان نادرست از اینجا به جاهای دیگر پخش می شود و شیعه را کافر معرفی کرده و بعد هم کشتن شیعیان شروع می شود.

وای از این دوستان نادان و انسانهای جاهل، وای از آن زمانی که نبض مجالس به دست افراد بی سواد، بی اطلاع، ناآگاه و نادان بیفتد.

۵. با محبت

شیعیان خشن نیستند، بلکه با محبت و برخورداری از لطافت روحی نسبت به هم‌نوع هستند. شیعه روح علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام را دارد، آنانی که حتی به دشمنانشان هم محبت می‌کردند.

۶ و ۷. شب زنده دار و شجاع

شیعیان ریاکار نیستند، و کار دین و دنیا را خوب با هم جمع کرده‌اند، اگر کسی عبادت‌های شبانه آنها را ببیند می‌گوید اینان زاهدان روزگارانند و در امور زندگی ضعیف‌اند، اما روز هنگام مشاهده می‌کند که مثل شیر در صحنه اجتماع حاضر می‌شوند.

آری چنین کسانی شیعیان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.

□ صفات شیعه (۲)

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ
عَلَيْهَا وَ إِلَى أَسْرَارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَإِلَى
أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: شیعیان ما را به اوقات نماز
امتحان کنید که چگونه به آن اهمیت می دهند، و اینکه
چگونه اسرار و مقامات ما را در نزد دشمنان بازگو
نمی کنند و همچنین با اموالشان امتحان کنید که چگونه به
دیگر برادرانشان کمک می کنند.

شرح حدیث:

در این حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ ملاک تشخیص شیعیان را در چند
صفت مهمّ زیر بیان می کنند:

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹.

۱. اهمیّت به نماز اوّل وقت

مردم را به نماز اوّل وقت امتحان کنید، آیا به اوقات نماز اهمیّت می‌دهند؟ در هنگام کار آیا کار را عقب می‌اندازند یا نماز را؟ بعضی نماز را برای زمان بی‌کاری می‌دانند و می‌گویند: «اوّل الوقت رضوان الله و آخر الوقت غفران الله» در حالی که شیعه واقعی به نماز اوّل وقت اهمیّت می‌دهد. بعضی از اهل تسنّن می‌گویند مسلمان واقعی ما هستیم، چرا که اهمیّتی که ما به نماز اوّل وقت می‌دهیم شیعیان نمی‌دهند.

۲. اهمیّت به نماز

حضرت علی علیه السلام در سفارش‌هایش خطاب به مالک اشتر در مورد اهمیّت نماز می‌فرماید:

«إِجْعَلْ أَفْضَلَ أَوْقَاتِكَ لِلصَّلَاةِ؛ بهترین اوقات را برای نماز قرار بده».

کلمه «محافظة» به این معناست که نماز آفات دارد و باید آن را حفظ کرد. زمانی که مرحوم امام خمینی ره مدرّس حوزه علمیّه بودند، در هنگام صحبت و مباحثه علمی وقتی صدای اذان بلند می‌شد، بلافاصله برای نماز برمی‌خاستند، بدون اینکه درنگی در انجام واجبات نشان دهند. قانون همین است که هر کجا هستیم و هر که هستیم، به نماز اهمیّت دهیم. به خصوص نماز صبح. امروزه عده‌ای هستند که نماز

صبح را با استصحاب و به امید اینکه هنوز خورشید طلوع نکرده، می‌خوانند که این نماز شیعه نیست!!

۳. رازداری

منظور از محافظت از اسرار، حفظ مقامات اهل بیت علیهم‌السلام است. یعنی مقامات آنان را مانند ولایت تکوینی، معجزات، علم غیب و... که دشمنان باور نمی‌کنند در نزدشان بازگو نکنیم زیرا این مقامات جزء اسرار است.

در زمان ما عده‌ای از مدّاحان علاوه بر اینکه اسرار را می‌گویند غلوّ هم می‌کنند، به خصوص اگر در بین آنان برای جلب نظر عوام مسابقه بیفتند، در این صورت یکی غلوّ می‌کند و دیگری اغلی و این کار خیلی خطرناک است. مدّاحان مقام والایی دارند و ائمه علیهم‌السلام به آنها اهمّیت می‌دادند؛ اما باید از اشعار غلوّ آمیز پرهیز کنند.

۴. چگونگی صرف اموال

مواسات از دو ریشه لغوی است: یکی از ماده «واسی» و دیگری از ماده «آسی» که هر دو به معنای اعانت و کمک کردن است. شیعه را باید با اموالش امتحان کرد که چه اندازه دیگران در اموال او سهم دارند. در زمان ما مشکلات زیاد است:

مشکل بیکاری که منشأ اصلی بسیاری از مفساد مانند: اعتیاد،

سرقت، خودفروشی و ... است؛ مشکل ازدواج جوانان؛ مشکل مسکن؛ مشکل هزینه تحصیل دانش‌آموزان، که خانواده‌ها برای تأمین آن با مشکلات مواجه هستند. جامعه ما، جامعه شیعه است، پول‌های زیادی در مسائل بیهوده صرف می‌شود در حالی که عده‌ای در هزینه‌های اولیه زندگی در مانده‌اند.

باید صفات شیعه را در زندگی روزمره مد نظر قرار داده و به آنها عمل کنیم نه اینکه صرفاً جایگاه شیعه و پاداش آن را بیان کنیم.

□ صفات شیعه (۳)

«... عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ اخْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوهَُا عَنِ الْفُضُولِ وَ قُبِحَ الْقَوْلُ»^۱.

سليمان بن مهران می‌گوید: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم، او در جمع عده‌ای از شیعیانش این چنین می‌فرمود: ای شیعیان ما! آبرو و زینت ما باشید و باعث ننگ و بی‌آبرویی ما نباشید، با مردم خوب صحبت کنید، زبانتان را حفظ کنید و از حرف‌های اضافی و زشت بپرهیزید.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

شرح حدیث:

امام صادق علیه السلام در این حدیث یک قاعده کلی را بیان می‌کند. حضرت می‌فرماید: ای شیعیان با اعمال خود باعث بی‌آبرویی ما فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله نشوید؛ یعنی به گونه‌ای باشید که وقتی مردم شما را می‌بینند به صاحبان آن مکتب درود فرستاده و بگویند آفرین بر کسانی که شما را تربیت کرده‌اند.

سپس حضرت انگشت روی مصداق خاص می‌گذارند که زبان است. علمای علم اخلاق می‌گویند در سیر و سلوک الی الله اولین عضوی که باید اصلاح شود زبان است و تا زبان اصلاح نشود دل پاک نمی‌گردد. زبان کلید تمام وجود انسان است به طوری که انسان‌ها را از زبانشان می‌توان شناخت. امام علیه السلام می‌فرماید: «اَخْتَبِرُوهُمْ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ» وقتی خواستید مردم را امتحان کنید، ببینید راست می‌گویند یا دروغ. اگر زبان قفل و بست داشته باشد، روی حساب و کتاب صحبت کرده و در آنچه که می‌گوید دقت می‌کند.

یکی از طرق حفظ زبان عمل به دستور امام صادق علیه السلام در آخر روایت است که می‌فرماید: «كَقَوْلِهَا عَنِ الْفُضُولِ» یعنی زیاد صحبت نکنید. پنج چیز است که هر ناقصی را کامل می‌کند و شاعر چه خوب در این بیت آنها را جمع کرده است:

صمت و صوم [جوع] و سحر و عزلت و ذکر به دوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

در واقع اگر کسی این امور را رعایت کند به قرب الی الله می‌رسد که اولین آن صمت یعنی سکوت و کم سخن گفتن است. صمت به این معنا نیست که اصلاً صحبت نکند بلکه به این معناست که از حرف‌های اضافی و زشت و ناپسند بپرهیزد.



□ صفات شیعه (۴)

«... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ... فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۱ وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأَيْمَةَ عليهم السلام وَشِيعَتَهُمْ، فَهَلْ سَرَرْتُكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ زِدْنِي...»^۲

محمد بن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که گفت: نزد امام صادق عليه السلام بودم که ابوبصیر وارد مجلس شد (در حالی که نفس نفس می‌زد نشست. امام رو به او کرد و فرمود: ناراحتی؟ عرض کرد پیر و ناتوان شده‌ام و تنفس برای من سخت شده و در آستانه رفتن هستم، ولی از همه بدتر نگران بعد از مرگ هستم و نمی‌دانم سرنوشت من

۱. سوره حجر، آیه ۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۵۱.

چیست؟ امام فرمود: چرا این حرف را می‌زنی در حالی تو که افتخار تشیع هستی، سپس امام فضایل و افتخارات شیعه را بیان کردند و هر فصلی را که امام می‌فرمود، می‌گفت: آیا این مطلب تو را خوشحال کرد و ابوبصیر می‌گفت: بله قربانت گردم باز هم برایم بگو... حضرت فرمود: ای ابوبصیر خداوند در قرآن به شما شیعیان اشاره کرده و فرموده شیطان نمی‌تواند سلطه‌ای بر بندگان من پیدا کند، به خدا قسم که خداوند اراده نکرده از بندگان مگر ائمه و شیعیان آنها را، آیا تو را خوشحال کرد، ای ابا محمد؟ ابوبصیر گفت: فدایت شوم بیشتر بفرما...

شرح حدیث:

در مورد شیطان سؤالاتی وجود دارد که اکثراً توسط جوانان پرسیده می‌شود و لازم است آنها را مورد بررسی قرار دهیم:

۱. چرا خداوند شیطان، این موجود خبیث و اغواگر را آفرید تا ما را وسوسه کند و از راه سعادت باز دارد، در حالی که ما برای پیمودن راه سعادت آفریده شده‌ایم؟

جواب: خداوند شیطان را شیطان نیافرید، بلکه پاک آفرید. او در صف ملائکه بود، و جزء عابدان و زاهدان و مقربان درگاه خدا، ولی بعداً به سوء اختیار خویش منحرف شد. تکبر، خودبزر بینی، حسد،

پیروی از هوای نفس، جاه و جلال طلبیدن، سبب شد تا سقوط کند. «أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ سر باز زد و تکبر ورزید و (به خاطر تکبر و نافرمانیش) از کافران شد^۱ و خداوند او را از آن مقام خلع کرد.

۲. ملائکه، معصوم و همه تحت فرمان خداوند هستند، اگر شیطان جزء ملائکه بوده چرا از فرمان الهی تمرد و سرپیچی کرد؟

جواب: شیطان از ملائکه نبود بلکه از جنیان بود.

۳. ما برای سعادت آفریده شده‌ایم «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)^۲ پس موجود مزاحم (شیطان) برای چیست، آن هم چیزی که دیده نمی‌شود و قابل دفاع و پیشگیری نیست، و این با هدف آفرینش سازگار نیست؟

جواب: قرآن می‌فرماید شیطان بی‌اختیار در شما نفوذ نمی‌کند؛ دروازه قلب شما به روی او بسته است و شما دروازه را باز می‌کنید. در واقع هیچ موجود خبیثی راهی به کشور تن و روح انسان ندارد «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»؛ تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آنها که نسبت به او [= خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا گردن

۱. سوره بقره، آیه ۳۴.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

می‌نهند)». ^۱ کسانی که او را شریک خداوند قرار می‌دهند و از او اطاعت می‌کنند، روز قیامت شیطان به آنها می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ»؛ من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید». ^۲

این نکته قابل ذکر است که خود شیطان برای کسانی که در راه تکامل هستند اسباب تکامل است. چون با او گلاویز شدن و دست و پنجه نرم کردن باعث تقویت ایمان است. یکی از مورخان معروف غربی به نام «تواین بی» در کتاب فلسفه تاریخ می‌گوید:

من در تمام تمدن‌هایی که در دنیا به وجود آمده دقت کردم، هیچ تمدنی به وجود نیامد مگر مورد هجوم دشمن قوی خارجی قرار گرفت و برای دفاع، تمام قوایش را بسیج کرد و شکوفا شد.

پس در خلقت شیطان حکمتی است، همچنان که اگر هوای نفس نبود عارفان قوی نمی‌شدند.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» ^۳ منظور آیه این نیست که شیطان با شیعیان گلاویز نمی‌شود، بلکه خداوند می‌فرماید: آنها به سوی من آمده و بنده من شده‌اند و من هم حامی و یاورشان هستم و از تحت نفوذ شیطان رهایشان می‌کنم، این مقام والایی است که

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۰.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۳. سوره اِسْرَاء، آیه ۶۵.

افتخار شیعه است، بنابراین کسانی که سلطه شیطان بر آنها وارد شده، شیعیان واقعی نیستند.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.^۱ ممکن است شیطان به سراغ آنها بیاید ولی نمی‌تواند سلطه پیدا کند. این جمله مسئولیت ما را زیاد می‌کند. شیعیان معصوم نیستند و ممکن است شیطان سراغ آنها هم بیاید. باید در جامعه اسلامی سلطه شیطان بر فرد، اجتماع، بازار و به طور کلی در زندگی مادی و معنوی را از بین ببریم چرا که اگر شیطان در جامعه حاکم شد نظام اجتماعی بر هم می‌ریزد و افراد آن جامعه را نمی‌توان شیعه واقعی دانست.



۱. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

□ صفات شیعه (۵)

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْوَرَعِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ شِيعَتُهُمْ كَيْ تَقْتَدِيَ الرَّعِيَّةَ بِهِمْ»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: سزاوارترین مردم به ورع و تقوا، آل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شیعیان آنها هستند، تا سایر مردم به آنها اقتدا کنند.

شرح حدیث:

امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تمام مردم امام و پیشوا هستند و شیعیان هم باید برای گروهی از مردم امام باشند، زیرا شیعه بودن جزئی از امام بودن است. در واقع در جامعه اسلامی شیعیان باید پیشرو باشند، نه تنها در میدان مبارزه و جهاد بلکه در تمام جهات و صفات

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۶.

پسندیده تا دیگران به آنها اقتدا کنند. شیعیان واقعی افرادی شجاع، صبور، پر محبت، پرهیزکار و اجتناب کننده از حرام هستند، و حبّ جاه و مقام ندارند.

یکی از صفات پسندیده «ورع» است که مرتبه‌ای بالاتر از تقواست، و دارای چهار مرحله می‌باشد:

مرحلهٔ اوّل: ورع تائبین

این مرحله پایین‌ترین مرتبه و مساوی با عدالت است و انسان را از فسق نجات می‌دهد، یعنی از گناه توبه کرده و به صف عادلان می‌پیوندد.

مرحلهٔ دوم: ورع صالحین

در این مرحله از شبهات هم اجتناب می‌کند، یعنی از چیزهایی که در ظاهر حلال ولی شبهه‌ناک است.

مرحلهٔ سوم: ورع متّقین

در این مرحله از گناه و شبهات پرهیز می‌کند، علاوه بر این از حلالی هم که ممکن است او را به حرام بکشاند، اجتناب می‌کند؛ مثلاً کم سخن می‌گوید، زیرا می‌ترسد اگر زیاد حرف بزند در لابه‌لای آن غیبتی انجام دهد که این مرحله در واقع همان عنوان «أُتْرُكُ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا مِمَّا

بَأْسٍ بِهِ؛ آنچه را که بلامانع است ترک کن تا گرفتار امر ممنوع نشوی»
است.

مرحله چهارم: ورع صدّیقین

بالاترین مرحله، اعراض و روی گرداندن از غیر خداست، یعنی چشم برداشتن از غیر خدا و چشم دوختن به خدا به خاطر اینکه مبادا ساعتی از عمرش ضایع شود. بالاترین سرمایه، عمر ماست که آن را به تدریج هدر می‌دهیم و از آن غافل هستیم.

مطابق این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سزاوارترین مردم به ورع آل پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان او هستند که باید در مراتب ورع، حدّ اقل مرتبه اول را داشته باشند، یعنی شیعه باید عادل و مقتدای مردم باشد و فقط خود را نجات ندهد، بلکه به فکر نجات دیگران هم باشد.

در آخر سوره فرقان دوازده ویژگی برای «عباد الرحمن» ذکر شده است که یکی از ویژگی‌ها، مطابق آیه «**وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**»؛ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! همسران و فرزندانمان را مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»^۱ این است که آنها از خدا تقاضا می‌کنند که فرزندان آنها معمولی نباشند، بلکه در بین سایر مسلمین قرّة العین و الگو باشند و از خدا تقاضا می‌کنند که ما را امام

۱. سوره فرقان، آیه ۷۴.

متّقیین قرار بده.

این برتری جویی نیست که می‌خواهند هر کدام امامی برای دیگران باشند، بلکه این علوّ همّت است. پس معلوم می‌شود که نام تشیّع را بردن و آن را یدک کشیدن و در صفوف شیعه قرار گرفتن، ساده است، ولی شیعه واقعی شدن مشکل است. به خصوص انتظار امام زمان (عج) و ائمه هدی علیهم‌السلام از اهل علم و شاگردان این مکتب بیشتر است و این عدّه باید الگو و پیشوای مردم باشند، تا مردم به آنها اقتدا کنند. مهم‌ترین راه تبلیغ همین است که انسان چنان تقوا و ورع داشته باشد که مردم به وسیله او خدا را بشناسند و بدانند که انسان واقعی و شیعه واقعی کیست.

□ صفات شیعه (۶)

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يُعْرَفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ
مَنْ هُمْ وَ إِلَى صَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيهَا
فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ نُظِرَ أَيْنَ يَضَعُ مَالَهُ».^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: کسی که متصف به حق (اشاره به
مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می‌باشد، با سه صفت شناخته
می‌شود: به اطرافیان‌ش نگاه می‌شود که چگونه افرادی
هستند، و نماز را چگونه و در چه وقت می‌خواند و اگر
صاحب مال است اموالش را چگونه مصرف می‌کند.

شرح حدیث:

در این حدیث امام عَلَيْهِ السَّلَامُ سه ویژگی از ویژگی‌های شیعیان واقعی را
بیان می‌کند:

۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۲.

۱. باید اطرافیان او انسان‌های صالحی باشند. در زمان حضرت علی علیه السلام مؤمنین راستین و علاقه‌مند به اسلام، در اطراف آن حضرت و منافقین و بازمانده‌های زمان جاهلیت، اطراف معاویه بودند.

انتخاب دوست و همنشین در دوره جوانی بسیار مهم است. وقتی با افراد پاکدامن رفیق باشند، همه چیزشان اصلاح می‌شود. «الْإِنْسَانُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ رَفِيقِهِ؛ انسان با دوست خود هم‌کیش و هم‌آیین است». این همان حالتی است که در روانشناسی به آن «محاکات» می‌گویند؛ که به معنای جذب خصوصیات از همنشینان است که در موارد بسیاری غیر ارادی است و به خصوص این حالت در جوانان بیشتر وجود دارد. در آیات و روایات سخن در این زمینه بسیار است. قرآن مجید می‌فرماید:

«وَ قِيضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ؛ ما برای آنها، هم‌نشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند».^۱

دوستان ناباب برای گمراه کردن انسان هیچ‌گاه نمی‌گویند که این کار زشت است و تو باید آن را انجام دهی، بلکه می‌گویند اشکالی نداشته و کار بدی نیست و یاراهی به سوی خداست، این همان کار شیطان است که برای گمراه کردن انسان، زشت را زیبا و زیبا را زشت جلوه می‌دهد. بعضی از جوانها می‌گویند: در شرایطی که ما مجرد هستیم و امکان

۱. سوره فضل، آیه ۲۵.

ازدواج نداریم چگونه خود را از آفات و انحرافات اخلاقی در امان داریم؟

تنها نسخه شفا بخش رعایت سه اصل زیر است:
الف) از دوستان ناباب دوری کنید.

ب) در مجالس بی بند و باری و تحریک آمیز شرکت نکنید. متأسفانه بعضی از مجالس عروسی، به مجالس مملو از گناه تبدیل شده است؛ مجلس پیوند دو نفر است ولی بنای طلاق چند خانواده گذاشته می شود. حضور در چنین مجالس، حرام و نماز خواندن در آنجا هم باطل است.

ج) فیلم های مستهجن و برنامه های فاسد و سایت های مخرب را نگاه نکنید.

اگر از اینها دوری کنید و خود را به خدا سپرده و بر خدا توکل کنید، خدا شما را حفظ کرده و وسیله ازدواج سالم را برای شما فراهم می کند. وقتی انواع وسایل گناه فراهم شده، نمی توان انتظار سلامت داشت؛ مثل اینکه انسان در محیط پر از میکروب وارد شود و بخواهد بیمار نشود، این ممکن نیست.

قرآن در آیه دیگری می فرماید:

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ *
 أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَءَعْظَامًا أَءَنَّا لَمَدِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ *
 فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينَ * وَلَوْلَا نِعْمَةُ

رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْصَرِّينَ*؛ یکی از آنها می‌گوید من همنشینی داشتم * که پیوسته می‌گفت: آیا (براستی) تو این سخن را باور کرده‌ای * که وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟! (پس) می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟ * این جاست که نگاهی می‌کند، ناگهان او را در میان دوزخ می‌بیند * می‌گوید: به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی * و اگر نعمت پروردگار نبود من نیز از احضارشدگان (در دوزخ) بودم.^۱

این آیات نشان می‌دهد دوست بد ممکن است یک انسان خوب را جهنمی کند و دوست خوب ممکن است یک انسان بد را به بهشت بفرستد.

۲. باید دید نماز را چگونه و چه موقع می‌خواند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مالک اشتر فرمود: «بهترین وقت را برای نماز قرار بده»، زیرا به وسیله نماز قوت و قدرت برای انجام کارها پیدا می‌کنیم.

۳. باید دید اموالش را چگونه مصرف می‌کند، لازم نیست که زندگی تنگ و سخت باشد، بلکه اعتدال لازم است. در روز قیامت در مورد اموال از دو چیز سؤال می‌کنند: از کجا آورده‌اید و در کجا مصرف کرده‌اید. قانون از کجا آورده‌اید مخصوص زمان ما نیست بلکه از زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی این مسأله سفارش شده است.

۱. سورة صافات، آیات ۵۱ - ۵۷.

□ شیعه واقعی

«وَلَمَّا جَعَلَ الْمَأْمُونُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام وَلايَةَ
العَهْدِ دَخَلَ عَلَيْهِ آذَنَهُ وَقَالَ إِنَّ قَوْمًا بِالْبَابِ يَسْتَأْذِنُونَ
عَلَيْكَ يَقُولُونَ: نَحْنُ شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام ... إِنَّمَا شِيعَتُهُ الْحَسَنُ
وَ الْحُسَيْنُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سُلْمَانُ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَمَّارُ وَ مُحَمَّدُ
بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ ... فَلَوْ قُلْتُمْ
إِنَّكُمْ مَوْلَاهُ وَ مُحِبُّوهُ وَ الْمُؤَلِّونَ لِأَوْلِيَائِهِ وَ الْمُعَادُونَ
لِأَعْدَائِهِ لَمْ أَنْكَرْهُ مِنْ قَوْلِكُمْ...»^{۲۱}

هنگامی که مأمون ولایت عهدی را بر عهده امام رضا عليه السلام
قرار داد، خادم آن حضرت بر ایشان داخل شده و اجازه
گرفته و عرض کرد: جمعی از مردم در پشت در اجازه
ملاقات می خواهند و می گویند ما شیعه علی عليه السلام هستیم...

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۷.

۲. به علت طولانی بودن متن روایت از بیان کامل متن حدیث و ترجمه آن خودداری
شده و مضمون آن بطور فشرده نقل می گردد.

(امام به آنان اجازه ملاقات ندادند؛ روز دوم، سوم و تا دو ماه پشت سر هم هر روز آمدند و در این مدت حضرت اجازه ملاقات ندادند. روز آخر که شد آنها به خادم گفتند به امام بگو اگر ما به دیار خود برگردیم و بگویند دو ماه در طوس بودید آیا حضرت را زیارت کردید یا نه، اگر بگوییم اجازه ملاقات ندادند. دیگر آبرو نخواهیم داشت. خادم گفته آنان را به حضرت عرض کرد و حضرت اجازه ملاقات دادند. بعد از ورود، حضرت به آنها اجازه جلوس ندادند، آنها عرض کردند: ای پسر رسول خدا ما چه کرده‌ایم که شما با ما چنین می‌کنید؟! حضرت فرمودند: شما خود را شیعه علی علیه السلام می‌دانید، در حالی که شیعه علی، امام حسن و حسین علیهم السلام ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر هستند که فرمان‌های حضرت علی علیه السلام را مخالفت نکرده (و اموری را که نهی کرده، مرتکب نشده‌اند. در حالی که شما در بیشتر اعمالتان با امام مخالفت می‌کنید و در بسیاری از فرایض و در حق برادران دینی‌تان کوتاهی و سستی می‌کنید و در جایی که تقیه واجب است، آن را ترک کرده و در جایی که تقیه واجب نیست، مرتکب می‌شوید). پس اگر بگویید ما دوستدار و محب او و دوستدار دوستان او و

دشمن دشمنان او هستیم، من شما را در این گفتار تان انکار نمی‌کنم. (آنها عرض کردند: ما توبه می‌کنیم وقتی این را گفتند، حضرت به خادم دستور فرمودند که آنها را اکرام کند).

شرح حدیث:

این حدیث واقعاً تکان دهنده است. ما می‌گوییم شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، در حالی که آنها که به ملاقات حضرت آمده بودند از ما بهتر بودند، معلوم می‌شود که این ادعا خیلی بزرگ است. امام صادق علیه السلام در مورد صفات شیعیان می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَصْحَابِي مِنْ لَهْ أَشَدُّ الْوَرَعِ وَ خَافَ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ وَ رَجَا ثَوَابَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ أَصْحَابِي.»

تقوا مرحله نازله ورع است، چرا که تقوا پرهیز از گناه و ورع، پرهیز از شبهات است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اصحاب من بیشترین حد ورع و خوف از خدا را دارند و امید به پاداش الهی دارند و سرتاپا، مطیع فرمان او هستند.

ما ادعای تشیع را خیلی ساده حساب کرده‌ایم به طوری که با توسل، و زیارت و دعا می‌خواهیم خود را شیعه بدانیم. کسی نمی‌خواهد توسل و زیارت را کم ارزش کند ولی شیعه بودن، غیر از اینها امور متعددی مانند: فداکاری، ایثار، معرفت، تقوا و... را هم شامل می‌شود. تمام زندگی ما، خانه، بازار، ادارات، جشنها، سفر، حضر و... همه باید

بوی ولایت دهد.

باید التزام به ولایت را که در بیان امام رضا علیه السلام آمده را رعایت کنیم. و همان‌گونه که حضرت فرمود مدعیان دروغین توبه کنند، ما نیز ابتدا چنین کنیم و از خود و خانواده خود شروع کنیم، چرا که شیعه علی بودن فقط به ادعا نیست.

□ شیعه خالص

قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام:

«... إِنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ يُطِيعُونَا فِي جَمِيعِ أَوْامِرِنَا وَ نَوَاهِينَا فَأُولَئِكَ شِيعَتُنَا فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا...»^۱

امام حسن عسکری عليه السلام می فرماید: شیعیان ما کسانی هستند که از سنتهای ما پیروی کرده و تمام اوامر و نواهی ما را اطاعت می کنند، پس اینان شیعیان ما هستند و اما کسانی که در بسیاری از چیزهایی که خداوند واجب کرده، با ما مخالفت می کنند از شیعیان ما نیستند ...

شرح حدیث:

«آثار» اشاره به سنت هایی است که بعد از انسان هم می ماند، که گاهی

۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

شامل سنت حسنه و گاهی سنت سیئه می باشد. امام علیه السلام می فرماید شیعیان ما غیر از اوامر و نواهی، سنت های ما را هم حفظ می کنند. به عنوان مثال سنت ائمه علیهم السلام این بوده است که بدون واسطه شبها به در خانه نیازمندان می رفتند و بصورت ناشناس به آنها کمک می کردند. سنت دیگر آنها تواضع و ملایمت در مقابل برخوردهای خشن بود؛ یعنی دفع سیئه به حسنه می کردند. پس مطابق فرمایش امام، کسانی که سنتها را زنده بدارند و تمام اوامر و نواهی را عمل کنند، آنها شیعه واقعی هستند. در صدر روایت امام علیه السلام مخالفت با جمیع اوامر و نواهی را دلیل بر عدم تشیع می داند؛ در حالی که در ذیل روایت می فرماید آنها که بیشتر اوامر و نواهی را اطاعت نکنند شیعه نیستند؛ آیا این یک نوع تناقض بین کلام امام نیست؟

به نظر ما قلیل در اینجا هم، کثیر است؛ شبیه این تعبیر را هم در قرآن داریم «يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»؛ و آن را به بهای کم می فروشند.^۱ که این تعبیر در قرآن در موارد متعددی به کار رفته است. آیا منظور آیه این است که اگر برای تحریف آیات تورات رشوه سنگینی بگیرند، اشکال ندارد؟

همانطور که گفته شد کثیر در اینجا هم قلیل است؛ یعنی اگر دنیا را بدهند تا آیه ای را تحریف کنید کم است و گاهی کم هم زیاد است. با توجه به مقامات ائمه معصومین علیهم السلام ذره ای مخالفت هم زیاد است و

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۴.

اگر غیر از این باشد صدر و ذیل کلام امام تناقض دارد. پس معنای روایت این است که اگر در قلیلی که خود به منزله کثیر است مخالفت کند، شیعه نیستند.

با توجه به این روایت، وظایف سنگین شیعه حقیقی روشن می‌گردد.

□ مؤمن واقعی

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:

«لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا تَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى تَكُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَ تَرْجُو»^۱.

امام صادق عليه السلام می فرماید: هرگز مؤمن و اهل ایمان نخواهی بود، مگر آن زمان که ترس از خدا و امید به او داشته باشی و ترسان و امیدوار نخواهی بود مگر آن زمانی که این ترس و امید در عمل تو تأثیر داشته باشد.

شرح حدیث:

برای حرکت به سوی کمال و مقصود دو نیرو لازم است:

۱. نیروی پیش برنده.
۲. نیروی باز دارنده.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

نیروی پیش برنده نیرویی است که دستگاه را به سوی مقصود پیش می‌برد و نیروی بازدارنده دستگاه را در جایی که می‌خواهد منحرف شود، حفظ می‌کند. تمام دستگاههایی که حرکت مادی یا معنوی دارد این دو نیرو را در مقابل هم لازم دارد تا سالم به مقصد برسد.

ترس و امیدواری به عنوان دو نیروی بازدارنده و پیش برنده، نقش مهمی در مسائل اخلاقی دارد و در روایات بر آن تأکید فراوانی شده است. در بعضی از روایات آمده است که اگر تمام عبادت عابدان دنیا را انجام دهی، باید از عمل خود ناراضی باشی و مغرور نشوی و اگر تمام گناهان را مرتکب شدی، همچنان امیدوار باش، شاید هدایت شدی.

امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید تو با ایمان نمی‌باشی، مگر اینکه این دو نیرو در تو زنده باشد. این دو نیرو دو نشانه دارد که امام آن دو را بیان کرده و می‌فرماید: اگر از غضب خدا می‌ترسی، گناه نکن که اگر گناه کنی خوف تو دروغین است و اگر امید به رحمت خدا داری، باید کاری کنی که مورد رحمت خدا قرارگیری و اگر چنین نکنی، امیدواری تو دروغین است. بنابراین اگر بخواهیم انسانهای با ایمان را بشناسیم نشانه آن «خوف و رجا» است و علامت راستین این دو عمل ظاهر است (عمل او نشان دهنده حالت درونیش باشد).

این دو مقیاس برای جامعه هم صادق هست، یعنی همان گونه که انسان نباید مغرور و مایوس باشد، جامعه هم باید چنین باشد؛ به این معنا که باید به پیروزی امیدوار باشد ولی از ضربات دشمن هم بترسد

و بین خوف و رجا باشد. چرا که خوف او سبب می‌شود خود را در مقابل دشمن مجهز کرده و امیدش سبب می‌شود که با دلگرمی به سوی مقصود پیش رود.

حضرت علی علیه السلام در عهد نامه مالک اشتر که نامه‌ای برای دیروز، امروز و فرداهاست و در سازمان ملل هم به عنوان منشور اداره جامعه ترجمه شده است، می‌فرماید:

اگر دشمن از در صلح درآمد با او از در صلح درآی ولی بعد از صلح هم از دشمن غافل نباش، چون گاهی خودش را نزدیک می‌کند و غافلگیرانه ضربه می‌زند.

دشمنان اسلام و کشور ما هر ساله اعلام می‌کنند که مبلغی را برای براندازی حکومت ایران در نظر گرفته‌اند و این سبب شده است که مسئله خوف و رجا را جدی بگیریم و بدانیم که دشمن ما دشمنی نیست که بتوان با آن صحبت کرد. باید بدانیم در مقابل دشمن مغروری قرار داریم که احمقانه نقشه خود را فاش می‌کند و این موجب بیداری ما می‌شود.

با چنین دشمنی نمی‌توان کنار آمد چون با صراحت می‌گوید می‌خواهیم ریشه شما را بکنیم و از این هم فراتر است و معلوم می‌شود که منحصر به کشور ما نیست، بلکه تمام کشورهای اسلامی مدّ نظر آنها است.

آنها کشورهای دارای حکومت دست نشانده می‌خواهند و حتی

حکومت‌های دست‌نشانده شوروی سابق را هم می‌خواهند دست‌نشانده خود کنند. پس دنیای اسلام باید بیدار شود. خوشبختانه این نقشه در کشور ما نقش بر آب شده چرا که جوانان و اقشار مختلف جامعه بیدار هستند و برای مقابله با دشمن، همیشه در صحنه حاضرند.



□ نشانه‌های مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«يَا عَلِيُّ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ
الْهَزَاهِزِ وَ صَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ شُكْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ قُنُوعٌ بِمَا
رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَحَامِلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدَنَهُ مِنْهُ
فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»^۱.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: ای علی، سزاوار است
مؤمن هشت صفت داشته باشد: در طوفان‌های حوادث
باوقار و در بلاها صبور و در آرامش و آسایش شاکر و به
آنچه خدا به او داده قانع باشد، با دشمنانش مدارا می‌کند و
بر دوستانش سختی روا نمی‌دارد و بدنش در زحمت و
مردم از دست او راحتند.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۹۴.

شرح حدیث:

مطابق این حدیث پیامبر هشت صفت برای مؤمن بیان می‌فرماید:

۱. با وقار در مقابل طوفانهای حوادث

حوادث سیاسی، اقتصادی و یا اعتقادی ممکن است که انسان را در تنگنا قرار می‌دهد، ولی مؤمن در طوفانهای حوادث با هر بادی به هر طرف متمایل نمی‌شود. وقار و سنگینی دارد، و از شبهات فکری، تحریکات اخلاقی و حوادث سیاسی تأثیر منفی نمی‌گیرد و مانند کوه استوار است.

۲. صبور در برابر بلاها

هنگامی که بلایی پیش می‌آید، مؤمن صبور است. زندگی دنیا خالی از بلاهایی مانند زلزله، بیماری و امراض، سیل و... نیست. مؤمن کسی است که در سختی‌های زندگی استوار و صبور است و استقامت می‌کند، که این استقامت زاینده ایمان اوست.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَأَخِيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است، همان گونه که بدن بدون سر ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر هم بی ارزش است»^۱.

۱. نهج البلاغه، کلمه قصار ۸۲.

۳. شکر گذار در حال آرامش

مؤمن در آسایش و آرامش خدا را فراموش نمی‌کند. بعضی افراد هستند که وقتی در شدت امواج گرفتار می‌شوند به یاد خداوند «﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾»؛ هنگامی که سوار کشتی شوند خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنها را به خشکی رساند و نجات داد باز مشرک می‌شوند.^۱ و یا وقتی گرفتار زندان است مشغول دعا، نماز و زیارت عاشوراست، ولی وقتی از زندان خلاص شد، دوباره گمراه می‌شود.

انسان با ایمان در موقعی که خدا به او نعمت می‌دهد خدا را فراموش نمی‌کند؛ مانند «آیاز» که وقتی وزیر شاه شد، لباس چوپانی خودش را نگه داشت و به آن نگاه می‌کرد و می‌گفت: تو همان چوپانی که الآن وزیر شاه شده‌ای و خدا تو را به این مقام رسانده است.

۴. قانع به روزی خدا

مؤمن قانع است و حریص نیست و به بالا دست خودش نگاه نمی‌کند، بلکه به پایین دست خود نگاه می‌کند که ببیند آنها در چه وضعیتی هستند. تلاش می‌کند، ولی حرص ندارد؛ قانع است ولی تلاش هم می‌کند. در روایات داریم که غنای واقعی قناعت است که در واقع غنای درون است.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

۵. عدالت در برابر دشمن

حضرت نمی‌فرماید مؤمن به مسلمانان و یا مردم ظلم نمی‌کند، یعنی معلوم است که به مسلمان ظلم نمی‌کند بلکه به دشمن خود هم ظلم نمی‌کند و مصداق «**وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى**»؛ دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند، عدالت کنید که به پرهیزگاران نزدیکتر است»^۱ می‌باشد. مبادا در مقام داوری، خورده حساب‌ها و دشمنی‌ها باعث شود که درباره دشمنان به ناحق داوری کنید؛ وقتی در مقام قضاوت، بزرگترین دشمن و نزدیکترین دوست را برای قضاوت بیاورند، اگر حق با دشمن هم باشد مؤمن ظلم نمی‌کند، حتی در حق دشمن خود. آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا^۲

۶. تحمیل نکردن به دوستان

مؤمن درباره دوستانش تحمیل نمی‌کند، به عنوان مثال در جمعی که زندگی می‌کند اگر بنشیند و دست به سیاه و سفید نزند و کمک نکند، این تحمیل کردن است و صحیح نیست. در حدیث معروفی داریم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سفری همراه دوستان و اطرافیانش به منزلگاهی

۱. سوره مائده، آیه ۸.

۲. حافظ.

رسیدند و گوسفندی همراه داشتند که بنا شد آن را ذبح کرده و غذا تهیه کنند؛ یکی گفت ذبح گوسفند بر عهده من، دیگری پوست کندنش را بر عهده گرفت، سومی طبخ گوسفند را عهده‌دار شد، و پیامبر هم جمع کردن هیزم و آتش روشن کردن را به عهده گرفتند؛ همراهان عرض کردند یا رسول الله ﷺ ما در خدمت شما هستیم، حضرت فرمود: خداوند دوست ندارد که کسی در میان جمعی زندگی کند و منتظر بماند که دیگران به او خدمت کنند.

۷ و ۸. تحمّل زحمت و آسایش دیگران از دست او

مؤمن خودش را به زحمت می‌اندازد ولی مردم از دست او در آسایشند. یعنی زحمات را تحمّل می‌کند و شکایت نمی‌کند تا مردم ناراحت شوند و دردهایش را در درون خود نگه می‌دارد. حال هریک از ما باید خودش را بر اساس این حدیث محک بزند که از هریک از این اوصاف چه اندازه در خودش دارد تا ببیند چه اندازه مؤمن است. ادّعیای ایمان آسان است ولی صفات مؤمن را در خود جمع کردن آسان نیست.

□ ویژگیهای مؤمن

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَصَحَّتْ سِرِّيَّتُهُ وَانْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: مؤمن کسی است که کسب و کارش پاک و پاکیزه، اخلاقش خوب، و درون، نیت و باطنش درست است، اگر اضافه‌ای بر نیاز زندگی دارد، انفاق می‌کند و اضافات سخن را حذف می‌کند.

شرح حدیث:

ادّعیای ایمان بسیار ساده ولی رسیدن به حقیقت آن بسیار مشکل است. در این روایت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پنج صفت برای مؤمن بیان می‌کند:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱. پاکیزگی در کسب و کار

انسان باید بداند درآمدش از کجاست؟ آیا حلال است یا حرام؟ بسیاری کسانانی که ادعای ایمان می‌کنند ولی نحوه معیشت آنها شبهه‌ناک است. در زمان ما عده‌ای هستند که ادعای ایمان می‌کنند ولی در آخر سال بازار سیاه درست می‌کنند و مردم را به زحمت می‌اندازند تا درآمد بیشتری بدست آورند، که این درآمد مشروع نیست. و یا در امور مربوط به ارثیه‌ها، دختران یا مادر را از ارث محروم می‌کنند که این برنامه زمان جاهلیت است؛ و یا صندوقهایی به نام قرض الحسنه با سود ۲۸٪ و یا ۳۰٪ به نام کارمزد درست کرده‌اند، در صورتی که کار مزد حداکثر ۲٪ می‌شود و بیشتر از آن رباست.

و یا مؤسساتی مانند گلدکوئیست را راه‌اندازی می‌کنند در حالی که آن یک نوع کلاهبرداری آشکار است.

۲. خوش خلقی

اخلاق مؤمن خوب است و باهمسر، فرزند، همسایه، دوست و دشمن و ... خوش اخلاق و خوش برخورد است و اگر امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل هم می‌کند، با زبان خوب این کار را انجام می‌دهد.

۳. پاکی درون

مؤمن حسن خلقش تصنعی نیست؛ ظاهر و باطنش یکی است و در

باطن هم خیرخواه مردم است. درون او پاک است و حسود و بخیل نیست.

۴. انفاق در راه خدا

مؤمن اضافات اموالش را در راه خدا انفاق می‌کند. کسانی هستند که اموال خود را جمع کرده و بدون اینکه از آن استفاده‌ای بکنند تنها آن اموال را برای بازماندگان خود به جای می‌گذارند و در روز قیامت فقط باید جواب اموال را بدهند، در حالی که بهره‌ای از آن نبرده‌اند. باید توجه داشت وقتی انسان انفاق می‌کند، ابتدا به دست خدا می‌رسد. عده‌ای در ابتدای سال تمام لوازم منزل را نو می‌کنند، در مقابل عده‌ای باید حسرت بخورند، آیا اگر انسان وجدان داشته باشد دست به این قبیل کارها می‌زند.

۵. کم حرفی

مؤمن زیاد حرف نمی‌زند، بدبختی انسان در زیاده‌روی در سخن گفتن است؛ چرا که دشمنی ایجاد کرده و انسان را از خدا غافل می‌کند و به سبب آن انسان وارد جهنم می‌شود. این روایت یک برنامه پنج ماده‌ای است که اگر پیاده شود بسیار مؤثر است. ما دارای چنین فرهنگ غنی و قوی هستیم.

□ چهار ویژگی مؤمن

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمِهِ إِلَى
قَدَمِهِ ذُنُوبًا: الصَّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ»^۱
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: چهار چیز است که اگر در هر
کس باشد مؤمن است اگر چه از فرق سر تا پاها غرق در
گناه باشد: راستگویی، حیا، حسن خلق و شکر.

شرح حدیث:

این حدیث یک معنای ابتدایی دارد که غیر قابل تصوّر است ولی
معنایی عندالتامّل دارد که لطیف و دقیق است. معنای ابتدایی آن این
است که هر گناهی که شخص مرتکب شود ولی این چهار صفت را
داشته باشد، مؤمن است که این معنا، مفهوم و معقول نیست ولی معنای

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

دقیق روایت این است که کسی که آلوده همه گناهان است، اگر این چهار صفت را پیدا کند، از گناهان دیگر پاک می‌شود و این چهار صفت، بسیاری از آن گناهان را از انسان دور می‌کند.

۱. صداقت

این صفت موجب می‌شود بسیاری از گناهان مانند کم‌فروشی، احتکار، تقلب، دزدی،... از بین برود چرا که اگر این گناهان را مرتکب شود، مجبور است برای پوشاندن آن دروغ بگوید. نمونه آن داستان جوانی است که خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آلوده جمیع گناهان هستم، چه کنم؟ حضرت به او فرمود: فقط دروغ نگو. که این امر باعث شد سراغ هیچ گناهی نرود، چون اگر هر گناهی را مرتکب می‌شد و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید، مجبور بود برای پوشاندن آن دروغ بگوید.

۲. حیا

حیا به معنای كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الْقَبِيحِ است یعنی در مقابل زشتی‌ها رو برگرداند و وقتی که از قبايح حیا کند، بسیاری از گناهان را ترك می‌کند.

۳. حسن خلق

حسن خلق عامل شستشوی از گناه است. چون انسان بسیاری از

گناهان را در حال عصبانیت انجام می‌دهد و کسی که حسن خلق دارد، عصبانی نمی‌شود و به همین جهت گناه نمی‌کند.

۴. شکر

معنای شکر این است که هر عضوی را در جای خودش و در راهی که خدا آن را آفریده استفاده کند و اگر شکر این نعمتها را به جای آورد دیگر گناه نمی‌کند.



□ مقام و منزلت مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

مَنْ أَحْرَزَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتُهُ»^۱.
پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که انسان با ایمانی را
غمگین کند، و بخواهد در مقام عذرخواهی تمام دنیا را به
او دهد، کفاره گناه او نخواهد شد.

شرح حدیث:

در تأیید روایت فوق، حدیثی قدسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم:
«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَدَى (أَذَى) عَبْدِي
الْمُؤْمِنِ...؛ کسی که بنده مؤمن مرا اذیت کند به من اعلان جنگ کرده
است»^۲.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۰.

اگر ما بخواهیم مکاتب مختلف را ارزیابی کنیم، یکی از معیارها این است که ببینیم آن مکتب چه دیدگاهی نسبت به انسان دارد؟ اسلام بیشترین مقام را برای انسان قائل شده و به مسائل انسانی فوق العاده اهمّیت داده است. نکاتی در قرآن اشاره شده که باید کنار هم قرار دهیم:

۱. بهترین مخلوقات

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس بزرگوار است خدایی که بهترین آفرینندگان است.^۱ وقتی خدا بخاطر خلقت انسان احسن الخالقین است، لازمه‌اش احسن المخلوقین بودن انسان است، از این بالاتر ارزشی نیست.

۲. سجود ملائکه

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم همگی برای او سجده کنید^۲، در مورد آفرینش انسان می‌فرماید تمام ملائک بر او سجده کنند.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹.

۳. تسخیر عالم هستی

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته،^۱ عالم هستی در خدمت انسان است. در کدام مکتب چنین ارزش والایی برای انسان قائل شده‌اند؟!

دو حدیثی که ذکر شد شاهد دیگری بر این معناست. انسان با ایمان به قدری ارزش دارد که اگر او را غمگین سازیم، نوعی اعلان جنگ با خداست. این مسأله نشان دهنده دو چیز است:

۱. اسلام یک مکتب انسان پرور و انسان دوست است.

۲. مقدار ارزش انسان با ایمان را بیان می‌کند.

در حالی که ما دارای چنین مکتبی هستیم باید ببینیم در زندگی اجتماعی و فردی چقدر به دیگران آزار می‌رسانیم؟ مسائل جدی را تحت لباس شوخی به دیگران تحویل دادن و یا همسر آزاری، فرزند آزاری، همسایه آزاری، اشغال پیاده‌رو و آزار مردم، آزار در رانندگی و... همه آزار مؤمن است. حتی عبادت نباید برای دیگران مزاحمت باشد، صدای بلندگوهای مساجد فقط در موقع اذان آن هم با صدای معتدل باید پخش شود تا مزاحم همسایه‌ها نشود. امروزه طوری شده که خانه‌ای که در همسایگی مسجد است از ارزش آن کاسته می‌شود. در مکاتب دیگر انسان چقدر ارزش دارد؟ مکاتب مادی از نظر

۱. سوره جاثیه، آیه ۱۳.

فلسفه خلقت، انسان را تکامل یافته میمون می دانند، که با ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ بسیار تفاوت دارد.

از نظر عمل هم، آزار انسانها در غرب هیچ اهمیتی ندارد و مهم حفظ منافع است و همه آنها به دنبال حفظ منافع خود هستند. امروزه در فرهنگ غرب ارزش انسان در سطح بسیار پایینی است و آمار جرم و جنایت و هتک ناموس و دیگر انحرافات اخلاقی، خود بیانگر اوضاع نابسامان آن جوامع است. این در حالی است که اگر بنابر تعلیمات مکتب اسلام برای انسان ارزش والایی قایل بودند در دام چنین انحرافات اجتماعی قرار نمی گرفتند. اسلام دینی است که می گوید اگر بر بدن کسی ضربه ای وارد ساختی و او را مجروح کردی، باید سه مثقال طلا به عنوان جریمه پرداخت کنی. این بیانگر ارزشی است که انسان در مکتب اسلام دارد.



۱. از روح خود در آن (انسان) دمیدم.

□ برآوردن نیاز دشمن

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنِّي لَأَسَارِعُ إِلَى حَاجَةِ عَدُوِّي خَوْفًا أَنْ أُرَدَّه فَيَسْتَعْنِي عَنِّي».^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: من سرعت می گیرم در قضای حاجت دشمنم برای اینکه می ترسم تأخیر بیندازم و او از من بی نیاز شود (و این برای من مایه تأسف است که دشمن به من نیاز پیدا کند و من نیاز او را برنیآورم).

شرح حدیث:

دانشمندان علوم اجتماعی در اینکه آیا در جامعه بشری اصالت با جامعه است یا فرد اختلاف نظر دارند.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۷.

روشن است که از نظر طبیعی تا اجزا نباشد، کل نیست و تا افراد نباشند، جامعه نیست، و تا قطره‌ها نباشند، دریا نیست؛ بنابراین اصل، اجزا و افراد است، ولی منظور آنها این نیست، بلکه منظورشان یکی از این دو چیز است:

۱. اصالت جامعه

نتایج فعالیت‌های جمعی اکثراً موفقیت‌آمیز است در صورتی که در فعالیت فردی کمتر نتیجه مهم و قابل قبولی به دست می‌آید. تمدن‌ها را همکاری جمعی بشر بوجود آورده است.

۲. اصالت فرد

در رابطه‌ای که بین منافع فرد و جامعه وجود دارد اگر منافع جامعه را در نظر بگیریم، باعث قربانی شدن افراد می‌شود.

طرفداران اصالت جامعه، منافع جمع را مقدم می‌دارند. اسلام هم اصالة الاجتماعی است و می‌گوید «يُدَاللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ خداوند با جماعت است» و یا «عَلَيْكَ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ؛ بر تو باد همراهی جماعت» و یا «الشَّاذُّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّنْبِ؛ گوسفند جدا شده از گله نصیب گر است». پس مطابق این تعبیرات هر چه هست در جامعه است و گاهی افراد باید فدای جامعه شوند؛ به عنوان مثال وقتی کیان اسلام به خطر می‌افتد افرادی باید جان خود را فدای جامعه خود کنند. مانند

حرکت‌های انتحاری که در اصل شهادت‌طلبانه است؛ یعنی شخص خود را قربانی دین اسلام می‌کند.

عبادت‌های ما هم جمعی است به عنوان مثال اصل نماز به جماعت است و یا عمره مراسم فردی است ولی حج تمتع که دارای اهمیّت است گروهی و جمعی انجام می‌گیرد، پس اسلام طرفدار جامعه است؛ و بر همین اساس یکی از اموری که در اسلام جایگاه مهمی دارد کمک‌های مردمی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ؛ مردم همگی تحت سرپرستی خداوند هستند»^۱ و انفاق در راه خدا هم انفاق بر بندگان خداست و خداوند می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید».^۲ پس اگر می‌خواهید بنده حقیقی باشید انفاق کنید.

در میان اعمال هیچ عملی مانند انفاق پاداش ندارد. در بعضی از تعبیر برای اعمال حسنه ده برابر و در بعضی هفتاد برابر ثواب گفته شده است، ولی در مورد انفاق حداقل ثواب آن هفتصد برابر است: «مَثَلُ الذَّيْنِ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

خوشه برویاند که در هر خوشه یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند.^۱ مهمتر اینکه لازم نیست کمک شوندگان حتماً از مسلمانان باشند بلکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ حَرَاءٍ أُجْرٌ؛ (سیراب کردن) هر جگر تشنه‌ای پاداش دارد».^۲ حتی حیوان را هم شامل می‌شود، پس دامنه کمک‌ها و انفاق شامل دوست و دشمن، مسلمان و غیر مسلمان و انسان و حیوان می‌شود. نمونه آن حدیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است که می‌فرماید: اگر کسی چیزی از من بخواهد و دشمن من باشد بیشتر عجله می‌کنم تا اینکه مبادا سراغ من نیاید تا من از کمک کردن محروم شوم.

حال با وجود این تعالیم چگونه مکتب اسلام را به خشونت طلبی متهم می‌کنند؟! در کدام مکتب دینی چنین برنامه‌هایی را سراغ دارید؟ این نوع تعالیم است که به اسلام جاذبه می‌دهد. انتقام باعث تداوم عداوت است که اگر ادامه یابد به جاهای خطرناک می‌رسد؛ ولی چیزی که دشمنی را خاتمه می‌دهد، عدم مقابله به مثل است.

اگر می‌خواهیم مردم عاشق امام زمان (عج)، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شوند همانا راه آن، عمل به این تعالیم ارزشمند است.

* * *

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱.
 ۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۶۱.

□ شخصیت انسان

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ النَّقِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^۱.

امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: کسی که شخصیتش برایش بی‌ارزش باشد (ارزش برای خودش قائل نباشد) از شر او در امان نباش.

شرح حدیث:

یکی از مسائل مهم، در ادیان آسمانی، معیارهای ارزش نزد آن ادیان است. هر دینی یک سری از مسایل را ارزش می‌داند و بعضی را نه، البته نباید اشتراکات بین ادیان را فراموش کرد. در عالم ماده و در عالم معنویّت، هر چیزی قیمتی دارد و اموری ارزان و اموری با ارزش هستند و طبیعی است اگر انسان چیزی را کم‌بها تشخیص دهد، به

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

آسانی آن را از دست خواهد داد و اگر پربها تشخیص دهد، به آسانی از دست نمی‌دهد؛ به عنوان مثال یک گوهر گرانبها در دست کودک، وسیله‌ای برای بازی است و در نظر او ارزشی ندارد و به ارزانی آن را از دست می‌دهد.

اگر برای مقام انسان ارزش قائل باشیم به آسانی آن را نمی‌فروشیم. قرآن در این زمینه می‌فرماید، در عالم هستی بعد از ذات پاک الهی چیزی گرانقیمت‌تر از انسان نیست و دلیل آن این است که همه چیز برای انسان خلق شده است:

«خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ همه اشیا را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم خلق کردم».^۱ و بالاترین مخلوقات خدا (فرشتگان) بر انسان سجده کردند؛ «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»؛ پس همه ملائکه [بر آدم] سجده کردند».^۲ از اینجا قیمت و ارزش انسان روشن می‌شود. علاوه بر این تمام اشیا برای انسان مسخر شده‌اند؛ یعنی همه آنها برای انسان کار می‌کنند که نشان دهنده مقام انسان است.

حال اگر گوهر نفس را بشناسیم آن را در مقابل شهوات زودگذر و مقامات بی‌ارزش دنیایی نمی‌فروشیم، ولی اگر ارزش خود را نشناسیم، شخصیت خود را می‌فروشیم و از شرّ چنین انسانی باید به خدا پناه برد، زیرا به خاطر مبلغ ناچیزی انسان می‌کشد، چرا که ارزشی برای خود و

۱. جواهر السنیه، ص ۳۶۱.

۲. سوره حجر، آیه ۳۰.

هم نوع خود قائل نیست.

حال در مقابل «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» که در روایت آمده «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» چگونه است؟

جواب این سؤال را مولا علی عليه السلام در سه جمله بیان می فرمایند:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ کسی که ارزش خود را بشناسد، با شهوات او را کوچک نمی کند».^۱

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ کسی که ارزش خود را بشناسد، شهوات در مقابل او کوچک است».^۲

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛ کسی که ارزش خود را بشناسد، دنیا در نظر او کوچک است».^۳



۱. میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۰.

۲. همان مدرک، ح ۲۰۵۴۱.

۳. همان مدرک، ح ۲۰۵۴۲.

□ نشانه‌های شخصیت

قال الامام الصادق عليه السلام:

«ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَكَظْمُ الْعَيْظِ وَ
غَضُّ الْبَصَرِ».^۱

امام صادق عليه السلام فرمودند: سه چیز نشانه شخصیت انسان
است: حسن خلق، فرو بردن خشم و چشم پوشی کردن.

شرح حدیث:

«کرم» در فارسی به معنای جود، سخاوت و بخشش است و در
عربی هم گاهی به این معنا به کار برده می‌شود. در آیات و روایات به
معنای شخصیت و ارزش به کار رفته است، به عنوان مثال در آیه «إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین
شماست^۲ به معنای گرامی‌تر و بزرگوارتر است و «مکارم اخلاق» هم

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۲.

۲. سورة حجرات، آیه ۱۳.

به معنای ارزش‌های اخلاقی است.

مطابق این حدیث شخصیت انسان از سه چیز شناخته می‌شود:

۱. حسن خلق

برخورد خوب، حسن معاشرت و رعایت ادب همگی حسن خلق است که در آیات و روایات تأکید زیادی بر آن شده است، حتی یکی از معجزات پیامبر ﷺ حسن خلق است.

افراد با ظرفیت، اگر کم و زیادی هم در زندگی آنها پیش آید، به روی خودشان نمی‌آورند و خود را کنترل می‌کنند؛ در مقابل افراد بی‌ظرفیت با اندک ناملایمات بی‌تاب شده و با همه برخورد می‌کنند. برای اهل علم، حسن خلق بسیار ضرورت دارد و برای جذب مردم در مسائل معنوی سرمایه مهمی است که تمام هم نمی‌شود. پنجاه درصد تبلیغ، حسن خلق و بقیه آن مطالب علمی است.

۲. فرو بردن خشم

«کظم» در لغت به معنای بستن دهان مشک است. از آنجا که خشم در درون انسان مانند آتشی است که از درون زبانه می‌کشد و شخص جلوی آن را می‌گیرد، از آن تعبیر به کظم شده است. که این نشانه فضیلت عالی است. البته خشم‌های مقدّس هم داریم که در جای خود لازم است.

۳. چشم پوشی کردن

«غمض» به معنای بستن و چشم بر هم گذاشتن است ولی «غض» به معنای نقصان، یعنی پایین نگریستن است.

چشم را باید از چه فرو بندد؟

چشم پوشی معنای وسیعی دارد:

چشم پوشی از نامحرم، چشم پوشی از عیوب مردم، چشم پوشی از خطاهای کوچک مردم، چشم پوشی از زرق و برق دنیا و... باید سعی کنیم این نشانه‌ها را در خود زنده کنیم.

□ هدایت هماهنگ با فطرت

وَقِيلَ لَهُ (امام سجّاد علیه السلام) يَوْمًا:

«إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ قَالَ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ
كَيْفَ هَلَكَ؟ وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا. فَقَالَ علیه السلام: أَنَا
أَقُولُ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ
هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سِعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ.»^۱

به امام سجّاد علیه السلام گفته شد حسن بصری می گوید: کسانی که
گمراه می شوند تعجب ندارد بلکه آنهایی که هدایت
می شوند تعجب دارد. امام علیه السلام فرمودند: من می گویم
کسانی که هدایت می شوند تعجب ندارد بلکه آنهایی که
گمراه می شوند تعجب دارد که با وجود رحمت واسعه الهی
چگونه گمراه شده اند!

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

شرح حدیث:

این حدیث به نکته مهمی اشاره دارد. بعضی به سوء ظن و بدبینی عادت دارند و به تعبیر امروزی نیمه خالی لیوان را می بینند و می گویند نجات پیدا کردن بشر، با وجود شیطان گمراه کننده و هوای نفس و آلودگی های زمان و مکان جای تعجب است؛ یعنی اصل بر آلودگی هاست و اما هدایت خلاف اصل است و تعجب دارد. افرادی که این گونه فکر می کنند، از نظر ما افکارشان شیطانی است، همانطور که «حسن بصری» افکار شیطانی داشت.

حضرت علی علیه السلام به حسن بصری فرمودند: چرا در جنگ جمل شرکت نکردی؟ گفت: من برای شرکت در جنگ بیرون آمدم ولی دیدم یک نفر صدا می زند در این جنگ قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند. حضرت در جواب فرمودند: درست است این همان برادر تو شیطان بود که چنین ندایی داد تا تو را گمراه کند. یکی از عوامل فساد در دوران علی علیه السلام همین شخص بود که از فقها و مفسران اهل سنت شمرده می شود.

اولیاء الله این گونه فکر نمی کنند، بلکه معتقدند حق این است که همه مردم باید اهل نجات باشند. چرا که رحمت و اسعه الهی سبب شده تا خداوند صدو بیست و چهار هزار پیامبر و این همه کتابهای آسمانی، به خصوص قرآن را بفرستد؛ علاوه بر این به انسان عقل و هوش داده که اگر از آن استفاده کند، بر نفس مسلط می شود. چنان فطرت پاکی به

انسان داده است که باعث هدایت می‌شود. وجدان به او داده که بهترین داور و قاضی است. درس‌های عبرتی برای او در زندگی قرار داده که با چشم خویش می‌بیند؛ آیات توحید و عظمتش، آسمان و زمین را پر کرده است، دیگر برای هدایت چه چیزی لازم است؟!

اگر مویی را در زیر میکروسکپ مشاهده کرده و بررسی کنیم درمی‌یابیم که همین یک مو، دلیل بر توحید و خداشناسی است. تا چه رسد به چشم، قلب و مغز با آن ساختمان شگفت‌انگیز و یا ساختمان گیاهان و یا پانزده هزار نوع ماهی دریاها، و ... همه نشانه‌های خداوند و وسیله‌ای برای هدایت است.

امام کاظم علیه السلام به هارون پرادعا فرمود:

«كُلُّ مَا تَرَاهُ فَهُوَ لَكَ عِظَةٌ؛ هر چه که می‌بینی برای تو موعظه است.»
رحمت خدا ایجاب کرده که در عالم تکوین، نشانه‌های هدایت را برای بشر قرار دهد، پس آنکه نجات پیدا می‌کند، تعجّبی ندارد چرا که اصل بر نجات است نه هلاکت.

یکی از وسوسه‌های شیطان که دامن بزرگ و کوچک و حتی بعضی از بزرگان را هم می‌گیرد، این است که انسان بگوید زمانه فاسد شده و ما مایوسیم و وظیفه‌ای نداریم. این در واقع برای برداشتن بار مسئولیت از روی دوش است که بر طبق نگاه حسن بصری می‌گوید انسانها نجات پیدا نمی‌کنند.

انسان مؤمن باید مانند امام سجّاد علیه السلام باشد و بگوید، آنهایی که

نجات پیدا می‌کنند تعجب ندارد، بلکه آن کس که گمراه می‌شود تعجب دارد. یعنی امیدوار به نجات همه باشیم و کار کنیم. دوران بنی امیه، دوران تاریکی بود، ولی در عین حال امام می‌فرماید که نجات یافتگان تعجب ندارند.



□ پاداش عفت

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ
فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۱.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: مجاهدی که در راه خدا شهید
می‌شود، اجرش بیش از کسی نیست که قادر بر گناه است،
ولی مرتکب گناه نمی‌شود؛ نزدیک است که شخص
عفیف، ملکی از ملائکه باشد.

شرح حدیث:

مقام شهدا در اسلام بسیار بالاست و مقامی بالاتر از آن نیست. قرآن
تعبیری دارد که در مورد هیچ کس در قرآن چنین تعبیری نیامده است:

۱. نهج البلاغه، کلمة قصار ۴۷۴.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ (ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.^۱

مخاطب در این آیه پیامبر است و تعبیراتی در آن است که در مورد هیچ کس نیامده است. در احادیث هم به شهدا خیلی اهمّیت داده شده است؛ مرحوم کلینی روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ؛ بالاتر از هر خوبی، خوبی است تا جایی که شخصی در راه خدا کشته شود، پس اگر در راه خدا کشته شد بالاتر از آن خوبی نیست».^۲

تعبیری هم مولا علی عليه السلام در ذیل نامه مالک اشتر دارد و می‌فرماید:

«وَأَنَا أَسْئَلُ اللَّهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ وَبِعَظِيمِ قُدْرَتِهِ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ؛ و از رحمت و اسعه الهی و قدرت عظیمش می‌خواهم که پایان کار من و تو را به سعادت و شهادت ختم کند».^۳

آیات و روایات متعدّد دیگری هم در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده مقام والای شهداست.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

از سوی دیگر در اسلام معنای شهادت بسیار گسترده است. معنای شاخص آن، این است که در راه خدا، در معرکه جنگ کشته شود؛ که دارای احکام خاصی است، به طوری که اگر در بیرون معرکه باشد بعضی از آن احکام را ندارد در عین حال که شهید است.

ولی معنای دیگری هم دارد که مطابق آن، مفهوم وسیعی پیدا می‌کند؛ یعنی هر کسی که در راه انجام وظیفه الهی بمیرد، شهید است. به عنوان مثال: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ؛ کسی که در دفاع از اموالش کشته شود شهید است»^۱؛ و «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ مَنْ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً؛ هر کسی از شما در راه دفاع از ناموس خود کشته شود، در حالی که حق پروردگار، رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسد، شهید از دنیا رفته است»^۲؛ و «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ شَهِيداً؛ کسی که بر دوستی آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا برود شهید است»^۳؛ چون در راه وظیفه، که دوستی اهل بیت علیهم‌السلام همراه با عمل است از دنیا رفته است؛ پس معنای شهادت وسیع و گسترده است، بنابراین شهادت مفهوم جامعی پیدا می‌کند.

مطابق این بیان، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید کسی که در راه خدا شهید و به خون خود آغشته می‌شود، از کسی که قادر بر گناه است ولی به خاطر خدا از آن چشم می‌پوشد بالاتر نیست؛ بنابراین هر روز انسان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵.

۲. همان مدرک، ص ۴۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

می تواند ثواب شهید را داشته باشد.

«عفیف» در اینجا فقط به معنای چشم پوشی از لذت جنسی نیست؛ بلکه چشم پوشی از هر گناهی را عفت می گویند. به عنوان مثال تمام وسایل گناه برای حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ فراهم بود ولی چشم پوشی کرد و دو جمله گفت:

«قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ»؛ (یوسف) گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه این ها مرا بسوی آن می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.^۱

و یا آسیه همسر فرعون، تمام امکانات در اختیارش بود و می توانست مشرک باشد و در کنار فرعون زندگی کند. ولی چشم پوشی کرد، «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»؛ در آن هنگام که گفت: پروردگارا، خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده^۲، چنین انسانهایی دارای مقام شهید هستند.

دلیل اینکه این افراد دارای مقام شهید هستند روشن است، چون ما می گوییم «جهاد اکبر»، جهاد با نفس است پس کسی که در میدان جهاد

۱. سوره یوسف، آیه ۳۳.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۱.

اکبر باشد مانند کسی است که در میدان «جهاد اصغر» بوده، بلکه بالاتر از آن است.

راه خدا و رسیدن به قرب الی الله و مقام صالحان و مقام شهیدان، روشن ولی پیمودن آن مشکل است. باید به خدا توکل کنیم، به خصوص ما در زمانی زندگی می‌کنیم که وسایل گناه زیاد است و دسترسی به آن آسان شده است، پس باید سعی کنیم که خود، خانواده و جامعه را از ارتکاب به گناه حفظ کنیم.

□ محاسبهٔ نفس

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام:

«... مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَ مَنْ عَقَلَ عَنْهَا حَسِيرَ وَ مِنْ
خَافَ أَمِنَ»^۱.

امام رضا عليه السلام می فرماید: کسی که محاسبهٔ نفس کند سود
می برد و کسی که از محاسبهٔ نفس غافل بماند زیان می بیند
و کسی که از خطرات بترسد ایمن می ماند.

شرح حدیث:

این روایت سه جملهٔ کوتاه و در عین حال بسیار پر معناست. غالباً
در احادیث به این مسأله برخورد کرده ایم که انسان باید در دنیا به
حساب اعمال خود برسد. در احادیث آمده است که حساب انسان،
علاوه بر اینکه به دست فرشتگان است، به دست خود او نیز می باشد.

۱. سفینة البحار مادة «وعظ».

مطابق بعضی از آیات در قیامت هم، حسابگر انسان، خود اوست: «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»؛ کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی^۱، چون نامه عملی دارد که «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»؛ هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند^۲ و یا «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»؛ (عمل) هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند^۳، با وجود اینها حسابرسی در آخرت آسان است، پس حساب آن جهان از یک نظر با ماست.

در این حدیث به ما توصیه شده که حسابگر اعمال خود باشیم. همان‌گونه که در امور مالی حسابگر خویش هستیم، اعتقادات، اعمال، اخلاق و ایمان خود را نیز حساب کنیم. در محاسبه اخلاق باید دید آیا فضایل بیشتر شده و قلب نورانی‌تر شده و یا تاریک‌تر شده است؟ در زمینه اعمال هم باید محاسبه کنیم که آیا اعمال فزونی یافته یا کمتر شده است؟ برای محاسبه این سه شاخه (اعمال، اخلاق، ایمان) مشکلات بزرگی داریم که در حساب‌های مادی وجود ندارد و در واقع رسیدگی و محاسبه حساب‌های مادی آسان‌تر است. چرا که دفاتری وجود دارد که همه چیز در آن ثبت شده است ولی در حساب اعمال سه مشکل مهم وجود دارد:

۱. سوره اسراء، آیه ۱۴.
۲. سوره کهف، آیه ۴۹.
۳. سوره زلزله، آیه ۷.

مشکل اوّل:

عیب‌ها را نمی‌توانیم ببینیم چون حبّ ذات مانع می‌شود، حتی انسان گاهی عیوب خود را حسن می‌بیند و یا گناهان خویش را عبادت و تنبلی خود را زهد حساب می‌کند. قرآن آیات متعدّدی در مورد تزیین اعمال دارد و این مسأله اجازه نمی‌دهد که انسان اعمالش را آن چنان که هست، بنگرد.

مشکل دوم:

ما معمولاً اعمالمان را نمی‌نویسیم، لغزش‌ها، اشتباهات و ریاها... ولی در امور مادی حساب‌ها نوشته می‌شود. حال کدام حافظه است که کارهایی که در طول روز، ماه و سال انجام شده را به یاد بیاورد.

مشکل سوم:

گاهی لغزش‌ها به نظر نمی‌آید، به عنوان مثال روایت داریم که شرک در عمل، گاهی از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سخت، مخفی‌تر است؛ حال چنین گناهایی را چگونه بنویسیم، خیلی مشکل است.

ما می‌دانیم اگر در امور مادی حسابگر باشیم، سود می‌بریم و اگر محاسبه نکنیم ضرر می‌کنیم. چون عوامل سود و زیان با محاسبه روشن شده و نقاط ضعف اصلاح می‌شود؛ در نتیجه به نقاط قوت بیشتر

اهمیت می‌دهیم؛ در امور معنوی هم با محاسبه، نقاط ضعف و قوت روشن می‌شود؛ باید حساب کنیم و ببینیم عوامل عدم موفقیت چه بوده است.

بزرگان پیشین محاسبه را جزء برنامه‌هایشان قرار می‌دادند و اولین قدم سیر و سلوک را «مراقبه» و سپس «محاسبه» و بعد از آن «مشارطه» و در آخر «معاقبه» می‌دانستند.

در جمله آخر، امام علیه السلام می‌فرماید کسانی که بترسند در امان قرار می‌گیرند. اگر ترس از خدا در اعمال ما تأثیر بگذارد قطعاً امنیت حاصل می‌شود.

□ مبارزه با هوای نفس

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِخْذِرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَخْذِرُونَ أَعْدَائَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ

أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَحَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: از هوای نفس دوری کنید

همان‌گونه که از دشمنانتان دوری می‌کنید، چیزی برای

افراد با فضیلت دشمن تراز پیروی هوای نفس و درو

شده‌های زبان نیست.

شرح حدیث:

بالاترین دشمن انسان پیروی از هوای نفس و سخن‌های بیهوده و

تمایلات و غرایز سرکش است. هوای نفس، خواهش‌های کنترل نشده

و طغیانگر دل انسان است. اگر هوای نفس تحت کنترل عقل باشد،

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۸۲.

خطری ندارد ولی اگر بی قید و شرط و مطابق خواست دل قرار گرفت، دیگر قانون خدا و وجدان را به رسمیت نمی‌شناسد، نام این خواسته‌های طغیانگر «هوای نفس» است که بزرگترین دشمن انسان است.

انسان وقتی وجود دشمن را احساس کند، سعی می‌کند که در تیررس او قرار نگیرد و برای اینکه در دام او نیفتد کاری می‌کند. ولی متأسفانه بسیاری در مقابل این دشمن عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و از آن بالاتر بسیاری هستند که هوای نفس، امیر و فرمانده آنهاست و بسیاری هستند که هوای نفس معبود آنهاست:

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»؛ آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟!^۱، پس گاهی انسان در مقابل هوای نفس سجده می‌کند.

یکی از شاخه‌های توحید «اطاعت» است. انسان موحد کسی است که غیر خدا را اطاعت نکند و اطاعت از پیامبر، امام، پدر و مادر و مرجع تقلید همه به فرمان خداست؛ حال اگر مُطاع دیگری در کنار خدا قرار دهد، شرک در عبادت است. هوای نفس گاهی قلب را بتخانه می‌کند، قلبی که باید فقط جایگاه خدا باشد ولی بت‌های مختلفی مانند عشق به مال، مقام، و فرزند در آن جای می‌گیرد.

بت ساخته‌ای در دل و خندیدی بر کیش بد برهنم و بودا را

۱. سوره فرقان، آیه ۴۳.

شاعر می‌گوید ما بت پرستان را مذمت می‌کنیم، در حالی که وقتی به دل خود نگاه می‌کنیم بت‌خانه‌ای است که در درونش انواع بت‌هاست. «مَنْ أَضَعَىٰ إِلَىٰ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ کسی که به گوینده‌ای گوش کند، مثل این است که او را عبادت می‌کند».^۱ انسان وقتی به هوای نفس گوش می‌کند در واقع او را می‌پذیرد. اگر سخنگو حرف از خدا بزند قطعاً اطاعت خدا کرده و اگر سخنگو از شیطان بگوید از شیطان اطاعت کرده است.

چند نکته:

نکاتی در حدیث قابل توجه است.

۱. روایت تعبیر به «إِحْدِرُوا» می‌کند و نمی‌گوید اطاعت نکنید. بر حذر بودن به این معناست که انسان همیشه حواس خود را جمع کند تا در دام نفس نیفتد، و این بالاتر از این است که بگوید پیروی نکنید.
۲. روایت تعبیر «اعدا للرجال» دارد و به نظر می‌رسد مراد از آن، افراد بافضیلت و باایمان است، یعنی برای این افراد هم، بزرگترین دشمن، هوای نفس است. آنها بیشتر باید از این دشمن بترسند. تعبیر معروفی که شاید مضمون حدیث باشد این است که:

«النَّاسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ وَالْعَالِمُونَ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَامِلُونَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ فِي»

خَطْرٍ عَظِيمٍ»^۱ که خطر عظیم، همان خطر هوای نفس است.

۳. «حصائد» جمع «حصیده» و به معنای چیزی است که از درو شدن به دست می‌آید. زبان به یک داس تشبیه شده که چیزهایی را درو می‌کند. گناهان زبان، مربوط به هوای نفس است ولی چرا در روایت جداگانه ذکر شده است؟

گناهان زبان هم از قبیل هوای نفس است و جدا شدن آن در کلام امام به جهت اهمّیت آن است؛ به این معنا که گناهان زبان، گناهی است که ابزار و وسیله خاصی نمی‌خواهد و شب و روز و در همه حال در اختیار انسان است. خطر این گناهان خیلی بیشتر است و حدود سی گناه کبیره از زبان صادر می‌شود. هیچ گناهی مانند گناه زبان نیست، هیچ گناهی در نظر مردم کم اهمّیت‌تر از گناه زبان نیست و از همه خطرناک‌تر این‌که همیشه در اختیار انسان است. ولی متأسفانه قبح آن گناهان از بین رفته است.

در روایت آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد زبان و خطرات زبان صحبت می‌کرد، عربی عامّی گفت:

«أَفْتُوْا خِذْ بِمَا تَتَكَلَّمُ؟» آیا به خاطر آنچه را که با زبان می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم؟» پیامبر در جواب فرمود:

۱. ترجمه: همه مردم هلاک می‌شوند غیر از عالمان و همه عالمان هلاک می‌شوند غیر از عمل‌کنندگان و همه عمل‌کنندگان هلاک می‌شوند غیر از مخلصین و مخلصین نیز در خطر بزرگی قرار دارند. (شرح رضی علی الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹).

«وَهَلْ تَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛ تو می‌گویی سخنان ما جزء اعمالی است که مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، من می‌گویم بیشترین عامل دوزخی شدن که به رو انسان‌ها را در جهنم می‌اندازد، گناهان زبان است».^۱

بنابراین دلیل اهمیّت گناهان زبان سه چیز است:

۱. تعداد گناهان این عضو از اعضای دیگر بیشتر است و حدود سی گناه کبیره از زبان سر می‌زد.
۲. وسیله این گناه به آسانی در اختیار است.
۳. قبح گناهان زبان از بین رفته است.



□ اهمیت قرآن

كَتَبَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ النَّقِيُّ عليه السلام إِلَى سَعْدِ الْخَيْرِ:^۱
«... وَكُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ نَبَذُوهُ
وَوَلَّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ
أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَزُورُونَهُ وَلَا يَزْعُمُونَهُ
وَ الْجَهَّالُ يُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرِّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ
تَرْكُهُمْ لِلرِّعَايَةِ...»^۲

امام جواد عليه السلام به سعد الخیر نوشتند:... هر امتی که کتاب
الله را رها کنند، خداوند «علم کتاب»، روح و حقیقت
کتاب را از میان آنها بر می دارد و در زمانی که دشمنان را
دوست می دارند، آنان را بر ایشان مسلط می کند. «نبذ»
کتاب به این است که حروف و الفاظ آن را به پا می دارند

۱. اسم اصلی او «سعد بن عبدالملک الأموی» و از بنی امیه بود و علاقه شدیدی به امام
جواد عليه السلام داشت و به همین جهت حضرت او را سعد الخیر لقب داد.
۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۲ و بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸.

ولی حدود آن را رعایت نمی‌کنند و جاهلان از حفظ الفاظ
توسط آنها خوشحال می‌شوند ولی علما از عدم رعایت آن
محزون می‌شوند.

شرح حدیث:

دو گونه به قرآن می‌توان نگریست:

۱. قرآن الفاظ مقدّسی است، به گونه‌ای که دست بی وضو بر آن
نمی‌توان گذاشت.

۲. قرآن برنامه‌ای متعالی دارد.

اگر فقط الفاظ را مقدّس دانستیم در الفاظ متوقّف می‌شویم، ولی اگر
آن را برنامه هم دانستیم، در زندگی دخالت می‌دهیم.
برخورد امروز ما مسلمانان با قرآن چگونه است؟

در جامعه امروز ما بعد از پیروزی انقلاب به قرآن بهای زیادی داده
شده و بحث‌های تخصصی قرآن، قاریان و حافظان قرآن فراوان است و
دانشگاه‌های قرآنی متعدّدی تأسیس شده است که همه این امور نوعی
برخورد با الفاظ مقدّس است نه به عنوان یک برنامه متعالی.

از جمله برنامه‌های متعالی قرآن، سفارش به امانت داری است. اما
این سؤال مطرح است که ما تا چه اندازه امانتدار هستیم، یعنی تا چه
اندازه امانت در اموال، اولاد، مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و... را رعایت
می‌کنیم؟

و یا قرآن می‌گوید: «﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾؛ وای بر کم‌فروشان» ولی باید بدانیم که «مطففین» معنای گسترده‌ای دارد و هرکس در کار خودش کم بگذارد، مصداق آن قرار می‌گیرد.

بنابراین در عین اینکه به قرائت، تجوید و حفظ قرآن اهمّیت می‌دهیم، باید به حدود و معانی آن هم اهمّیت دهیم.

□ تلاوت قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا
فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ^١ وَ الْبَيْعِ^٢ وَ
عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ
خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيئُ نُجُومُ
السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»^٣.

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: خانه‌های خود را با تلاوت
قرآن نورانی کنید و آنها را مثل قبرستان خاموش و
تاریک نکنید، همان گونه که یهود و نصاری رفتار کردند
که عبادت را مخصوص معابد قرار دادند و خانه‌ها را

١. جمع کنیسه به معنای معابد یهود و گاهی به معنای کلیسا و گاهی به معنای مطلق
معبد آمده است.

٢. جمع بیعه و به معنای کلیساست.

٣. اصول کافی، ج ٢، ص ٦١٠.

تعطیل کردند (و در خانه‌ها خیری نبود) پس هر خانه‌ای که در آن زیاد تلاوت قرآن شود، خیر و برکت در آن زیاد می‌شود، گسترده‌گی و گشایش (در مال، ثروت، دانش، محبت، قدرت، ...) در اهل خانه پیدا شده و آن خانه بر اهل آسمان نور افشانی می‌کند، همان‌گونه که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می‌کنند.

شرح حدیث:

رباطهٔ خلق با خالق، زمان و مکان مخصوص ندارد. قرآن مجید می‌فرماید: «سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً»؛ صبح و شام به یاد خدا باشید؛^۱ کنایه از اینکه همیشه به یاد خدا باشید. مثل اینکه در عرف می‌گویند آیا به یاد فلانی هستید؟ در پاسخ گفته می‌شود: صبح و شب، یعنی همیشه به یاد او هستم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً».^۲

از نظر اسلام ارتباط خلق با خالق مخصوص مساجد و معابد نیست. روایت می‌فرماید خانه‌هایتان از نور تلاوت قرآن تاریک نباشد. قرآن تلاوت کنید و گوش اهل خانه را با تلاوت قرآن آشنا سازید تا کم کم معنای آن را بفهمند و در آن اندیشه کنند. تلاوت قرآن نباید فقط

۱. سورة احزاب، آیه ۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۷۰.

مخصوص جای خاصی باشد.

تلاوت قرآن در منزل سه اثر مهم دارد:

۱. خیر و برکت زیاد شده و نورانیت، روحانیت، صفا و صمیمیت

در خانه پیدا می‌شود.

۲. باعث گشادگی و گستردگی مال و ثروت و وسعت فکری و وسعه

صدر و گشایش در روزی است.

۳. این خانه ستاره‌ای برای فرشتگان آسمان می‌شود که نظیر این

حالات را در احوال حضرت زهرا علیها السلام می‌خوانیم که وقتی در محراب

می‌ایستادند نور از محراب عبادت ایشان به آسمان‌ها تابیده می‌شد و

فرشتگان می‌پرسیدند که این نور از کجاست، خطاب شد: ای ملائکه

من، به محراب فاطمه نگاه کنید.

هر جا قرآن زنده شود عاطفه، صمیمیت، وحدت، صداقت و امانت

هست و وقتی قرآن از میان مردم برچیده شود، تمام ارزشهای اخلاقی

برچیده می‌شود.

□ نصایح سه گانه

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«كَانَتْ الْفُقَهَاءُ وَالْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَتَبُوا
بِثَلَاثٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ كَفَاهُ اللَّهُ
هَمَّهُ فِي الدُّنْيَا وَمَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ وَ
مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ
وَبَيْنَ النَّاسِ»^۱.

امام علی علیه السلام می فرماید: فقها و حکما هر گاه می خواستند نامه ای به هم بنویسند (و نصیحتی کنند)، سه جمله می نویسند که چهارمی ندارد: کسی که همتش آخرت باشد خداوند مهمات او را در دنیا کفایت می کند و کسی که باطنش را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می کند و

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۶.

کسی که رابطه خود را با خدا اصلاح کند، خداوند رابطه او را با مردم اصلاح می‌کند.

شرح حدیث:

امام علیؑ در ابتدای این حدیث می‌فرماید: فقها و حکما هرگاه می‌خواستند نامه‌ای به هم بنویسند و نصیحتی کنند، این سه جمله را می‌نوشتند؛ ممکن است تعبیر «فقها» اشاره به تابعین شرع و «حکما» اشاره به تابعین عقل باشد. نصایح سه گانه عبارتند از:

۱. اگر بر سر دو راهی دنیا و آخرت قرار گرفتید و ادامه هر دو ممکن نبود، آنها که به راه آخرت بروند، خدا مشکل دنیای آنها را هم حل می‌کند، «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند * و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.^۱

۲. در رابطه انسان با خودش، در جایی که ظاهر و باطن در تضاد قرار گیرد کسی که باطنش را اصلاح کند، خدا ظاهرش را اصلاح می‌کند.

۳. کسی که در دو راهی رضای خالق و مخلوق، رضای خالق را در نظر بگیرد، خدا رابطه او را با بندگان اصلاح می‌کند.

۱. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

اینها شاخه‌های «توحید افعالی» است؛ یعنی اگر اعتقاد داریم که دل‌های بندگان به دست خداست باید به سمت رضای خدا برویم و رفتن به این سو، چیزی از ما نمی‌کاهد.

اینکه امام فرمود سه چیز است و چهارمی ندارد دلیل آن، این است که رابطه انسان یا با خداست یا با خودش یا با دیگران، که در همه اینها باید خدا را در نظر بگیرد.

ما نتیجه بعضی از آثار را می‌بینیم و درک می‌کنیم. به عنوان مثال حسن باطن به ظاهر هم سرایت می‌کند و کسی که رابطه‌اش را با خدا درست کند مردم هم چنین افرادی را دوست دارند که اینها طبیعی است، اما بعضی از آثار را درک نمی‌کنیم به عنوان مثال «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱ و جهش برای ما روشن نیست.

مهم این است که رابطه ما با خدا درست باشد. کسانی که خالق قادر و توانا را رها کرده و سراغ بنده ناتوان می‌روند، ضرر می‌کنند؛ زیرا نوعی شرک است و مشکل بزرگ دنیای امروز هم همین است که خدا را رها کرده و سراغ بندگان ناتوان می‌روند.



۱. آنها را از جایی که گمان ندارند روزی می‌دهد.

□ اعمال نیک کلیدی

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَّى عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ»^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: کسی که زبانش به راستی گردش کند، اعمال او پاک می شود (بین صداقت سخن و پاکی اعمال رابطه است) و کسی که حسن نیت داشته باشد، خدا روزیش را زیاد می کند و کسی که به خانواده اش نیکی کند، خدا عمرش را طولانی می کند.

شرح حدیث:

افعال انسان بر دو گونه است: بعضی از افعال، قبیح و بعضی حسن است. بعضی از افعال حسن یا قبیح جنبه کلیدی دارد، یعنی فعل حسنی

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۴.

است که سرچشمهٔ افعال حسن دیگر می‌شود و یا قبیحی است که سرچشمهٔ گناهان دیگر می‌شود؛ به عنوان مثال کم فروشی گناه کلیدی نیست؛ ولی دروغ و شراب خواری سرچشمهٔ بسیاری از گناهان دیگر است و جنبهٔ کلیدی دارد.

مطابق این حدیث امام علیه السلام می‌فرماید: راستگویی کلید پاکی اعمال است. انسان راستگو باید بسیاری از کارها را ترک کند. چرا که با صدق نمی‌سازد، چون باید در مقابل کم فروشی، تقلب، رشوه‌خواری... دروغ بگوید تا آنها را بپوشاند، پس دروغ سرچشمهٔ بسیاری از گناهان است. در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که جوانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کرد که آلودهٔ انواع گناهانم. حضرت به او فرمود: فقط دروغ نگو. دوستانش او را به گناه دعوت کردند او با خود فکر کرد که اگر مرتکب گناه شود، باید به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بگوید و به همین جهت انجام نداد. پس اولین قدم در راه راست صداقت است. دروغ سه نوع دارد: گاهی به خدا دروغ می‌گویند و گاهی به مردم و گاهی به خود.

دروغ به خدا مثل اینکه در نماز می‌گویند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در حالی که بت‌های زیادی مثل بت شهوت، هوای نفس... را پرستش می‌کند؛ و یا در تشهد می‌گویند «وَحَدَهٗ لَا شَرِيكَ لَهُ» در حالی که شریک‌های زیادی برای خدا قرار می‌دهد و شیطان، هوای نفس و مقام... را می‌پرستد.

گاهی هم به خودش دروغ می‌گوید به عنوان مثال خود را بی‌اعتنا به زرق و برق دنیا و زاهد می‌داند، در حالی که تنبل است و یا کارهایش را حمل بر احتیاط می‌کند، در حالی که ترسو است، و یا خسیس و بخیل است ولی آن را تحت عنوان آینده‌نگری و تدبیر قرار می‌دهد که در واقع به خودش دروغ می‌گوید.

جمله دوم در روایت این بود که انسانی که حسن نیت دارد، محبوبیت پیدا می‌کند و کسی که محبوبیت پیدا کرد، مردم به او اعتماد می‌کنند و کار و کسبش رونق می‌یابد؛ پس کسی که نیتش پاک باشد، روزیش وسیع می‌شود.

جمله سوم، در روایت این بود که کسی که به خانواده‌اش نیکی کند عمرش طولانی می‌شود. نیکی به خانواده و طولانی شدن عمر دو رابطه دارد:

۱. رابطه معنوی که برای ما روشن نیست؛ مانند صله رحم که باعث زیادی عمر است ولی وجه و دلیل آن را نمی‌دانیم.

۲. رابطه‌ای که قابل درک است و آن اینکه کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، فضای زندگی او آرام می‌شود و در نتیجه فشارهای روحی کم شده و عمرش طولانی می‌شود.

دلیل کوتاهی عمر، فشارهای عصبی و قسمت مهمی از فشارها به واسطه فشارهای روحی است. پس کسی که فضای زندگی آرامی دارد، فشار روحی ندارد و عمر او طولانی می‌شود.

□ ده دستور اجتماعی و خودسازی

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«... وَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ فَقَرَاءِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ
وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ اخْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ
وَ غَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ
الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلَيَّ أَيَّتَامِ النَّاسِ
يُتَحَنَّنْ عَلَيَّ أَيَّتَامِكُمْ وَ تَوَبُّوا إِلَيَّ اللهُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ
ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ... بر فقرا و مستمندان صدقه
بدهید و بزرگانتان را اکرام کنید و بر کوچکترهائیتان ترحم
کنید و صلهٔ رحم کنید و زبانتان را حفظ کنید و چشمهائیتان
را از آنچه که نظر به آن حرام است بپوشانید و گوشهائیتان
را از آنچه که شنیدن آن حرام است حفظ کنید، به یتیمهای

مردم محبت کنید تا به یتیمیهای شما محبت کنند و به سوی خدا از گناهانتان توبه کنید و دستهایتان را برای دعا در اوقات نماز به درگاهش بلند کنید.

شرح حدیث:

در میان روایاتی که در مورد ماه رمضان وارد شده، جامع‌ترین روایت، حدیث معروفی است که هرچه انسان در مورد آن تعمق کند مطالب جدیدی به دست می‌آورد؛ عبارات فوق چند جمله از آن روایت است.

در فصلی از این حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده دستور می‌دهد که پنج دستور اجتماعی و مردمی و پنج دستور الهی و سازنده است. با دقت به این حدیث متوجه می‌شویم که ماه رمضان باید سازنده باشد، هم رابطه خلق با خلق و هم رابطه انسان با خالق را می‌سازد و در ضمن معلوم می‌شود که اسلام آیین محبت است.

الف) دستورات اجتماعی

۱. کمک به فقرا و بیچارگان

همیشه باید فکر فقرا و مستمندان باشیم ولی این یک سفارش مضاعف است.

۲. احترام به بزرگترها

بزرگترها را بزر بدارید، نه اینکه وقتی استقلال فکری و جسمی

پیدا می‌کنید، پدر و مادر را کنار بگذارید؛ به طوری که پدر و مادر را به خانه سالمندان بفرستیم. گویا بچه‌ها خیال می‌کنند که همیشه جوان خواهند بود و غم و پیری سراغ آنان نخواهد آمد و سرنوشت مادران و پدران برای آنها پیش نخواهد آمد. متأسفانه این فرهنگ غربی کم کم در کشور ما هم رواج پیدا کرده است. ولی بدعاقبتی انتظار این گونه افراد را می‌کشد.

۳. ترحم بر کوچکترها

کوچکترها را ترحم کنید و به آنها ارزش قائل شوید، تا بتوانند راه استقلال را پیدا کنند.

۴. صلۀ رحم

ماه رمضان ماه صلۀ رحم است؛ البتّه در ماه‌های دیگر هم صلۀ رحم واجب است ولی در ماه رمضان تأکید بیشتری شده است. نباید فرهنگ غربی به جامعه ما هم نفوذ کند که فرزندان از پدر و مادر و یا به عکس پدر و مادر از حال فرزندان و بقیۀ بستگان از یکدیگر بی‌اطلاع باشند؛ ما که دارای فرهنگ و مکتب غنی اسلامی هستیم نباید غربی‌ها را در اخلاق الگو قرار دهیم.

۵. محبت به یتیمان

یکی از آثار وضعیۀ محبت به ایتام این است که اگر اکرام ایتام مردم کردید، مردم هم یتیمان شما را اکرام می‌کنند که ثمرۀ این عمل در این دنیا دیده می‌شود.

(ب) دستورات خودسازی:**۱. حفظ زبان**

گام اوّل خودسازی و سیر و سلوک الی الله، اصلاح زبان است و تا زبان اصلاح نشود هیچ چیز اصلاح نخواهد شد.

زبان بزرگترین عامل قرب الی الله و بزرگترین وسیله برای شیطان است. زبان را از ریختن آبروی مردم حفظ کنید.

۲. چشم پوشی از حرام

گاهی یک نگاه، زندگی انسان را عوض کرده و باعث گرفتاری می شود و خلاف های متعدّدی به دنبال می آورد که اگر آن نگاه اوّل نبود، کار به اینجا نمی رسید. جوانهایی که گرفتار شده اند، از ما راه حل می خواهند و ما برای آنها نسخه ای داریم و می گوئیم:

به فیلم های مستجهن نگاه نکنید، در مجالس آلوده شرکت نکنید، با رفقای منحرف دوستی نکنید، چشم چرانی نکنید و خود را به خدا بسپارید و همیشه خود را به ورزش و مطالعه مشغول کنید، که این باعث می شود خود را حفظ کنید تا توفیق ازدواج پیدا کنید.

۳. گوش نکردن به صدای حرام

گوشها را هم از شنیدن صداهایی مانند موسیقی حرام، غیبت، تهمت، تشویق به گناه و ... حفظ کنید.

۴. توبه کردن از گناهان

از گناهان توبه کنید، البتّه همیشه باید توبه کرد ولی بهار توبه ماه مبارک رمضان است.

۵. دعا و مناجات با خدا

در موقع نماز دستها را به دعا بردارید. بهترین وسیله قرب الی الله و بهترین رابطه خلق و خالق دعاست و ماه رمضان ماه دعاست. مشکلاتی که جهان اسلام را فرا گرفته، به جهت بی توجهی به دعاست.



□ چهار سفارش مهم

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:

«أَبْلَغَ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ
يَعُودَ غَنِيَّتَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَّتَهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَ أَنْ
يَشْهَدَ حَيْثُهم جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ
فِي لِقَاءِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَيَاةً أَمْرَنَا»^۱

امام صادق عليه السلام (به یکی از شیعیانش) می فرماید: سلام مرا
به دوستانم برسان و آنها را به تقوای الهی سفارش و
وصیت کن و اینکه اغنیا به فکر فقیران باشند و قوی ها به
ضعیفان کمک کنند و زنده ها به تشییع جنازه مرده ها بروند
[و احترام یکدیگر را حتی از بعد از مرگ رعایت کنند] و
اینکه همدیگر را در خانه هایشان ملاقات کنند که در

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۰.

ملاقات بعضی با بعض دیگر زنده کردن مکتب
اهل بیت علیهم السلام است.

شرح حدیث:

در این روایت امام علیه السلام به موالیان خود سلام رسانده و چهار سفارش فرموده‌اند. تعبیر به موالی در روایت به این جهت است که همه شیعه نیستند و اگر موالی این دستورات چهارگانه را انجام دهند شیعه می‌شوند. اولین توصیه، فردی و بقیه توصیه‌ها اجتماعی است.

۱. تقوا

نام شیعه بر خود گذاشتن و شرکت کردن در مجالس دعا، توسل و عزاداری - که همه مطلوب است - برای شیعه حقیقی بودن کافی نیست؛ بلکه شرط اول تقواست که او را از گناه باز دارد و هوا و هوس را مهار کرده و حلال و حرام را از هم جدا کند.

مقام عصمت مانع ارتکاب گناه است به طوری که معصوم حتی فکر گناه هم نمی‌کند. همان گونه که انسان از نوشیدن آب گسندیده جویها اکراه دارد و دوری می‌کند، معصوم هم از ارتکاب گناه دوری می‌کند. عدالت، مقامی پایین‌تر از عصمت دارد، یعنی اگر گناهی هم مرتکب شود توبه می‌کند.

۲. کمک به فقرا و ضعیفان

اگر امکاناتی دارند، باید اشتغال زایی کنند و ددرس‌های آن را هم بپذیرند؛ چرا که برکت در اینجاست. ولی امروزه اغلب مردم راحت طلب شده‌اند و به کارهای واسطه‌گری که درآمد بیشتر و ددرسر کمتر دارد روی آورده‌اند؛ در حالی که هیچ کدام از این کارها اشتغال‌زایی به همراه ندارد.

معنای اینکه به فکر فقیر باشند این نیست که فقط به فقرا کمک مالی کنند بلکه حتی اگر اشتغال زایی کرده و کار تولید کنند، این هم نوعی کمک به فقیر است.

بعضی قوّت فکری، بعضی نفوذ اجتماعی و بعضی قوّت جسمانی دارند که امام می‌فرماید در هر زمینه که قوی هستید به فکر ضعیف‌ها باشید.

۳. حضور در تشییع جنازه

بعد از مرگ هم باید احترام میّت مسلمان رعایت شود. این همه دقّت در مورد جنازه‌ای که زیر خاک قرار می‌گیرد برای چیست؟ در هر یک از مسائل تجهیز میّت درسهایی نهفته است. این اندازه احترام به مرده مسلمان، نشانه احترامی است که زنده مسلمان دارد.

۴. تذکر کلمات اهل بیت علیهم‌السلام

باید کار فرهنگی کرد، یعنی کلمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام را بازگو

کنیم و جوانها را فراموش نکنیم، آن هم در زمانی که شبهه افکنی بسیار زیاد است؛ این درس بزرگی است که امام صادق علیه السلام در سه بخش بیان فرمود: طهارت درون، کمکهای اجتماعی، احیای فرهنگی.



□ پیروز کیست؟

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام:

«إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ، تَعْرِفُ الْغَالِبَ».^۱

امام سجاد عليه السلام (در پاسخ شخصی که از ایشان پرسید چه کسی در کربلا پیروز شد) می فرماید: زمانی که وقت نماز شد، اذان و اقامه بگو، پیروز را می شناسی.

شرح حدیث:

وقتی قافله کربلا به مدینه بازگشت عده زیادی از مردم به استقبال آن رفته و شیون کرده و نفرین بر بنی امیه فرستادند؛ ولی بعضی از منافقان مثل ابراهیم بن طلحه، زخم زبان می زدند. او با امام سجاد عليه السلام ملاقات کرده و عرض کرد: (يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنِ الْغَالِبُ؟) چه کسی در کربلا پیروز شد؟ که در واقع می خواهد زخم زبان بزند. امام عليه السلام متوجه این

۱. امالی شیخ طوسی، ص ۶۶، و مقتل الحسین مقرر، ص ۳۷۵.

مسأله شده و پاسخی به او دادند که مفهوم کلام ایشان این است که تو خیال می‌کنی در کربلا نبرد برای حکومت بود، تا بگویی بنی‌امیه غالب شد و به حکومت رسید؛ نه، نزاع برای مکتب بود. بنی‌امیه طرفدار مکتب جاهلیت، و بنی‌هاشم و خاندان پیامبر ﷺ خواستار مکتب توحید بودند؛ اکنون ببین کدام مکتب حاکم است آیا مکتب آنها یا مکتب ما؟ وقتی اذان و اقامه گفتی می‌فهمی غالب کیست.

مسأله پیروزی بنی‌امیه ظاهری و سطحی بود و آنچه که در عمق واقعه کربلا نهفته، پیروزی مکتب امام حسین ﷺ است. این پیروزی دارای مراحل است:

۱. اولین جرقه بر ضد حکومت بنی‌امیه عصر عاشورا، درخود کربلا زده شد. در مقاتل آمده است که زنی از قبیله بکر بن وائل برخاست و شعار خون خواهی در مقابل این جنایت را سر داد (فَخَرَجَتْ امْرَأَةٌ مِنْ آلِ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ فَقَالَتْ: يَا لَثَارَتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ).

۲. در کوفه همه مردم وقتی اسیران را شناختند، اشکها جاری شد و به قدری مسأله عمیق بود که حضرت زینب ﷺ در خطبه‌ای فرمود: خدا فریادتان را خاموش نکند و اشک چشمتان خشک نشود. از این بیانات معلوم می‌شود که اهل کوفه گریه می‌کردند.

۳. چند روز بعد ابن زیاد فاتحانه در کوفه بر منبر نشست و خواست به امام حسین ﷺ توهین کند، در این موقع «عبدالله بن عقیف» نابینا، از شیعیان علی ﷺ از وسط مجلس برخاسته و گفت: «انت الکذّاب و ابن

«الکذاب» و اجازه نداد که ابن زیاد صحبت کند و مجلس به هم ریخت. ۴. در شام خطبه امام سجاد علیه السلام کار را به جایی رساند که یزید خود را تبرئه کرده و گفت: خدا روی ابن زیاد را سیاه کند (قَبَحَ اللهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ). اولین مجلس رسمی امام حسین علیه السلام در شام برپا شد و کسانی که پیش از این جشن و شادمانی برپا کرده بودند، فهمیدند چه خبر است؛ یزید هم از ترس، دستور برگرداندن اسیران به مدینه را صادر کرد. بعد از این ایام قیام‌های مختلفی شروع شد و شعار همه آنها خون خواهی امام حسین علیه السلام بود؛ تا به قیام ابو مسلم خراسانی رسید که شعار او «الرضا لآل محمد صلی الله علیه و آله» بود.

اکنون از تاریخ می‌پرسیم که تا این زمان چه کسی پیروز است؟ بعد از هزار و چهارصد سال چه مراسم با عظمتی در رثای امام حسین علیه السلام برگزار می‌شود. در شامی که سالیان دراز پایتخت حکومت بنی امیه بود، همه آثار آنها محو شده است؛ اما دختر سه ساله امام حسین علیه السلام چنین آرامگاه با عظمتی دارد. این جاست که می‌فهمیم آنچه برای خدا و در راه خداست جاودانی است و آنچه برای هوا و هوس و شیطان است، زود فانی می‌شود.

□ اصول سعادت انسان

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام:

«إِنَّ آدَمَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ وَمَا
كَانَتْ الْمُحَاسِبَةُ مِنْ هَمِّكَ وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَاراً وَ
الْحُزْنُ لَكَ دِتَاراً...»^۱

امام سجّاد عليه السلام فرمود: ای بنی آدم خوشبخت خواهی بود،
تا هنگامی که واعظ درونی و نفسانی داشته باشی و اعمالت
را محاسبه کنی، ترست نسبت به آینده مانند لباس رویین و
اندوهت نسبت به گذشته مانند لباس زیرین باشد.

شرح حدیث:

امام سجّاد عليه السلام در این حدیث سعادت انسان را در چهار اصل
خلاصه فرموده است که اگر هر قومی این اصول چهارگانه را به کار
ببندد به یقین خوشبخت و با سعادت می‌گردد.

۱. سفینه البحار مادة «وعظ» و مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

اصل اول: واعظ درونی

مراد از واعظ درونی چیست؟

چهار احتمال وجود دارد:

احتمال اول: عقل

عقل خوب و بد را تشخیص می‌دهد و انسان را موعظه کرده و با دلیل می‌گوید راست گویی خوب و دروغ‌گویی بد است و یا خیانت بد است و سبب بی‌اعتباری انسان و از بین رفتن همه سرمایه‌ها می‌شود، پس موعظه‌های این واعظ درونی مستدل است.

قرآن مجید هم گاهی مستدل موعظه می‌کند، به عنوان مثال می‌فرماید:

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ اگر نزاع کنید، سستی

دامن شما را می‌گیرد و روح و قوت شما از بین می‌رود.^۱

احتمال دوم: وجدان

مراد از واعظ درون، قوه‌ای است که درک می‌کند و برای موعظه نیاز به اقامه دلیل ندارد. به عنوان مثال عدل خوب و ظلم بد است که نوعی درک درونی و وحی باطنی است. هنگامی که انسان کار بدی انجام می‌دهد، او را ملامت کرده و در مقابل اعمال خلاف محاکمه می‌کند؛

۱. سوره انفال، آیه ۴۶.

چرا که شاهد و مدعی و حاکم این دادگاه وجدان است. گاه وجدان، انسان را به خاطر جنایتی که کرده است، وادار به خودکشی می‌کند.

احتمال سوم: ایمان

ایمان به خدا و معاد، واعظ درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد.

احتمال چهارم: عقل، وجدان و ایمان

ممکن است هر سه با هم واعظ درون باشد که اگر زنده و بیدار باشند، اصل اول سعادت انسان (واعظ درونی) مهیا شده است. **نکته:** واعظ درون از واعظ برون بهتر است؛ چرا که واعظ برون گذشته انسان و یا تصمیمات آینده او را نمی‌داند و همه جا همراه انسان نیست، در حالی که واعظ درون این ویژگی‌ها را دارد.

اصل دوم: محاسبه

حسابرسی، اساس سعادت انسان است و دلیل روشنی دارد؛ زیرا دو کار انجام می‌دهد:

۱. جلوی ضرر را می‌گیرد.

۲. به برنامه‌های سودآور، شتاب می‌دهد.

ما محاسبه اموال را دقیق نگه می‌داریم ولی محاسبه اعمال خود را نداریم.

اصل سوم و چهارم: خوف و حزن

انسان آینده‌ای دارد و گذشته‌ای؛ در گذشته کارهایی کرده و باید جبران کند که نتیجه آن حزن است. دشمنی به نام شیطان دارد که قسم خورده همه را گمراه خواهد کرد «لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ همگی را گمراه خواهم ساخت»^۱؛ و دشمنی بزرگتر به نام نفس «أَعْدَا عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»؛ بزرگترین دشمن تو نفسی است که در درون تو قرار دارد»^۲. در زمان ما ابزار شیطان فراگیر است، و همه جا را پر کرده، پس باید از آینده ترسید تا حفظ شد و به فرمایش امام علیه السلام، حزن باید لباس زیرین و خوف باید لباس رویین باشد.



۱. سوره حجر، آیه ۳۹.
 ۲. میزان الحکمه، ح ۱۲۰۵۷.

□ خیر دنیا و آخرت

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ، وَالسَّلَامُ»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: پدرم از پدرش روایت کرد که مردی از اهل کوفه خدمت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه نوشته و عرض کرد: ای آقا و سرورم، برنامه ای به من بدهید که خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ (جواب کوتاه و پرمعنایی) برای او نوشتند: به نام خداوند بخشنده

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

مهربان، کسی که رضایت خدا را بر ناراحتی مردم ترجیح دهد، خداوند قلب‌های مردم را به سوی او جلب خواهد کرد و کسی که رضایت مردم را بر خشنودی خدا ترجیح دهد، خداوند او را به مردم وا می‌گذارد.

شرح حدیث:

در بسیاری از موارد رضای خلق و خالق در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ اگر رضای خالق را در نظر داشته باشیم از رضای خلق جدا می‌شویم و اگر رضای خلق را در نظر داشته باشیم از رضای خالق جدا می‌شویم، در اینجا چه باید کرد؟

امام علیه السلام می‌فرماید: به سوی خشنودی خدا برو و غضب خدا را به قیمت رضایت مردم، برای خود خریداری مکن؛ چون اگر رضای خدا را طلب کنی، خداوند قلبهای مردم را به سوی تو جلب کرده و مشکل مردم را با تو حل خواهد کرد. ولی اگر رضایت مخلوق را بطلبی، خداوند تو را به انسان‌های ضعیفی که «لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا»^۱ (کسانی که حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما)^۱ واگذار می‌کند؛ تا هر چه می‌خواهی از آنان بخواهی، که نتیجه آن ناکامی در دنیا و آخرت است.

گاهی دو نفر با هم دوست هستند و یکی از دیگری می‌خواهد که

۱. سوره رعد، آیه ۱۶.

شهادت باطلی دهد یا حقی را ناحق کند؛ در اینجا دو راه در پیش رو داریم، رضای خلق و رضای خالق، که امام می‌فرماید رضای خالق را مقدم کن. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًّا»؛ به یقین کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد.^۱

به قول آن مرد بزرگ، وقتی که یکی از دوستان قدیمیش از او تقاضای خلافی کرد در جواب گفت: ما تا لب جهنم با هم رفیق هستیم ولی آن طرف‌تر نمی‌آیم.

عقیل برادر علی علیه السلام هم وقتی چیزی بیش از سهم خود از بیت‌المال طلب کرد، حضرت رضایت خدا را طلبید. این داستان قرن‌هاست به عنوان یک درس باقی مانده است.

پاسخ امام علیه السلام فصیح و بلیغ است و مقتضای حال را رعایت می‌کند، امام متوجه می‌شود که سؤال کننده اهل کوفه است و آنها کسانی هستند که رضای مخلوق را به رضای خالق ترجیح داده‌اند و امام می‌فرماید: اگر شما اطراف علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را خالی نکرده بودید، عزت دنیا و آخرت داشتید و چون این را رعایت نکردید، در چنگال بنی‌امیه اسیر شده‌اید.

بنابراین هر پیشنهادی به ما شد، همیشه باید در نظر بگیریم که خدا چه می‌گوید و رضایت او را مد نظر قرار دهیم.

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۹۶.

□ موعظه پیامبر ﷺ به ابوذر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (لأبي ذر):

«أوصيك بتقوى الله فإنه رأس الأمر كله قلت: زدني قال: عليك بتلاوة القرآن وذكر الله كثيراً فإنه ذكر لك في السماء ونور لك في الأرض. قلت: زدني، قال: الصمت فإنه مطردة للشياطين وعون لك على أمر دينك»^۱

(ابوذر به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله ﷺ مرا موعظه کنید)، حضرت در جواب فرمودند: تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که سرچشمه همه چیز است. عرض کردم: یا رسول الله ﷺ مرا (از چشمه فیض خویش) بیشتر بهره‌مند سازید. حضرت فرمود: بر تو باد تلاوت قرآن و زیادی یاد خدا، چرا که سبب می‌شود تا (فرشتگان) در آسمان تو را یاد کنند و در زمین برای تو چراغ هدایت

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۲.

است. عرض کردم: موعظهٔ بیشتری بفرمایید: حضرت فرمود: (تو را به) سکوت (سفارش می‌کنم)، چرا که شیطان را دور کرده و تو را در انجام کارهای دینی‌ات کمک می‌کند.

شرح حدیث:

این سه جمله بسیار پرمعنا و گرانبهاست. در جملهٔ اوّل می‌فرماید، تقوای الهی را پیش بگیر که سرچشمهٔ همهٔ خوبیهاست. تقوا یک نیروی کنترل درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد. در واقع احساس مسؤولیت منشأ درونی دارد. عامل باز دارنده گاهی بیرونی است و گاهی درونی؛ اگر تقوای درونی نباشد عوامل بیرونی تأثیر چندانی ندارد.

یکی از مسایلی که دنیا با آن دست به گریبان است، مسألهٔ موادّ مخدّر است که بیشتر، شخصیت‌های سیاسی دنیا در آن دخالت دارند. در حکومت سابق هم نزدیکان شاه از بزرگترین عوامل تجارت موادّ مخدّر بودند. اسلحه و وسایل کشتار جمعی، همه در سایهٔ عدم تقوا، تولید و پخش می‌شود و دادگاه‌ها و بازرسی‌ها بی‌اثر است، چون عامل بازدارندهٔ درونی نیست.

حال می‌گویند می‌خواهیم دین را از حکومت جدا کنیم، اگر دین از حکومت جدا شود، حکومت بازیچه‌ای می‌گردد و دنیا روی آرامش را نمی‌بیند.

در جمله دوم پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: قرآن بخوان که قرآن خواندن باعث می شود فرشتگان در آسمان به یاد تو باشند و در زمین برای تو نور هدایت باشد. زمین عالم ماده و ظلمانی است، که نیاز به نور دارد. کفر، جهل، ظلم و ... همه ظلمت است و قرآن و تعلیمات قرآن، مانند نوری این ظلمت‌ها را برطرف می کند.

در جمله سوم می فرماید، خاموشی در جایی که سخن گفتن لازم نیست؛ چرا که سخن گفتن از دام‌های شیطان است. علاوه بر این سکوت موجب تفکر عمیق در امور است که در نتیجه به کمال و سعادت انسان کمک می کند.



□ حسن عاقبت

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ النَّاسِ:

«إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَخْتِمَ بِخَيْرٍ عَمَلَكَ حَتَّى تُقْبِضَ وَ أَنْتَ فِي
أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَعَظِّمْ لِلَّهِ حَقَّهُ أَنْ تَبْدُلَ نِعْمَاتَهُ فِي
مَعَاصِيهِ وَ أَنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنْكَ وَ أَكْرِمَ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ
يَذْكُرُ مِنَّا أَوْ يَنْتَحِلَ مَوَدَّتَنَا»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: اگر اراده کرده‌ای که عاقبت به
خیر شوی و قبض روح تو در بهترین حالات باشد، حق
خداوند را بزرگ بشمار به اینکه از نعمت‌های خدا در
معصیت او استفاده نکن و (اگر گناه کردی و خدا تو را
عذاب نکرد) مغرور به حلم خدا نباش و گرامی بدار هر
کس را که از ما اهل بیت سخن می‌گوید و مودت ما را
پذیرفته است.

شرح حدیث:

مطابق این روایت امام علیه السلام می فرماید: سه کار موجب عاقبت بخیری است:

۱. نعمت‌های خدا را در مسیر معصیت به کار نبرید

این عبارت به این نکته اشاره دارد که: ای معصیت‌کنندگان به هوش باشید، چرا که از نعمت‌های خدا (عمر، ثروت، اعضا و جوارح و...) در راه معصیت او استفاده می‌کنید، و این کار عواقب بدی برای شما دارد.

۲. به حلم مغرور نشوید

وقتی گناهی می‌کنید و خداوند به جهت حلمش به شما مجال توبه می‌دهد، مبادا این مجال، باعث غرورتان شود و فکر کنید که گناهکار نیستید.

۳. احترام به شیعیان اهل بیت علیهم السلام

کسانی را که به اهل بیت علیهم السلام علاقه دارند و شیعه آنان هستند و همواره از آنان سخن می‌گویند، اکرام و احترام کنید.

این مراقبت‌ها سبب عاقبت به خیری می‌شود؛ چرا که انسان نمی‌داند زمان مرگ او چه وقت فرا می‌رسد. چه خوب است انسان در حال انجام اعمال پسندیده‌ای مانند عبادت در مسجد الحرام و حرم

امامان علیهم السلام از دنیا برود، و وای به حال کسی که در حال عصیان از دنیا برود.

همه بزرگان از عاقبت کار می‌ترسیدند و از خدا تقاضای حسن عاقبت می‌کردند؛ چرا که مهم صفحه آخر پرونده است. همیشه باید خودمان را به خدا بسپاریم و از هر گناهی که از ما سر زد، توبه کنیم.

□ شکر نعمت

قال الامام الصادق عليه السلام:

«مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ»^۱.

امام صادق عليه السلام می فرماید: در کتاب آسمانی تورات نوشته شده - در واقع حدیث قدسی است - که زوالی برای نعمت‌ها نیست، اگر شکر آن به جای آورده شود و بقایی برای نعمت‌ها نیست، اگر کفران شود.

شرح حدیث:

بسیاری از نعمت‌ها که در اختیار انسان قرار می‌گیرد یک سلسله عوامل پیچیده دست به دست هم داده‌اند تا آن نعمت فراهم شده و ما در واقع نتیجه را می‌بینیم. به عنوان مثال پیراهنی که انسان می‌پوشد نعمتی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۹۴.

از نعمت‌های خداست و افراد و اشیای زیادی دست به دست هم داده‌اند تا این نعمت فراهم شده است. کسی که زمین را شخم زده و تخم پنبه را کاشته، کسی که آن را برداشت کرده، کارخانه‌ای که آن را به نخ تبدیل کرده، کارخانه‌ای که نخ را به پارچه تبدیل کرده و کارخانجاتی که آهن را استخراج کرده و ابزار لازم را ساخته‌اند و... پس هزاران هزار انسان در ساخت یک پیراهن دخیل بوده‌اند. علاوه بر این دانشی که برای ساخت آن به کار رفته محصول تجربیات هزاران ساله بشر است.

حوزه‌های علمی‌ای هم که اکنون در دسترس ماست، حاصل دسترنج انسانهای زیادی است؛ عده‌ای شهید شده‌اند تا این نعمت به دست ما رسیده است. کسانی که بنیان حوزه را گذاشته‌اند و بزرگانی که برای توسعه آن زحمت کشیده‌اند، اگر همه را حساب کنیم، خواهیم دید که بیش از هزار سال کار شده تا این نعمت به دست ما رسیده است. و ما هم که می‌خواهیم در آن به تحصیل بپردازیم، باید سلامت و فراغت داشته باشیم که این هم از دیگر نعمت‌های الهی است. در اینجا نیز ما نتیجه را می‌بینیم ولی نمی‌اندیشیم که چقدر زحمت کشیده شده تا امروز این حوزه به اینجا رسیده است.

اگر به این مقدمات فکر کنیم، حسّ شکرگذاری ما تحریک می‌شود و در مقام شکر برمی‌آییم و توفیق را از خدا می‌خواهیم ولی باید توجه نمود که مقدمات توفیق به دست ماست.

شکر فقط لفظی نیست بلکه باید در عمل هم نمود داشته باشد. چرا

که بهره‌برداری صحیح از یک نعمت شکر عملی است. افرادی بودند که شکرگزار نبوده و اوقات را به بطالت گذراندند که در نتیجه نعمت از آنها سلب شد و گرفتار شده و نتوانستند به جایی برسند. شکر نعمت را بجای آورید تا بتوانید تا آخر عمر از نعمتهای الهی بهرمنند شوید.

شکر نعمت، نعمتت افزون کند کفر، نعمت از کفت بیرون کند

□ نعمتهای مخفی

«وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَالحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ: دَخَلْنَا عَلَى الرُّضَا عليه السلام فَقُلْنَا: إِنَّا كُنَّا فِي سِعَةٍ مِنَ الرِّزْقِ وَغَضَارَةٍ مِنَ العَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الحَالُ بَعْضَ التَّغْيِيرِ فَادْعُ اللهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ عليه السلام: أَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكًا أَيْسُرُكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَهَرِثَمَةَ وَ إِنَّا كُنَّا عَلَى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَاللهِ مَا سَرَّنِي أَنْ لِي الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ. فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللهَ يَقُولُ: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾^۱.

احمد بن عمر و حسين بن يزيد (از ياران امام رضا عليه السلام)
میگویند: خدمت آن حضرت رسیده و عرض کردیم: ما
زندگانی وسیع، پر نعمت، شاداب و باطراوتی داشتیم،

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۳.

اوضاع دگرگون شده و کمی تغییر پیدا کرده است، از خدا بخواهید که آن زندگانی وسیع و پر نعمت به ما بازگردد، امام در پاسخ فرمود: چه می خواهید آیا می خواهید مانند ملوک باشید؟ آیا خوشحال می‌کند شما را اینکه مانند طاهر و هرثمه^۱ باشید در حالی که بر خلاف چیزی باشید که الان هستید (از نعمت ولایت خارج شوید)؟ در جواب گفتند: به خدا سوگند دوست ندارم که تمام دنیا را پر از طلا و نقره کنند و به من بدهند و نعمت ولایت را از من بگیرند. امام فرمود: خداوند می‌فرماید: «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند»^۲.

شرح حدیث:

مطابق این حدیث امام علیه السلام وقتی ملاحظه می‌کنند که دغدغه این افراد این است که مقداری از درآمدشان کاسته شده و فقط در فکر

۱. طاهر یکی از فرماندهان سپاه مأمون و ظاهراً شیعه بوده که بغداد را فتح کرد و چون مأمون تظاهر به تشیع می‌کرد، فرماندهانش را از شیعیان انتخاب می‌کرد و به او ذوالیمینین گفته‌اند چون هر دو دستش قوی و مانند دست راست بود و در یکی از جنگها با دست چپش شخصی را به دو نیم کرد مأمون به او گفت که تو دو دستت دست راست است.

هرثمه هم یکی از فرماندهان مأمون در خراسان بود، در مورد او هم گفته شده که شیعه بوده است.

۲. سوره سبأ، آیه ۱۳.

زندگی دنیا هستند؛ به عنوان یک طبیب، مصلحت بیمار را در نظر گرفته و آنها را به نعمتهایی که دارند و از آن غافلند متوجه می‌کند و مخاطب هم، چون شخص با معرفتی بوده با هشدار امام متوجه می‌شود.

این حدیث دو پیام دارد:

۱. ما نعمتهایی داریم که از آن غافلیم و گاهی به اندازه دنیا ارزش دارد. یکی از آن نعمتها، نعمت ولایت است. چون برای آن زحمت نکشیده و ارزان بدست آورده‌ایم، قدر آن را نمی‌دانیم ولی برای این نعمت زحمات زیادی کشیده شده و خونهای زیادی ریخته شده است تا در شرایط سختی مانند زمان حجّاج این آیین را حفظ کنند.

نعمت سلامت، امنیّت، فرزندان صالح و... هم از نعمتهایی است که قدر آن مجهول است. پس باید با توجه به فرمایش امام به نعمتهای دیگر هم توجه داشته باشیم.

۲. شکر نعمت ولایت را باید به جای آوریم. شکر سه مرحله دارد:

الف) شکر زبانی

یعنی به زبان «الحمد لله» بگوید.

ب) شکر عملی

هر نعمتی را در جای صحیح به کار گرفتن، شکر آن نعمت است. شکر نعمت ولایت این است که راه ائمه علیهم‌السلام را ادامه دهیم. امام فقط

برای حلّ مشکلات و گرفتاریها و توسل نیست، بلکه برای این است که بر اساس زندگی ایشان زندگی خود را بنا کنیم.

ج) شکر قلبی

در دل هم به نعمت خدا راضی باشیم.

در نعمتها باید همیشه به پایین دستها نگاه کرد. ما هم باید از خدا بخواهیم که نعمت ولایت را از ما سلب نکند.

«اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ
وَمَوَاهِبِكَ يَا كَرِيمٌ».



□ نعمت سلامتی

قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ أَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ وَ

أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ شُكْرِ الْعَافِيَةِ»^۱.

امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خدایا از تو تقاضای عافیت

دارم، و از تو تقاضای عافیتی نیکو دارم، خدایا از تو

تقاضای شکر بر عافیت دارم، و از تو تقاضای شکر بر

شکر عافیت دارم.

شرح حدیث:

عافیت از نعمت‌های مجهول است و تا انسان آن را دارد، قدرش را

ندانسته و از آن غافل است. حدیثی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هست که

می‌فرماید:

۱. میزان الحکمه، ح ۱۳۲۷۴.

«بِالْعَافِيَةِ تُوَجَّدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ؛ لَذَّةُ زَنْدَاقِي دَر سَايَةُ سَلَامَتِي اسْت.»^۱

انسان اهل دین باشد یا دنیا، اهل علم باشد یا ثروت... بدون سلامتی کاری نمی‌تواند بکند. باید توجه داشت که بیماری مخصوص گروه خاصی نیست. انسان وقتی سری به بیمارستان‌ها می‌زند، می‌بیند از هر صنفی روی تخت‌های بیمارستان خوابیده‌اند.

در روایات اسلامی تأکید فراوانی بر عیادت از بیماران شده است که این عمل دو فلسفه مهم دارد:

۱. باعث افزایش روحیه بیمار است. سفارش شده است که در عیادت به بیمار روحیه بدهید تا باعث آرامش و بهبودی او شود.

۲. درس عبرتی برای عیادت‌کنندگان است. یعنی انسان بیاندیشد که اگر من به جای او بودم چه می‌شد، پس الآن که من سالم هستم باید قدر این نعمت و سلامتی را بدانم. جوان باید بداند که وقتی انسان پیر شد، انواع مشکلات جسمانی برای او پیش می‌آید؛ پس تا جوان است باید از نیروی جوانیش استفاده کند. شاعر معاصر در رثای جوانش اشعاری می‌سراید که مرحوم علامه امینی در کتاب «شهداء الفضیلة» این شعر را نقل می‌کند:

حکم المنیة فی البریة جار ما هذه الدنيا بدار قرار

حکم مر در بین مخلوقات جاری است و همه آنها می‌میرند این دنیا جایگاه دائمی نیست. در ادامه می‌گوید ای جوانان این جوانی

۱. میزان الحکمه، ح ۲۷۷۱.

مرکب راهواری است ولی عاریتی است؛ پس سوار مرکب شوید و به مقصد برسید:

فتراکضوا خیل الشباب و بادروا أن تسترد فإنهنّ عواری
(ای جوانان) اسب جوانی را سوار شده و سرعت بگیرید

(چراکه) از شما پس گرفته می‌شود چون عاریتی است

قیمت اجزای انسان به میلیاردها می‌رسد. در مطبوعات نوشته بودند که قلبی مصنوعی ساخته و در سینه بیماری قرار داده‌اند و آن شخص شش روز عمر کرد و خرج آن سی میلیون شد؛ که روزی پنج میلیون می‌شود. حال در شصت سال عمر انسان که حدود بیست هزار روز است، قیمت قلب صد میلیارد تومان می‌شود؛ این فقط قیمت قلب است و هریک از دستگاه‌های بدن نیز چنین قیمتی دارد؛ پس سلامت خیلی ارزش دارد که باید قدر آن را بدانیم.

امام علیه السلام در این حدیث می‌فرماید: بهترین نوع عافیت را می‌خواهم. یعنی این عافیت همراه با توفیق باشد که شاهد این سخن حدیثی از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

«لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ وَلَا عَافِيَةً كَمُسَاعِدَةِ التَّوْفِيقِ؛ نعمتی مانند سلامتی نیست و سلامتی بدون همراهی و مساعدت توفیق، سلامتی نیست»^۱.
نشاط عبادت و درس خواندن، توفیق الهی است که گاهی از انسان گرفته می‌شود.

در ادامه روایت امام علیه السلام می فرماید: شکر بر عافیت می خواهم که منظور شکر با عمل است؛ یعنی سلامت را در مسیر طاعت خدا و سعادت دنیا و آخرت به کار گیریم، نه اینکه زندگی را به بطلت بگذرانیم.

سلامتی (نعمت اول) یک نعمت بی مانند است و سلامتی نیکو (نعمت دوم) هم بسیار مهم است و شکر بر عافیت (نعمت سوم) است. بر تمام این نعمت ها شکر لازم است و شکر شکر هم (نعمت چهارم) ضروری است؛ پس هیچ وقت نمی توانیم شکر نعمت را به جا آوریم، به همین علت باید بگوییم که در شکر نعمت ها ناتوانیم و به قول شاعر: بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد

□ نزدیکترین افراد به پیامبر ﷺ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي عَدَاً وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةٌ أَصْدَقُكُمْ
لِلْحَدِيثِ وَ أَدْيِكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبُكُمْ مِنِ
النَّاسِ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: نزدیکترین شما نسبت به من در
روز قیامت و شفاعت شونده‌ترین شما کسانی هستند که
راستگوتر در گفتار، امانت دارتر، خوش خلق‌تر و به
مردم از همه نزدیکتر باشند.

شرح حدیث:

پیامبر اکرم ﷺ مطابق این حدیث می‌فرماید:
در روز قیامت افراد با ایمان و نیکوکار به تناسب اعمالی که دارند، به

من نزدیک می‌شوند ولی از همه نزدیکتر به من در قیامت کسانی هستند که دارای چهار صفت باشند؛ همچنین در قیامت برای همه شفاعت می‌کنم و شفاعت من بیشتر شامل کسانی است که این چهار صفت را دارا باشند:

۱. کسی که راستگوتر از همه باشد.

۲. کسی که در حفظ امانت از همه قویتر باشد.

۳. کسی که اخلاقش از همه بهتر باشد.

۴. کسی که به مردم از همه نزدیکتر باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی اعمال خیر بسیاری بیان شده است، ولی پیامبر از میان اعمال خیر این چهار مورد را انتخاب فرموده است.

مسأله صدق گفتار و ادای امانت، اساس زندگی بشر است که اگر این دو باشد، زندگی بشر مرتب و منظم است و اگر نباشد انواع مشکلات در جامعه حاکم شده و در نتیجه جامعه به هرج و مرج کشیده می‌شود. اگر مردم صادق و امانتدار باشند دنیا بهشت می‌شود و اگر نسبت به هم بی اعتماد و دروغگو باشند، جهنم می‌شود.

منشأ بسیاری از بدبختی‌ها دروغ است؛ کسانی که اکنون ادعای طرفداری از حقوق بشر را دارند، خودشان ناقض حقوق بشرند چرا که در ادعای خود دروغ می‌گویند. اگر واقعاً این دو اصل که دو ستون اجتماع است، زنده شود دیگر مشکلی نخواهد بود.

علی رغم اینکه بسیاری از بیماری‌ها ریشه‌کن شده ولی بیماری‌های روانی در دنیا در حال گسترش است؛ شاید روزی فرا رسد که یک انسان سالم در دنیا از نظر فکر و روان پیدا نشود. کتاب‌های مختلفی در مورد بیماری‌های روانی نوشته شده و داروهای آرام بخش بسیاری تولید شده است، ولی فایده‌ای ندارد. وقتی انسان همیشه دغدغه این را داشته باشد که مبادا در حق او خیانت شود، و یا به او دروغ گفته شود، دیگر آرامشی نخواهد داشت. اما اگر امانتداری حاکم باشد آرامش نیز حاکم می‌شود.

افزایش پرونده‌های دادگستری و طلاق‌ها با آمارهای تکان دهنده، به خاطر دروغ و خیانت است.

دو عامل دیگر که باعث جلب محبت می‌گردد، حسن خلق و نزدیکی و ارتباط با مردم است. آیا نزدیکی فیزیکی و جسمانی مراد است و یا نزدیکی روحی؟

روشن است که مراد نزدیکی به عواطف و درک مشکلات مردم است. بعضی فکر می‌کنند که دیگران هیچ مشکلی ندارند و فقط خودشان دارای مشکل هستند.

مشکلات مردم گاهی فردی است و گاهی اجتماعی که باید به مردم نزدیک شد و برای رفع مشکلات آنها کوشید. گاهی مصیبت زده است و نیاز به آرامش خاطر دارد و یا بیمار است و نیاز به روحیه و امیدواری دارد و یا مشکل اقتصادی دارد و یا با همسایه و فرزند خود مشکل دارد

که باید پا در میانی کرد؛ پس باید به سراغ مردم رفت تا از مشکلاتشان با خبر شده و در رفع آنها تلاش خود را انجام دهیم.

بعد از انقلاب کارهایی صورت گرفته است که باید مردم را به آن تشویق کرد. ستاد دیه، جمعیت بیماران کلیوی و بیماران سرطانی و جشن نیکوکاری و عاطفه‌ها که در آغاز هر سال تحصیلی در جریان است؛ و یا برنامه‌هایی که برای حمایت از یتیمان درست شده است. این کارها دو فایده دارد: یکی خدمت به جامعه انسانی و دیگری تبلیغ دین است. وقتی که پیامبر این دین چنین می‌فرماید چنین دینی جاذبه پیدا می‌کند.

اما به یک معضل بزرگ هم باید اشاره کنیم و آن اینکه در عصر و زمان ما وهابیت با بی‌رحمی و خون‌ریزی باعث شده است که تعلیمات اسلامی چهره منفوری پیدا کند. آنها عقاید عجیبی دارند که می‌گویند هرکس که مشرک شد، خون، مال و عرضش مباح است. حال از نظر آنها مشرک کیست؟ «محمد بن عبدالوهاب» در کتابش می‌گوید کسی که بگوید: «یا رسول الله اشفع لی عند الله» مشرک است؛ با چنین طرز فکری خون بی‌ارزش شده و چه بلایی‌های که بر سر انسان‌ها می‌آورند.

حدود هشتاد سال قبل هم به کربلا حمله کردند و بسیاری از زن‌ها و بچه‌ها را کشتند. اینها چهره اسلام را در دنیا خراب کردند به طوری که در غرب به مسلمانان به دیده تروریست نگاه می‌کنند.

ما باید بگوییم که اسلام آن نیست که وهابی‌ها می‌گویند بلکه آنها

یک اقلیت و افرادی گرفتار اشتباه و تعصب هستند. اسلام آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید، سراسر عاطفه و محبت؛ شاهد آن هم یک صد و سیزده سوره قرآن است که با بسم الله و عطف و رحمت عامه و خاصه شروع می شود و فقط یک سوره در مورد خشونت است. پس اسلام دین محبت و عاطفه است، حتی در برخورد با مشرکان هم دستور به محبت می دهد.

□ سخن و زبان

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عليه السلام:

«مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَ لَا أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ...
فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَيْتَهُ عَقَرَ وَ رَبُّ كَلِمَةٍ
سَلَبَتْ نِعْمَةً»^۱.

حضرت علی عليه السلام (در وصیتش به محمد بن حنفیه)

می فرماید:

خداوند مخلوقی را بهتر از کلام و مخلوقی را بدتر از کلام نیافریده است، رو سفیدی و روسیاهی به سبب کلام است و همانا زبان مانند سگ درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌درد و چه بسا کلامی که نعمت را سلب می‌کند.

شرح حدیث:

این حدیث در مورد اهمّیت زبان و اصلاح زبان و گفتار است و دو مسأله بسیار قابل توجه در آن وجود دارد: خداوند هیچ مخلوقی بهتر از سخن و هیچ مخلوقی زشت‌تر از سخن نیافریده است. اگر در مسیر حق قرار بگیرد، زیباترین مخلوق خدا و اگر در مسیر باطل قرار گیرد زشت‌ترین مخلوق خداست.

گاهی یک جمله امتی را نجات می‌دهد، مثلاً پیامبر خدا ﷺ در فتح مکه فرمود:

«إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ؛ بروید که شما آزاد شده‌اید»؛ که اگر این جمله را پیامبر ﷺ نمی‌فرمود، به جهت کینه‌های موجود، چنان خون‌ریزی در حرم امن خدا به راه می‌افتاد که انتهایش معلوم نبود. ولی این جمله موجب شد که گروه گروه به اسلام گرایش پیدا کنند.

در جنگ حنین وقتی لشکر اسلام در حال فروپاشی بود، پیامبر ﷺ به عمویش عباس دستور داد که افرادی را که در حال فرار بودند صدا کند و او فریاد زد: «يَا أَهْلَ بَيْعَتِ الشَّجَرَةِ يَا أَهْلَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ...». این جمله موجب متحد شدن لشکر اسلام و شکست تبدیل به پیروزی شد.

در مقابل، مواردی داریم که سخنی، آتش جنگی را روشن می‌کند و یا بین دو خانواده عداوت و دشمنی ایجاد می‌کند.

یک دروغ ممکن است دنیایی را ناامن کند، مثل دروغی که در عصر

ما آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها گفتند که به دنبال مبارزه با تروریسم و کشف سلاح‌های کشتار جمعی هستند که با این جمله ناامنی عجیبی در منطقه و دنیا ایجاد کردند و با پررویی تمام می‌گویند که ما به این وسیله امنیت ایجاد کرده‌ایم، در حالی که بودجه‌هایی که اکنون در دنیا صرف مبارزه با تروریسم می‌شود، سرسام‌آور است.

پس باید پذیرفت که زشت‌ترین و زیباترین مخلوق خدا زبان است. حضرت در ادامه می‌فرماید: سخن است که روی انسان را سفید و یا سیاه می‌کند. روز قیامت روز روسفیدی و روسیاهی است و از عوامل سیاهی و سفیدی صورت، سخنان انسان است. نه تنها در قیامت بلکه در دنیا هم عده‌ای به خاطر سخنان و دروغ‌هایشان رو سیاه هستند ولی این روسیاهی در صورت آنها پدیدار نیست. زبان تربیت نشده، مانند سگ درنده (کلب عقور) است که اگر رها شود صاحب آن را هم می‌گیرد.

باید سعی کنیم زبان خود را در مقابل دوست، خانواده، بزرگتر و کوچکتر، اساتید، مردم عادی، حفظ کنیم.

قلم هم برگردان زبان است به روی کاغذ، نوشته‌های بدآموز که اسباب روسیاهی است از زشت‌ترین مخلوقات خداست. گاهی انسان جمله‌ای می‌گوید و نعمت بزرگی از او سلب می‌شود، گاه یک ناسپاسی همه چیز را به هم می‌زند. قرآن داستان قوم صبا را چنین نقل می‌کند که خداوند به آنها توفیق داد سدی ساختند و در سایه آن باغ‌های فراوانی

بوجود آمد، به طوری که وقتی از شهری به شهر دیگر می‌رفتند، زیر سایه آن باغ‌ها بودند تا آنجا که ناسپاسی کردند و گفتند: خدایا بین فقرا و اغنیای ما جدایی بینداز؛ این جمله باعث شد خداوند آنها را عذاب کند. خدا وقتی می‌خواهد اقوام بزر را عذاب کند با کوچکترین مخلوقات عذاب می‌کند. در مورد قوم صبا هم خداوند مقاومت سد آنها را با چند عدد موش صحرايي از بین برد و آب سرازیر شد و تمام باغ‌ها و شهر را فرا گرفته و نابود کرد که این عذاب به علت ناسپاسی آنها گریبانشان را گرفت.

گام اول در سیر و سلوک الی الله زبان است و باید مواظب آن و ناشکری‌هایش باشیم تا مبادا خداوند نعمتهای خود را از ما بگیرد.

□ حکومت مهدی (عج)

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ
أَمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرُدَّ كُلُّ حَقٍّ
إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دَيْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ الْإِسْلَامُ وَ
يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ»^۱.

زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کند به عدالت حکم می‌کند و کسی نمی‌تواند به دیگری جور و ستم روا دارد و راه‌ها به وسیله او امن می‌گردد، و زمین برکاتش را برای استفاده مردم خارج می‌کند و امور را به دست اهلس می‌سپارد و هیچ دینی غیر از اسلام باقی نمی‌ماند و همه به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و به ایمان اعتراف می‌کنند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

شرح حدیث:

در این حدیث هفت برنامه برای حضرت بیان شده است:

۱ و ۲. حکومت عادلانه و رفع ظلم و جور

«إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور» نقطهٔ مقابل عدل، ظلم است نه جور؛ و قسط نقطهٔ مقابل جور است. فرق بین «عدل» و «قسط» این است که عدالت یعنی حقّ دیگری گرفته نشود و قسط این است که بین افراد تبعیض قایل نشوند، پس ظلم به نفع خویشتن گرفتن و جور حقّ کسی را به دیگری دادن است. به عنوان مثال، یک وقت خانهٔ کسی را برای خودتان می‌گیرید، که این ظلم است؛ یک وقت خانهٔ کسی را می‌گیرید و به دیگری می‌دهید، که این جور است. نقطهٔ مقابل این است که خانهٔ کسی را برای خودتان تصرف نکنید که این عدل است و به کسی هم ندهید این قسط است؛ پس قسط عدم تبعیض و عدل عدم ظلم است.

۳. امنیت راه‌ها

«و امنت به السبیل» راه‌ها به وسیلهٔ او امن می‌شود.

۴. شکوفایی طبیعت

«و أخرجت الارض برکاتها» زمین برکاتش را خارج می‌کند چه برکات کشاورزی و معادن و چه نیروهای دیگری که برای ما نامشخص است.

۵. سپردن امور به متخصصین

«و رُدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ» کارها را به اهلش می سپارند، به خلاف زمان ما که بسیاری از کارها به دست ناهلان است چرا که رابطه‌ها بر ضابطه‌ها مقدم شده است.

۶. حاکمیت دین اسلام

«وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينَ حَتَّى يَظْهَرَ الْإِسْلَامُ» هیچ دینی باقی نمی ماند و همه ادیان، دین واحد می شوند که همانا اسلام است.

۷. گرایش قلبی به اسلام

«و يعترفوا بالایمان» دو معنا دارد، ممکن است اشاره به این باشد که همه تابع مکتب اهل بیت علیهم السلام می شوند و یا اشاره به این باشد که علاوه بر اینکه در ظاهر ایمان دارند در باطن هم مؤمن هستند.

فرق بین ایمان و اسلام در روایات آمده است، بعضی از روایات می گوید اسلام آن چیزی است که اگر شخص آن را اظهار بدارد جانش محفوظ و ذبیحه اش حلال است و ایمان آن چیزی است که مایه نجات او در قیامت است. در بعضی از روایات داریم که اسلام مانند مسجد الحرام و ایمان مانند کعبه است. احتمال دارد که این عبارت اشاره به آیه ای باشد که می فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ

وَرَسُولُهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛^۱ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم! بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند، خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

برنامه‌های حضرت مهدی (عج):

رئوس کارهایی که آن حضرت انجام می‌دهد و از روایات به دست می‌آید در چهار محور خلاصه می‌شود:

۱. اصلاح عقائد

«مَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ حَجَرٍ وَ مَدَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ»^۲ در تمام روی زمین خانه‌های سنگی برای ثروتمندان و خانه‌های گلی فقرا و چادرها باقی نمی‌ماند جز اینکه کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در آنها خواهد بود و شرک برچیده خواهد شد.

۲. تکامل علوم

در آن زمان جهش علمی و عقلانی پیدا می‌شود. مرحوم علامه مجلسی چنین می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ

۱. سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۴.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

وَكَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ^۱؛ زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کند، دست مبارکش را بر سر بندگان قرار می دهد (شاید منظور روایت این باشد که مردم تحت تربیت او قرار می گیرند) که به سبب آن اندیشه و خردهای آنها کامل می شود».

۳. عدل و داد

در روایات زیادی آمده است: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا^۲؛ زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است».

۴. اصلاح اخلاق

یکی از برنامه های حضرت از بین بردن مفساد اخلاقی و زنده کردن ارزش های اسلامی، است که این را می توان از روایات علائم آخرالزمان به دست آورد. روایاتی که می فرماید قبل از قیام قائم انحرافات اخلاقی مثل زنا، سرقت، رشوه خواری، کم فروشی، شراب خواری، خون بی گناهان را ریختن و ... زیاد می شود و معنایش این است که مهدی (عج) قیام می کند تا اینها را از بین ببرد. و نظام ارزشی به طور کلی مختل شده و حضرت مهدی (عج) نظام ارزشی را در مسیر درست خود قرار می دهد.

حضرت مهدی (عج) دارای لشکر و سپاه و اعوان و انصار است

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. همان مدرک، ج ۱۴، ص ۳۳.

همچنان که در «زیارت آل یس» آمده است:

«وَأَجْعَلُنِي مِنْ شِبَعْتِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ» و یا در بعضی از روایات

آمده است که:

«وَالْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»، کسانی که می‌خواهند از اعوان آن

حضرت باشند باید بر اساس این چهار محور عمل کنند و کسی که هیچ

یک از این امور را رعایت نکند و دعا کند که از یاران او باشد، این دعا

اجابت نخواهد شد.

اگر این برنامه‌ها درست پیاده شود یک کلاس بزرگ تربیتی بوجود

می‌آورد. توسل در جای خودش خوب است اما «وَأَجْعَلُنِي مِنْ شِبَعْتِهِ وَ

أَتْبَاعِهِ وَ...» با توسل حل نمی‌شود؛ بلکه باید توحید خالص شود و

آثار شرک را از دل و جان و جامعه پاک کنیم. باید عدل و داد را در مورد

مردم، خانواده و اطرافیان خود به کار ببریم. باید ارزش‌های اخلاقی را

در خودمان زنده کنیم. اگر خوب تبیین شود که حضرت برای چه پیام

می‌کند، این کار چهره جامعه را عوض خواهد کرد. نمی‌توان بدون

داشتن هیچ یک از این مبانی در صفوف پیروان حضرت قرار گرفت.

خوب است که در ایام ولادت آن حضرت کاری شود که مردم

متوجه اهداف و برنامه‌های ایشان شوند تا در مسیر آن قرار گیرند.

دشمن برای رسیدن به مقاصد ننگین خود سعی می‌کند در مراسم

ولادت حضرت با آلوده کردن فضای جشن‌ها از طریق موسیقی‌های

حرام و بی‌بند و باری‌های رفتاری مانع از شناخت و درک صحیح

جوانان از اهداف الهی حضرت شود که ما باید هوشیاری خود را در چنین مواقعی حفظ کنیم، گاه دشمن برای رسیدن به مقاصدش از همین برنامه‌های مذهبی سوء استفاده می‌کند؛ مثل مسجد ضرار که می‌خواستند با آن ریشهٔ مسجد را بزنند. باید ارزش‌ها به صورت صحیح زنده شود، چرا که دشمنان می‌خواهند این ارزش‌ها را از بین ببرند.

قرآن و قیام حضرت مهدی (عج):

آیات متعددی در قرآن مجید ناظر به قیام حضرت مهدی (عج) است که از باب نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ «إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ»^۱ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد! * در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت‌کنندگان».

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲ خداوند به کسانی از شما که

۱. سورهٔ انبیاء، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲. سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵.

ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند».

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین ممت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

در این ایام همه به فکر ظهور حضرت هستند و سفارش به توسلات می‌کنند، ولی ظهور شرایطی دارد. عده‌ای به جنبه منفی شرایط فکر می‌کنند یعنی معتقدند باید زمین پر از ظلم و جور شود و همه‌جا را ظلم و فساد بگیرد تا عصر ظهور فرا رسد، ولی مطابق آیات قرآن تا یک قوم دارای ایمان و عمل صالح نباشد ظهور میسر نخواهد شد. چون بر طبق آیه قرآن خدا به جمعیت صالح و عده پیروزی بر کافران و ناصالحان را داده است، همچنین بر اساس آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» باید هم بندگی را خوب بجا بیاورند و هم صالح باشند. آیه دیگر می‌فرماید «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» که مراد ائمه هدایت است نه ائمه ضلال.

۱. سوره قصص، آیه ۵.

بنابراین شرط ظهور، تربیت یک گروه عظیم صالح است؛ تا آنها توانایی و لیاقت همراهی با حضرت مهدی (عج) برای برافراشتن پرچم حق و عدالت را داشته باشند. در غیر این صورت ظهور محقق نخواهد شد.

از اینجا معلوم می‌شود که در کنار دعاهایی که برای تعجیل ظهور می‌کنیم، باید دو کار را فراموش نکنیم:

۱. خودمان را بسازیم؛ یعنی ایمان، عمل صالح، شجاعت، تقوا و خدا ترسی، ترک گناه، داشتن افکار بلند و والا در حدّ یک حکومت جهانی را داشته باشیم.

۲. جامعه را بسازیم، چرا که ما عهده‌دار هدایت دیگران هستیم، یعنی بگوییم که ای مردم اگر می‌خواهید شرایط ظهور فراهم شود، باید بر طبق آیات «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» و «عبادی الصالحون» عمل کنید.

بحث ظهور بسیار مهم و با اهمیّت است که فراهم کردن شرایطش خیلی مشکل است، برخلاف آن چه که ما فکر می‌کنیم. مسأله تعجیل ظهور نیاز به مقدماتی دارد که باید آماده و مهیا شود.

مطابق روایات تعداد یاران حضرت ۳۱۳ نفر است ولی منظور صف اول یاوران مهدی (عج) است و در صفوف بعدی افراد دیگری هم قرار می‌گیرند.

□ ناصران دین خدا

قَالَ الْإِمَامُ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام:

«فَهَذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَى آخِرِ الْأُئِمَّةِ وَالْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ
يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ
وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ
السُّفَهَاءَ الْحَقَّ حَتَّى لَا يَرَى أَيْنَ الظُّلْمِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱.

امام حسن عسگری عليه السلام فرمودند: این ویژگی برای آل
محمد صلی الله علیه و آله تا آخرین امام و حضرت مهدی (عج) و اصحاب
ایشان می باشد که خداوند به آنها در مشرق و مغرب زمین
قدرت می دهد و دین خود را به وسیله آنها پیش می برد و
خداوند به وسیله او و اصحابش بدعتها و باطل ها را از بین
می برد، (از یک سو دین را پیش می برد و از سوی دیگر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

در درون مسلمین بدعت‌ها را نابود می‌کند) همان‌گونه که
سُفَهَا حق را از بین می‌برند، تا آنجا که ظلمی دیده نمی‌شود
و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

شرح حدیث:

روایت در تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام در ذیل آیه «الَّذِينَ إِِنْ
مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»؛ کسانی که اگر به آنها
تمکین و قدرت در زمین دادیم نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند^۱
آمده است.

با توجه به آیه قبل که می‌فرماید: «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ
لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲. مراد از «الذی» در این آیه، کسانی هستند که یاری دهنده
دین خدا و بندگان خدا و ارزش‌های والای اسلامی باشند که خداوند
آنها را یاری می‌کند؛ پس یاری دهندگان دین خدا همان «الذین إن
مكَّنَّاهم...» هستند که نماز به پا می‌دارند و همه را نماز خوان کرده و با
ارزش‌های والای نماز آشنا می‌کنند و زکات می‌پردازند.

از این حدیث بدست می‌آید که یاری دهندگان دین خدا فقط ائمه
نیستند، بلکه مصداق ائمه آن ائمه علیهم السلام و حضرت مهدی (عج) و اصحاب
ایشان هستند. برای اینکه بدانیم آنها چه می‌کنند تا در مسیر آنها حرکت

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. همان، آیه ۴۰.

کنیم و شبیه آنها شویم، برنامه‌های آنها را بیان می‌کند:

۱. در مشرق و مغرب زمین مبلغ اسلام هستند.
 ۲. بدعت و باطل را در جامعه اسلامی از بین می‌برند که این کار مربوط به درون جامعه اسلامی است.
 ۳. با ظلم و ستم مبارزه می‌کنند؛ به طوری که آثاری از ظلم نباشد.
 - ۴ و ۵. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. خداوند هم به آنها کمک می‌کند، چون قول یاری داده است.
- در اینجا سه نکته قابل توجه است:

نکته اول: در مورد سالروز ولادت حضرت مهدی (عج) شادی، مجالس جشن، چراغانی و اطعام طعام و... همه خوب است؛ ولی نباید به اینها بسنده کرد. بلکه باید مردم را با برنامه‌های حضرت آشنا کنیم و پیوند مکتبی، اخلاقی، عملی و عینی، بین حضرت مهدی (عج) و مردم ایجاد نماییم، آن هم نه فقط پیوند نیاز و حاجت بلکه سازنده و در جهت رشد و سعادت جامعه.

عده‌ای برای رفع مشکلاتشان عاشق حضرت هستند؛ نباید به این هم بسنده کرد، بلکه آنچه که مهم است، سعادت است که از این طریق بوجود می‌آید. ما می‌خواهیم به اقیانوس علم، عدالت، تقوا و تدبیر آن حضرت اتصال پیدا کنیم. پیوند عشق، محبت، اطاعت و پیوند شباهت و... باشد نه فقط پیوند حاجت‌طلبی. پس نباید به ظواهر بسنده کنیم، بلکه باید علاوه بر پوسته‌ها به مغزها هم توجه کنیم و خود را با مکتب

حضرت پیوند دهیم.

نکته دوم: عده‌ای در عصر و زمان ما پیدا شده‌اند که به نام آن حضرت کارهای خلاف شرع انجام می‌دهند. به عنوان مثال موسیقی‌های لهوی یا جشن‌های آلوده به گناه راه می‌اندازند، جلسات مولودی خوانی به خصوص مجالس زنانه در بسیاری از مناطق از شکل اسلامی خارج شده است؛ که یا آگاهی ندارند و یا می‌دانند ولی چون از راه دیگر نمی‌توانند، به نام حضرت مهدی (عج)، به این اعمال دست می‌زنند. باید مراقب این برنامه‌ها بود تا از نام مبارک حضرت سوء استفاده نشود و به چهره آن حضرت و مکتب او خدشه وارد نیاید.

نکته سوم: به تازگی بعضی غلات از ناحیه مداحان غیر متعهد پیدا شده‌اند و در مورد ائمه و امام زمان (عج) و حضرت زینب علیها السلام غلو می‌کنند، این عمل ظاهر الفساد و کفر است. خود ائمه علیهم السلام هم راضی نیستند، تعبیراتی که بوی غلو و کفر می‌دهد در مورد ایشان به کار برده شود.

زمان گذشته غلو تنها یک گناه به حساب می‌آمد، ولی امروزه علاوه بر خود گناه، غلو به مذهب هم ضربه می‌زند و دست آویزی برای دشمن می‌شود. همان‌گونه که باید مراقب دشمن بود، باید مراقب دوستان نادان هم باشیم و آنها را هدایت کنیم تا در این مکتب غلو بوجود نیاید که موجب فساد می‌شود.

□ بهترین خلائق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ^۱.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: ای علی تو و شیعیان تو

(بهترین خلائق) هستید.

شرح حدیث:

وقتی آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلَيْكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) یندا!^۲ نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام نگاه کرده و فرمودند: تو و شیعیان تو، بهترین مخلوقات هستید. این حدیث را علمای اهل سنت هم در تفاسیر خود نقل کرده‌اند. مطابق این

۱. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵.

۲. سورة بینه، آیه ۷.

حدیث مقامی بالاتر از خیر البریه و پیشوای خیر البریه بودن که به فرمایش پیامبر ﷺ مخصوص علی عَلِيٌّ و شیعیان اوست، پیدا نمی‌شود ولی طبق آیه مذکور، این افراد باید دارای دو ویژگی باشند:

۱. ایمان

ایمانی لازم است که هفتاد و چند باب دارد که در روایت ذیل آمده است:

«الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً أَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ؛ ایمان دارای هفتاد و چند بخش است که بالاترین آن کلمه لا اله الا الله و پایین‌ترین آن کناز زدن موانع از راه (خدا) است».^۱ این حدیث جامعیت اسلام را نشان می‌دهد.

۲. عمل صالح

از جمله تعبیراتی که در قرآن مجید آمده است، گستردگی زیادی دارد، تعبیر «عمل صالح» است که مسائل عبادی، اجتماعی، کمک‌های مالی، برنامه‌های اخلاقی و... همه را شامل می‌شود. این حدیث روشن می‌سازد که تا چه اندازه وظیفه شیعیان سنگین است.

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۳۵.

□ برترین مقام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي
أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِحَلْقِهِ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: برترین مقام در پیشگاه خدا
در روز قیامت برای کسی است که بیش از همه برای خیر
خواهی مردم گام بردارد.

شرح حدیث:

«نصیحت» در اصل و لغت به معنای خالص گردانیدن است و در این
گونه موارد اشاره به این است که انسان خالصانه و مخلصانه برای
بندگان خدا قدم بردارد. این روایت بالاترین مقام را در قیامت برای این

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

افراد می‌داند. مرحوم علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌فرماید
اولین قدم در نصیحت این است که:

«ارشاده إلی مصالح دینیّه و دنیاّه و تعلیمه إذا کان جاهلاً و تنبیّه
إذا کان غافلاً، یعنی: از نظر فکری کمک کند و راه و چاه را نشان دهد و
اگر جاهل است به او بیاموزد و اگر غافل است او را متنبّه کند».^۱

ارشاد به مصالح دین و دنیا از دو راه است، گاهی جاهل است که او را
تعلیم می‌دهد و گاهی عالم است ولی غفلت کرده و او را متوجّه غفلت
خودش می‌کند. بسیاری از افراد راه و چاه را نمی‌دانند که باید به آنها
آموخت و بسیاری هستند که می‌دانند ولی غافلند که باید آنها را از
غفلت بیدار کرد.

مرحله دیگر نصیحت این است که:

«و الذبّ عنه و عن أعراضه إذا کان ضعيفاً؛ و اگر ضعیف است از او
دفاع کند».^۲

حال با توجه به این تعالیم باید دقت کنیم و ببینیم که آیین مردمی
کدام آیین است؟ روایت می‌فرماید: کسی که بیش از همه خیرخواه
مردم است روز قیامت از همه برتر است.

در روایت تعبیر «امشاهم» جالب است؛ یعنی حرف نزنند بلکه عمل
و اقدام کند و همچنین تعبیر «لخلقه» قابل توجه است، یعنی نه فقط

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۷.

۲. همان مدرک.

مسلمانها بلکه تمام انسانها و حتی شاید غیرانسانها را هم شامل می‌شود. نکته دیگری که از این روایت فهمیده می‌شود اینک ابتدا خودش عالم، آگاه و اهل عمل باشد؛ همان‌گونه که شاعر در این زمینه می‌گوید:

آموزگار خلق شدی اما نشناخته‌ای خود الف و با را

و در مورد تنبیه غافل هم باید خودش غافل نباشد تا بتواند غافلان را تنبیه کند؛ حمایت ضعیف هم به این است که خود قوی باشد.

اسلام بهترین راه را برای مردمی بودن، معرفی می‌کند؛ اگر ما مسائل مردمی اسلام را پر رنگ نشان داده و عمل کنیم جاذبه اسلام چند برابر می‌شود و وقتی مردم ببینند که ما هر آنچه را که می‌گوییم عمل هم می‌کنیم و همه جا منافع مردم را در نظر بگیریم، به این آیین گرایش پیدا می‌کنند. به عنوان مثال مسلمان وقتی کاری را که منافع بیشتر و اشتغال زایی کمتری دارد رها می‌کند و کاری را که اشتغال‌زایی بیشتر و منافع کمتری دارد، انتخاب می‌کند تا مردم بیشتری از آن نفع ببرند، نشانگر این است که اسلام به جنبه مردمی اهمیت بیشتری می‌دهد. در میان غربی‌ها کجا اینگونه از دفاع مظلوم سراغ دارید؟! آنها به دنبال حفظ منافع خود هستند. ما باید شعارهای مردمی اسلام را در سخن و عمل تبلیغ کنیم تا جاذبه اسلام، دنیا را بگیرد و اگر این تبلیغات مسموم علیه اسلام وجود نداشت، اسلام تمام دنیا را فرا می‌گرفت. البته با وجود تمام این تبلیغات اسلام در قلب اروپا و آمریکا در حال گسترش است.

□ عابدترین مردم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ أَتَى بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که واجباتش را بجا آورد
عابدترین مردم است.

شرح حدیث:

همین معنا از سه معصوم نقل شده است:

«لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ هِيَ عِبَادَتِي مِثْلَ مَا أَنْجَمْتُمْ مِنْهَا»^۲.

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ فَهُوَ أَعْبِدُ النَّاسِ؛ كَمَا أَنَّ عِبَادَتِي هِيَ

عَمَلٌ كَنْدَ مِنْهُمُ عِبَادَتِي»^۳.

۱. میزان الحکمه، ح ۱۱۶۸۰.

۲. نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۱۳.

۳. سفینه البحار، ماده «عبد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ؛ عابدترین مردم کسی است که واجباتش را به پا دارد».^۱

از این تعابیر بدست می آید که عبادت مسأله مهمی است که این همه بر آن تأکید شده است. به طور معمول ما کسی را که رکوع، سجود، دعا، قرآن، زیارات و نماز شبش بیشتر باشد، ابدالناس می دانیم. البته این امور مهم است ولی ابدالناس این گروه نیستند بلکه مطابق این روایات کسی است که واجباتش را انجام می دهد.

بسیارند کسانی که وقتی پدر و مادر از دنیا می رود در حق برادر و خواهر خود ظلم می کنند. به عنوان مثال به خواهر ارث نمی دهند و یا برادر بزرگتر، خود را مالک تمام اموال می داند؛ در حالی که ارث مال مشترک و برای تمام ورثه است. یا بعضی از انسانها بسیار عابد هستند ولی واجبات مالی، مانند خمس و زکات را نمی دهند.

یکی از واجبات حفظ آبروی دیگران و یا حفظ احترام خانواده است. عابدانی هستند که این را رعایت نمی کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای تشییع جنازه سعد بن معاذ ملائک بشماری آمده بودند، ولی او از فشار قبر در عذاب است، چون با خانواده اش بد رفتاری می کرد. و یا کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند که از واجبات است. پس مطابق این احادیث عابدترین مردم کسی است که به واجباتش که نمونه هایی از آنها ذکر شد، عمل کند.

۱. میزان الحکمه، ح ۱۱۶۸۱.

□ بهترین و بدترین معاش

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ يَعْشُ غَيْرُهُ فِي مَعَاشِهِ، يَا عَلِيُّ أَحْسِنُوا جَوَارَ النِّعَمِ فَإِنَّهَا وَحْشِيَّةٌ مَانَأَتْ عَن قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ»^۱.

علی بن شعیب (یا علی بن ابی سعید) می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و حضرت به من فرمود: چه کسی است که معاش و کسب و کار او از همه بهتر است؟ گفتم: ای آقای من، شما آگاهتر از من هستید. حضرت فرمود: کسی که زندگی دیگران در زندگی او بهبودی پیدا کند (و

افراد دیگر سر سفره کسب و کار او نشسته و بهره‌مند شوند به عبارت دیگر اشتغال‌زایی کند و گروهی از کنار او بهره‌مند شوند). حضرت مجدداً پرسید: چه کسی زندگی و کسب و کارش از همه بدتر است؟ گفتم: شما آگاهتر هستید. حضرت فرمود: کسانی که دیگران از کنار زندگی آنها نان نمی‌خورند. وقتی نعمتهای خدا سراغ شما آمد، حق آنها را ادا کنید، چرا که نعمتها گریز‌پاست و وقتی دور شد، دیگر به آسانی بر نمی‌گردد.

شرح حدیث:

این مسأله در دنیای امروز بحث مهمی است. برنامه اسلام این است که مسلمانان به منافع کم قانع شوند؛ ولی کاری کنند که دیگران از کنار آن استفاده کنند و نان بخورند.

این معنا در دنیای امروز برعکس است و تمام سرمایه داران غرب به دنبال این هستند که منافع خود را اضافه کنند و از تمامی وسایل استفاده می‌کنند تا درآمد بیشتری بدست بیاورند. هر چند به قیمت اخراج بی‌دلیل کارگران باشد، که این با حقوق بشری که آنها منادی آن هستند منافات دارد. آنها اکثر صنایع مهم را در انحصار خود درآورده‌اند و جلوی استفاده دیگر ملت‌ها از آن را می‌گیرند. انحصارطلبی، مخفی‌کاری و به مصلحت خود اندیشیدن همه در بین سرمایه‌داران

منفعت طلب مرسوم است. در حالی که این کارها با حقوق بشر سازگار نیست؛ البته بر همگان روشن است که ادعای آنها در دفاع از حقوق بشر کاملاً دروغ است.

در حالی که عده زیادی در آفریقا از گرسنگی می میرند ولی سرمایه داران سوداگر به دنبال منافع خود هستند. آنها برای منافع خودشان سلاحهای مرگبار می فروشند و ملتها را به جان هم می اندازند تا بیشتر اسلحه بفروشند و سود بیشتری بدست آورند.

در جامعه ما هم عده ای به دنبال این هستند که کارگر کمتری را به کار گیرند تا سود بیشتری به دست آورند. ولی اسلام این را نمی پسندد، بلکه می فرماید درآمد مشروع آن است که افراد بیشتری از کنار آن روزی بخورند. بدترین زندگی برای کسی است که دیگران از کنار او بهره مند نمی شوند؛ که این کار ناپسند است. اگر چه خمس خود را بپردازد و از راه حلال پول در بیاورد.

ما باید تعلیمات اسلام را در جهان فراگیر کنیم و به گوش همه برسانیم. این مذهبی است که در مورد کسب و کار چنین نظریه ای دارد. ما نباید بگذاریم مستکبران و جهان خواران برای ما معلّم حقوق بشر باشند. اگر یکسال به این دستور امام هشتم علیه السلام عمل شود، بیکاری که منشأ همه مفاسد مانند اعتیاد، فحشا، ناامنی و سرقت ... است، کمتر از آن چیزی خواهد شد که اکنون مشاهده می کنیم.

سعادت بزرگ ما ایرانیان این است که در جوار این امام بزرگوار هستیم و در سایه او پناه گرفته ایم.

□ قم، یکی از درهای بهشت

قَالَ الرضا عليه السلام :

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ وَ لِأَهْلِ قُمْ وَاحِدٌ مِنْهَا فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ»^۱.

امام رضا عليه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد که اهل قم یکی از آن درهای هشت گانه را در اختیار دارند؛ خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها.

شرح حدیث:

می‌دانیم درهای بهشت مثل درهای این دنیا نیست، بلکه درهای بهشت اسبابی است که انسانها را به بهشت می‌برد. به عنوان مثال یکی از درهای بهشت باب المجاهدین است؛ مطابق فرمایش حضرت

۱. سفینة البحار، مادة «قم».

علی علیه السلام: «الْجِهَادُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؛ جهاد یکی از درهای بهشت است».

امام رضا علیه السلام در این روایت می‌فرماید: یکی از درهای بهشت در قم است، یعنی در این سرزمین عاملی وجود دارد که می‌تواند مردم را به بهشت دعوت کند. این عامل چیست؟
چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: آرامگاه حضرت معصومه علیها السلام است که امام صادق علیه السلام درباره آن می‌فرماید: در آینده نزدیک زنی از نسل من در اینجا دفن می‌شود: «فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

می‌دانیم که «زیارت»، با این همه ثواب که در روایات برای آن بیان شده است، دیدار از یک آرامگاه انسان بزرگ و مقدس نیست، بلکه زیارتی است که «عارفاً بحقها» باشد؛ یعنی وقتی به اینجا برای زیارت می‌آید، در افعال خود باز نگری کرده و با توبه به اصلاح خویشتن پردازد که این سبب می‌شود، اینجا دری از درهای بهشت باشد.

احتمال دوم: ممکن است این در «باب ولایت» باشد. چون از همان دوران ائمه علیهم السلام ولایت در قم ریشه داشته است و علمایی که در عصر ائمه در قم می‌زیستند، با ائمه علیهم السلام رابطه داشتند؛ و علوم آنها را به قم منتقل می‌کردند. پس «ولایت» از ریشه دارترین اموری است که در تاریخ قم نهفته است. و ولایت دری از درهای بهشت است و کسی که اعمالش با ولایت توأم باشد، بهشت بر او واجب است.

احتمال سوم: دری از درهای بهشت بودن به جهت وجود حوزه علمیه در این شهر است، چرا که علم از اینجا به سایر دنیا گسترش می‌یابد.

احتمال چهارم: ممکن است که همه این امور موجب شود که قم دری از درهای بهشت باشد.

این احادیث اگر درست تحلیل شود همه‌اش منطقی است و چیز غیر متعارفی در آن وجود ندارد.

نتیجه‌ای که در اینجا می‌گیریم این است که باید قداست این شهر حفظ شود و امور دینی، بیشتر از جاهای دیگر در آن رعایت شود، چرا که این شهر حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام است: «لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ قُمْ».

□ استغفار

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحْكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ»^۱

حضرت علی علیه السلام فرمودند: خود را با استغفار خوشبو کنید تا بوی بدگناهان را بپوشاند.

شرح حدیث:

«گناه» در فکر، زندگی شخصی و اجتماعی انسان آثار بدی دارد که امام آن را به بوی بد تشبیه کرده است، که تعبیر زیبایی است. مشابه این تعبیر در کلام امام رضا علیه السلام در مورد استغفار نیز آمده است آن حضرت می فرماید:

«مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرَكَ فَيَتَنَاثَرُ»^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.

۲. اصول کافی ج ۲، ص ۵۰۴.

گاهی برخی از درختان برگهای خشکی پیدا می‌کنند که درخت را زشت می‌کند؛ گناهان هم مانند این برگهای خشک است و استغفار برگهای زشت را فرو می‌ریزد و چهره درخت را زیبا می‌کند. بسیاری از مردم در توبه و استغفار گرفتار اشتباهاتی هستند و خیال می‌کنند همین که هفتاد بار «استغفر الله» و یا سیصد بار «العفو» بگویند کافی است، در حالی که توبه فقط این نیست بلکه استغفار دروازه توبه است.

مراحل توبه:

مرحله اول: پشیمانی و ندامت

پشیمانی آثار سازنده‌ای دارد، چرا که استغفار بدون پشیمانی مثل مسخره کردن خداوند است.

مرحله دوم: تصمیم جدی بر ادامه ترک از گناه در آینده

اگر تصمیم بر ترک گناه گرفته شود ولی شکسته شد؛ باید دوباره تصمیم گرفت. این مسأله شبیه حفظ کردن مطالب درسی است که اگر در دور اول برای حفظ کردن مطلبی پنج بار تکرار کرده و فراموش کنیم، برای مرتبه دوم چهار بار تکرار می‌کنیم و به همین ترتیب در مرتبه بعدی سه بار؛ تا جایی که آن مطلب کاملاً در ذهن ما جا می‌گیرد. تصمیم بر ترک از گناه هم همین‌گونه است. اگر شکسته شد دوباره تصمیم می‌گیریم تا جایی که اثر تصمیم‌های قبلی در وجود ما می‌ماند و سرانجام روزی به طور کامل ترک می‌کنیم.

مرحله سوم: جبران حق الناس و حق الله

اگر حق الناس است باید حق کسانی را که پایمال کرده به آنان برگرداند و اگر آنها را نمی‌شناسد و یا در دسترس او نیستند ردّ مظالم بدهد؛ یعنی از طرف صاحب آن حق به فقرا صدقه بدهد. همچنین در حق الله اگر از واجباتی است که قضا دارد قضای آن را انجام دهد.

مرحله چهارم: جبران مافات

شخص توبه کننده باید به همان اندازه که گناه کرده با اعمال صالح آن را جبران کند. چنین توبه‌ای منشأ اثر است. در بعضی از روایات در مورد حدود آمده است که با توبه، حد برداشته می‌شود. ولی از بعضی روایات بدست می‌آید که باید آثار صلاح در او ظاهر شود تا حد ساقط شود. اسلام طرفدار خشونت نیست بلکه طرفدار اصلاح مردم است. وقتی گناهکار اصلاح شد، دیگر حد جاری نمی‌شود. البته اگر توبه حقیقی و قبل از گرفتار شدن در مجازات باشد.

همانطور که در این دو حدیث مشاهده می‌شود، رسیدن به حقیقت توبه نیاز به کار کردن دارد و فقط استغفار نیست. بلکه استغفاری لازم است که انسان را خوشبو کند و دل و جان انسان را متحول کند تا برگهای زشت گناه بریزد.

از جمله شرایط دیگر استغفار، دوری کردن از مجالس گناه، دوری از دوستان منحرف و ... است، همچنین عوامل محرک در فیلمها و عکسهای مستهجن است که هر انسانی را به انحراف می‌کشاند.

قرآن در مورد حضرت یوسف می فرماید: زلیخا تمام عوامل تحریک را فراهم کرده بود ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾^۱ اگر خدا به کمک یوسف نیامده بود و مقام عصمتش نبود گرفتار می شد، پس علاوه بر این امور کمک خدا هم لازم است که با توکل قابل حل می باشد.



□ تکیه بر غیر خدا و عمل بدون علم

قَالَ الْإِمَامُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ
عِلْمٍ مَا أَفْسَدَهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُصْلِحُ»^۱.

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: کسی که از خدا بریده و به غیر
خدا بپیوندد، خداوند او را به همان شخص واگذار می‌کند
و کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، خراب کاری او
بیش از آباد کردن اوست.

شرح حدیث:

در واقع این روایت دو دستور حکیمانه است:
الف) کسی که از خدا بریده و تکیه گاهش در زندگی غیر خدا باشد و
به غیر خدا امید داشته باشد، خداوند او را به همان شخص واگذار

۱. احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

می‌کند و کارش به جایی نمی‌رسد.

در این مورد دو نکته غیر قابل انکار وجود دارد که رعایت آن لازم و ضروری است:

۱. هر چه هست از ناحیه خداست «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۱
 هر چه در آسمان و زمین است از آن خدا و همه نعمتها از جانب او است و همه فقیرند. دلایل توحید هم همین معنا را به ما می‌گوید (توحید در ذات، صفات، افعال، رازقیّت و ...).

۲. این عالم، عالم اسباب است. به این معنا که مریض باید پیش طبیب برود، زارع باید کشت کند، صنعتگر باید تولید کند و ... و اینکه کسی در خانه بنشیند و فقط دعا کند کافی نیست، چرا که **أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا** که این هم قانونی است که خدا وضع کرده است.

جمع بین این دو مطلب به چه صورت ممکن است؟ چرا که اگر دنبال اسباب نرود خطا کرده و اگر خدا را مسبب الاسباب نداند، مشرک است؟ جواب آن بسیار روشن است. اگر دنبال اسباب برود و مسبب الاسباب را خدا بداند، بین این دو مطلب جمع کرده است. مانند کسی که دارو می‌خورد و تأثیر دارو را به دست خدا می‌داند و تکیه گاه اصلیش خداست.

۱. سوره نحل، آیه ۵۳.

حال اگر کسی تمام امیدش به اسباب مادی باشد، راه را گم کرده است. مثل اینکه امروزه، عده‌ای معتقدند که اگر ما با کشورهای پیشرفته ارتباط نداشته باشیم و با جامعه جهانی همراه نباشیم، باعث عقب ماندگی کشور می‌شود. اینها عالم اسباب است در صورتی که باید تکیه گاه ما خدا باشد. امام جواد علیه السلام مطابق این حدیث می‌فرماید: کسی که در عالم اسباب غرق شود، خدا او را به همان اسبابی واگذار می‌کند که حتی نمی‌تواند خود را اداره کند.

مولا علی علیه السلام چه زیبا می‌فرماید: پنج چیز را به شما توصیه می‌کنم که یکی از آن پنج چیز این است: «لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ» به غیر خدا امید نداشته باشید، اگر چنین رفتار کنیم با اندک شکستی مایوس نمی‌شویم. یأس و ناامیدی در زندگی بسیاری از مردم به جهت ضعف ایمان و عدم توجه به خداست.

ب) کسی که بدون علم و آگاهی عمل می‌کند، خراب کاری او بیش از آباد کردن است. در حالی که اسلام طرفدار اصلاح کارهاست. اگر دهها راه در پیش رو داشته باشیم و راهنما نباشد تمام آن راهها را باید امتحان کنیم. ولی اگر راهنما داشته باشیم به راحتی به مقصد می‌رسیم. فقها هم باید در اموری که فتوا می‌دهند، با علم و آگاهی باشد. همه باید در محدوده تخصص خود کار کنند و فراتر از آن را از اهل فن استفاده کنند.

متأسفانه در زمان ما عده‌ای با گرفتن وامهای سنگین از دولت به

دنبال کارهایی رفته‌اند که هیچ تخصصی در آن نداشته‌اند، در نتیجه ورشکست شده‌اند. در حالی که امام جواد علیه السلام می‌فرماید: باید کار به دست اهلش سپرده شود. این دستور باید در کشور ما نهادینه شود و کار را به کاردان بسپاریم.



□ آثار گناه

قَالَ الامام الباقر عليه السلام:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالسَّعْيِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالسَّعْيِ فِي حَاجَةٍ فِيمَا يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُوجِرُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَبْحُلُ بِنَفَقَةٍ يَنْفَقُهَا فِيمَا يَرِضَى اللَّهُ إِلَّا ابْتُلِيَ بِأَنْ يَنْفِقَ أضعافها فِيمَا أَسْخَطَ اللَّهُ»^۱

امام باقر عليه السلام می فرماید: کسی که برادر مؤمنش به او نیاز پیدا کند و حاضر نشود به او کمک کند یا در رفع مشکل او تلاش نکند، خدا او را مبتلا می کند به اینکه نیروهایش را در جایی صرف کند که نه در آخرت ثواب دارد و نه در دنیا نفع می برد (کار بیهوده) و کسی که در راه خدا اموالش را انفاق نکند، خداوند او را مبتلا می کند به اینکه چند برابر آن را در راه حرام صرف کند.

۱. تحف العقول، کلمات قصار امام باقر عليه السلام و بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۷۳.

شرح حدیث:

«گناه» و «اطاعت» دو دسته آثار دارد:

۱. تکوینی

۲. تشریحی

به عنوان مثال رباخواری یک اثر تشریحی دارد که همان مجازات قیامت و فشار قبر است و یک اثر تکوینی، که ربا خوار منفور جامعه است.

آثار تکوینی خود به دو گونه است؛

الف) رابطه منطقی آن را با دلیل عقلی می فهمیم، به عنوان مثال قرآن

می فرماید:

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ و نزاع (و کشمکش)

نکنید که سست شوید و قدرت (شوکت) شما از میان برود^۱، که این اثر تکوینی اختلاف است و رابطه منطقی آن هم معلوم است، چون وقتی اختلاف پیدا شود نیروها هدر می رود و به جای برخورد با دشمن با خود درگیر می شوند.

و یا قرآن می فرماید: «إِذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ بدی را با نیکی دفع کن ناگاه (خواهی دید)

همان کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی، گرم و صمیمی

است^۲، در جواب بدی ها نیکی کن؛ این نیکی سبب می شود دشمنان

۱. سوره انفال، آیه ۴۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۴.

سرسخت تبدیل به دوست مهربان شوند؛ ائمه عليهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بودند و دشمن را با محبت خود شرمند می کردند.

(ب) رابطه منطقی آن روشن نیست و ما آن را نمی فهمیم، به عنوان مثال در روایت داریم که: «صَلَّةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ؛ صَلَّةُ رَحِمٍ مُوجِبٌ أَبَادَانِي شَهْرَهَا وَ طُولَ عَمْرٍ مِي شُود»^۱، که اثر تکوینی است، ولی معلوم نیست چگونه عمر را زیاد می کند.

و یا قرآن می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ*»؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد»^۲، چه رابطه ای بین تقوای الهی و روزی فراوان از جایی که گمان ندارد موجود است که ما نمی توانیم آن را درک کنیم؟

مسأله مهم این است که تمام عبادات و گناهان دارای این گونه آثار هستند؛ بنابراین ممکن است بعد از گناه توبه کند و خدا هم ببخشد ولی آثار تکوینی آن باقی است. پس با توبه اثر تشریحی کنار می رود، ولی اثر تکوینی آن تا مدتی باقی می ماند. مثل سمومی که در بدن وارد می شود ولی به زودی خارج نمی شود و باید با پادزهر اثر سم را از بین ببریم. در این روایت هم به دو اثر تکوینی اشاره شده است و اگر به این آثار توجه شود جامعه اصلاح خواهد شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶۳.

۲. سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

□ بدترین گناه

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ ع:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ

الْأَفْقَالِ الشَّرَابَ وَ الْكِذْبُ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ»^۱.

امام باقر ع فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای گناهان

قفل‌هایی قرار داده و کلید آنها شراب است و دروغ از

شراب هم بدتر است.

شرح حدیث:

اعمالی که به عنوان گناه در اسلام معرفی شده‌اند، دو نمونه هستند. بعضی از گناهان یک اثر سوء از خود بر جای می‌گذارد ولی بعضی خود بوجود آورنده گناهان دیگری نیز می‌شوند. و به اصطلاح امروز جنبه کلیدی دارند و باعث ارتکاب انواع دیگری از گناهان می‌باشند. هر دو

۱. سفینة البحار، مادة «کذب».

قسم گناه خطرناک هستند، ولی گناهان کلیدی خطرشان بیشتر است. در این حدیث به دو گناه کلیدی اشاره شده است.

۱. شراب خواری

شراب خواری از گناهان کلیدی است و در حدیث بیان شده است که امام علیه السلام می فرماید: خداوند برای آلودگی ها و گناهان قفل هایی قرار داده که مانع از آلودگی انسان به آنها می شود و کلید این قفل ها شراب است. این قفل همان عقل، دانش و خرد انسان است که قفلی در برابر گناهان است. انسان اگر بیندیشد تمام آنچه که در اسلام حرام شده، قابل استدلال عقلی است، مانند غیبت، فحشا، کمک کردن به کسی برای انجام گناه، ظلم، دروغ و....، بنابراین اگر عقل و اندیشه به کار افتد، انسان آثار دنیوی و اخروی گناه را حساب کرده و آلوده گناهان نمی شود. ولی اگر به واسطه شراب، کلید عقل از کار بیفتد، به گمراهی دچار می شود و خوی حیوانی او به هر عملی دست می زند و هر گناهی را انجام می دهد.

بسیاری از جنایات، تصادفات، دعواها، چاقوکشی ها و اختلافات خانوادگی در حال مستی انجام می شود. در بسیاری از مواقع وقتی کسی را می خواهند به فحشا کشانده و به او تجاوز جنسی کنند، ابتدا او را مست می کنند. به همین جهت اسلام دستور می دهد که قفل عقل را با کلید شراب باز نکن.

البته این عواقب غیر از بیماری‌های جسمی است که شرابخوار و نسل آینده او را تهدید می‌کند.

۲. دروغ

یکی از قفل‌ها که جلوی بسیاری از مفسد را گرفته و بزرگترین سرمایه به شمار می‌رود، اعتماد مردم به یکدیگر است. و یکی از چیزهایی که اعتماد را ویران می‌کند، دروغ است.

در جوامع امروزی به ظاهر همه با هم در ارتباط هستند، ولی هیچ‌کس به دیگری اعتماد ندارد، چون به یکدیگر دروغ می‌گویند.

دروغ انواعی دارد، گاهی مردم به هم دروغ می‌گویند و گاهی به خدا و گاهی به خود. به عنوان مثال روزانه در نمازهای خود ده بار «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وِإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گوید، ولی در کنار خداپرستی چیزهای دیگری مانند مقام، شهوت، مال و... را نیز می‌پرستد. و یا در تشهد «وَوَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» می‌گوید، ولی در عمل شریک‌های متعددی مثل هوای نفس و ثروت نامشروع دنیا را برای خدا شریک قرار می‌دهد. و یا «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می‌گوید و از گناه خود ابراز پشیمانی می‌کند، ولی باز مرتکب آن می‌شود.

توبه بر لب، سبحة بر کف، دل پر از شوق گناه

معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

گاهی انسان به خودش دروغ می‌گوید؛ به عنوان مثال تنبل است و

حوصله انجام کار را ندارد ولی می‌گوید تقوا اجازه نمی‌دهد؛ و یا تکبر دارد ولی نام خویشتن‌داری بر آن می‌نهد. ولی او در واقع به خودش دروغ می‌گوید و خود را فریب می‌دهد.



□ گناهای که بخشی از عقوبتش در دنیاست

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ ع:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَيَبَاهُنَّ،

الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ»^۱

امام باقر ع فرمودند: سه خصلت است که دارنده آن از

دنیا نمی‌رود مگر اینکه در همین دنیا وبال او می‌شود و

آثار سوء آن را می‌بیند: ظلم، قطع رحم و سوگند دروغ.

شرح حدیث:

بعضی از گناهان تمام کیفرش در آخرت نصیب صاحبش می‌شود

ولی بعضی از گناهان ولو گوشه‌ای از کیفرش، در این دنیاست. امام در

این حدیث به سه نمونه از این گناهان اشاره می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.

۱. ظلم

ظلم از گناهانی است که تنها مجازاتش در آخرت نیست بلکه در دنیا هم دامن گیر شخص ظالم می‌شود.

در طول عمر خود ظالمانی که سرنوشت آنها شوم و تاریک بوده است را دیده‌ایم. مانند رضاخان و محمدرضا پهلوی و صدّام و دیگر ظالمان. در جنگ‌های جهانی اوّل و دوم همگان مشاهده کردیم که چه زیان‌های سنگین و چه عواقب ننگینی دامن ظالمان را گرفت.

آنها باز هم نتیجهٔ ظلم‌های فعلی خودشان را خواهند دید. باید از ظلم در حقّ دیگران ترسید؛ خواه در مقیاس شخصی یا در مقیاس اجتماعی و جهانی؛ اینها بدون کیفر نمی‌ماند و به نوعی خداوند جزای آن را خواهد داد.

ما تنها دورنمایی از زندگی غریبهای مستکبر و زرق و برق زندگی آنها را می‌بینیم و خیال می‌کنیم که خوشبختند. در حالی که از جهات مختلف گرفتارند، به طوری که پر فروش‌ترین دارو در بین آنها داروهای رفع اضطراب و نگرانی است، و این نشان از روان‌پریشی‌های حاد و درونی ناآرام است و اینها همه نتیجهٔ ظلم آنهاست.

۲. قطع رحم

اسلام طرفدار روابط عاطفی است. به خصوص در بین خانواده، فامیل و خویشاوندان باید وابستگی عاطفی زیادی حاکم باشد. به

عنوان مثال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: کسی که فرزندش را از روی محبت ببوسد ثواب فراوان دارد. یکی از حاضران گفت من چند فرزند دارم و حتی یک بار هم آنها را نبوسیده‌ام. حضرت بعد از خروج او از مجلس فرمود او از اهل آتش است.

در دنیای امروز عواطف از موارد نایاب و یا حدّ اقل کمیاب است. به طوری که پدر و مادر بچه‌ها را ترک می‌کنند و بچه‌ها هم پدر و مادر را رها می‌کنند. وقتی پایه‌های ایمان از بین برود عواطف هم از بین می‌رود. در بین مسلمانان استحکام خانواده‌ها خیلی بیشتر است، حتی احترامی که نسبت به پدر بزرگ و مادر بزرگ وجود دارد به مراتب پررنگ‌تر از جوامع غربی است؛ در صورتی که در جوامع غربی بیشتر آنها در خانه‌های سالمندان به سر می‌برند. متأسفانه در مورد جوامع غربی این امور و فقدان اخلاقی در جامعه و خانواده بررسی نمی‌شود و فقط به صنایع و پیشرفت صنعتی و علمی جامعه توجه می‌شود.

۳. قسم دروغ

قسم دروغ گاهی برای باطل کردن حقی در دادگاه است؛ و گاهی در بیرون دادگاه است. مثلاً بساز و بفروش قسم می‌خورد که خانه‌ای محکم ساخته و با قسم دروغ جنس نامرغوب را مرغوب نشان می‌دهد. همه این‌ها یک عیب مهم دارد و آن اینکه از سرمایه معنوی برای بدست آوردن مادی سرمایه‌گذاری می‌شود، تا یک سرمایه

مختصر مادی پیدا کند.

قوم بنی اسرائیل با قسم‌های کاذب منافع مادی برای خودشان تأمین می‌کردند، قرآن هم آنها را تهدید به عذاب کرد. این گناهی است که خدا از آن نمی‌گذرد؛ چون مقدّسات را برای بدست آوردن منافع مادی هزینه کرده است.

□ علی علیه السلام در کلام خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَهْدَ إِلَيَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَهْدًا
قُلْتُ: يَا رَبِّ بَيْنَهُ لِي قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا زَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ
أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ مِّنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا
الْمُتَّقِينَ مَن أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَ مَن أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي»^۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: خداوند از من درباره علی علیه السلام پیمانی گرفته است، (خداوند ابتدا سربسته و به طور مجمل عهد را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرفت) به خدا عرض کردم: خدایا این پیمان را برای من بیان کن، خداوند فرمود: همانا علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که مرا اطاعت می کنند و او همان کلمه ای است که من به متقین

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۳.

الزام کردم، کسی که او را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است.

شرح حدیث:

حدیث بسیار پر معناسست و دستوری است که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده و مقامات علی علیه السلام را در پنج جمله بیان کرده است:

۱. پرچم هدایت

در میدانهای جنگ و قافله‌هایی که حرکت می‌کردند، برای اینکه افراد گم نشوند، پرچمی به دست یکی از افراد می‌دادند؛ علی علیه السلام وجودش پرچم هدایت است و کسانی که راه حق و حقیقت را گم کرده‌اند باید به دنبال او حرکت کنند.

۲ و ۳. پیشوای دوستان خدا و نور کسانی که خدارا اطاعت می‌کنند

شیعه بودن به این است که از علی علیه السلام پیروی کند و علی علیه السلام در علم، تقوی، امانت، شجاعت، بی‌اعتنایی به دنیا و ... پیشوای او باشد. علی علیه السلام مانند نوری است که همه به سوی او حرکت می‌کنند، چون نور جاذبه دارد و افراد را به سوی خود جذب می‌کند.

متأسفانه بیشتر رابطه ما در دوستی‌ها و ابراز محبت به حضرت علی علیه السلام و توسل جستن و ادای حاجت از او خلاصه می‌شود، نه امام و

مأموم و راهنما و راهبر. در حالی که نور وجود او باید تمام کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند به سوی خود جلب کند و او را در زندگی الگو قرار دهند.

۴. علی علیه السلام کلمه‌ای است که خداوند به مؤمنین الزام کرد

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»؛ خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت.^۱

«کلمه» در آیه به معنای روح است؛ همان‌گونه که در مورد حضرت مسیح می‌فرماید کلمه‌ای بود که به مریم القا کرد. «ألزمه كلمة التقوى» یعنی روح تقوا را به مؤمنان القا کرد و آن کلمه تقوا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است و در روایات هم آمده است که «نحن كلمة التقوى».

۵. محبت علی علیه السلام، محبت خدا و اطاعت او، اطاعت خداست

وقتی این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد علی علیه السلام می‌شنویم، می‌بینیم که علی علیه السلام در مسیر اطاعت خدا است و اطاعت او اطاعت خداست و حقیقت توحید همین است که ما اولیاء الله را به خاطر اولیاء الله بودن

۱. سوره فتح، آیه ۲۶.

دوست می‌داریم. در مقابل کسانی هستند که با تبلیغات ناروای خود سعی در مخدوش کردن چهره امام علی علیه السلام دارند. به خصوص وهابیت متعصب که به خاطر جهل و بی‌خبری و برداشتهای غلطی که از واژه توحید و شرک، شفاعت و عبادت و... دارند، همه مسلمانان را تکفیر می‌کنند؛ و باعث خون‌ریزی‌های فراوان می‌شوند.

در دنیا تنها مملکتی که به تشیع معروف است ایران است؛ و این امر مسئولیتی برای ما ایجاد می‌کند. چرا که سربلندی ما، سربلندی مکتب ما و ضلالت ما، ضلالت مکتب ماست. بنابراین باید مواظب فساد و آلودگیها بود. نباید انحرافات زیاد شود، با انحراف به جایی نمی‌توان رسید. اینها سبب می‌شود که جوانهای مبارز و جان‌برکف که پیرو ولایت هستند را از دست بدهیم. از جمله راهکارهایی که دشمنان برای پیروزی بر ما دارند این است که قرآن و امام حسین علیه السلام را از جوانان شیعه بگیرند، تا بر آنها تسلط پیدا کنند.

□ علی با حق و حق با علی است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا
عَلِيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱
وَقَالَ ﷺ: عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يُفْتَرَقَا
حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ»^۲.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: علی با حق و حق با علی است
و از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر در قیامت بر
من وارد شوند.

همچنین آن حضرت می فرماید: علی با قرآن و قرآن با
علی است و از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر
من وارد شوند.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳.

شرح حدیث:

قرآن کلام خدا و قانون اساسی اسلام است، و اصول و فروع اسلام را در بر دارد و مفاهیمش همچون ذات خدا بی نهایت است. این کلام الله صامت با کلام الله ناطق همراه است و از هم جدا نیستند. اگر بر فرض ما قول کسانی را که منکر نصّ بر خلافت و ولایت هستند بپذیریم و بخواهیم خلیفه‌ای انتخاب کنیم، عقل سلیم می‌گوید باید شخص برتر را انتخاب کرد و برتر کسی است که حق با او و او با حق است، و قرآن با اوست و او با قرآن. هر انسان حق‌طلبی اگر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حقّ علی علیه السلام در کتب اهل سنت مطالعه کند، مشاهده می‌کند که باید علی علیه السلام را خلیفه قرار داد.

در روایات در مورد قرآن آمده است:

«مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ؛^۱

کسی که قرآن را در مقابلش قرار دهد قرآن او را به جنت راهنمایی می‌کند و کسی که قرآن را پشت سرش قرار دهد، او را به جهنم سوق می‌دهد».

از روایات چنین به دست می‌آید که حوض کوثر نهری است که از تحت عرش الهی جاری است و در دروازه بهشت قرار دارد و ساقی آن پیامبر صلی الله علیه و آله است. در روایات آمده است که این نهر برای آن است که بهشتیان از آن بنوشند و هر چه ناخالصی در وجود آنان است از بین

برود و پاک و خالص و تمیز وارد بهشت شوند. قرآن، حق، علی ع و عترت آنجا حضور پیدا می‌کند (مطابق روایت ثقلین) و در آنجا تکلیف همه روشن می‌شود.

معنای حق:

حق از الفاظی است که زیاد استفاده می‌شود. گاهی به واقعیت‌های تکوینی و گاهی به واقعیت‌های تشریحی گفته می‌شود؛ به عنوان مثال خداوند، آفرینش آسمان و زمین، آمدن انسان به روی زمین، نظام آفرینش، همه واقعیت‌های تکوینی و حق است و احکام، نماز، جهاد و... واقعیت‌های تشریحی و حق است. ولی حق از دیدگاه هر گروه به گونه‌ای تعبیر می‌شود، به عنوان مثال ما در مورد حقوق بشر یک دیدگاه داریم و جهان غرب دیدگاه دیگری؛ آنها بشر را برای زندگی و برخورداری از لذات می‌دانند و به دنبال این دیدگاه قوانین حقوق بشر را وضع می‌کنند و به همین جهت حتی ارتباط نامشروع، هم جنس بازی و ازدواج با محارم را قانونی می‌دانند. ولی ما که معتقدیم انسان بی‌هدف آفریده نشده و این دنیا پلی برای جهان آخرت است «**أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى**»؛ انسان گمان می‌کند که بیهوده و بی‌هدف آفریده شده است»^۱؛ حقوق بشر ما این آزادی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد؛ و یا آنها انسان را کمی بالاتر از حیوان می‌دانند ولی ما انسان را «**نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ**

۱. سوره قیامت، آیه ۳۶.

رُوحی» و برتر از فرشتگان می‌دانیم. حال وقتی اعتقادات و نگرشها با هم متفاوت شد، آثار آن هم متفاوت می‌شود و در نتیجه حقوق بشری که ما به آن قائل هستیم، با آنچه که آنها به آن قائلند متفاوت خواهد شد. متأسفانه عده‌ای ریشه‌ها را نمی‌بینند و سراغ شاخه‌ها می‌روند و این تفاوتها را در نظر نمی‌گیرند و به همین جهت چشم و گوش بسته حقوق بشر مورد قبول آنها را می‌پذیرند و توجّه ندارند که دیدگاههای ما در آفرینش متفاوت است.

این عده معتقدند اگر ما حقوق بشری را که آنها قائلند نپذیریم آنها ما را به رسمیت نمی‌شناسند. آیا چون از نظر تکنولوژی و صنعت از ما برترند، از نظر جهان بینی و مکتب و حقوق بشر نیز برترند؟! ما نباید منفعل باشیم، چرا که معنای حقوق بشر آنها را در این روزها مشاهده می‌کنیم. این چه حقوق بشری است که اجازه نمی‌دهد یک دختر مسلمان مقداری پارچه بر سر کشیده و به مدرسه برود، این عمل با حقوق بشر چگونه سازگار است؟!

آنها می‌گویند انسان بیهوده آفریده شده است ولی ما می‌گوییم عبث نیست؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^۱. با چنین دیدگاهی چگونه در حقوق بشر یکسان باشیم! ما آنچه از حقوق بشر آنها که با هدف آفرینش انسان از نظر مکتب ما سازگار است می‌پذیریم و آنچه متفاوت است را نمی‌پذیریم.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

□ کمک به برادر مؤمن

قَالَ الْإِمَامُ السَّجَّادُ عليه السلام:

«إِفْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ فَقَدْ
أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلٍ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلُهُ وَإِنْ
شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ وَاعْتَذَرَ
إِلَيْكَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ»^۱.

امام سجّاد عليه السلام فرمودند: هر کس که از تو طلب خیری کند
انجام بده و مضایقه نکن، پس اگر اهلش باشد به مقصود
رسیده‌ای و اگر اهلش نباشد تو اهل بوده‌ای و اگر کسی از
طرف راست تو دشنامی دهد و سپس در طرف چپ تو
قرار گرفته و عذر خواهی کند، عذرش را بپذیر.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۱.

شرح حدیث:

اسلام آیین مهرورزی و اساس آن بر محبت است و امر به خشونت از روی ضرورت انجام گرفته است. از صد و چهارده سوره قرآن، صد و سیزده سوره با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود. رحمن، رحمت و واسعة خداوند از دوست و دشمن و همه موجودات را شامل می‌شود و رحیم، رحمت خاصه خداوند که مخصوص مؤمنان است. تنها یک سوره است که با بسم الله الرحمن الرحيم شروع نشده است، یعنی خشونت یک در مقابل صد و چهارده و محبت صد و سیزده در مقابل صد و چهارده است.

متأسفانه در این اواخر وهابیون متعصب، ضربات شدیدی بر اسلام وارد کردند. گروههایی مانند سپاه صحابه، طالبان و القاعده که امروزه در عراق به جنایت مشغولند، همه مولود تعصب و هابیت و فرهنگ خشونت‌طلبی آنهاست. در سالیان نه چندان دور، هر کس برای بوسیدن ضریح و یا منبر پیامبر ﷺ اقدام می‌کرد او را با شلاق می‌زدند، و با خشونت با او برخورد می‌کردند. در حالی که اسلام دین محبت است. اینها با اسلام بیگانه‌اند، چرا که اسلام واقعی این است که در کلام امام سجّاد علیه السلام توصیف شود. حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

«نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ عِبَادَةٌ؛ نگاه به

صورت برادر مؤمن از روی محبت عبادت است.»

اسلام چنین دینی است.

در روایت مورد بحث هم امام علیه السلام می فرماید هر کسی از تو مطالبه کمک کند، به او کمک کن که از دو حال خارج نیست یا نیازمند واقعی است که به هدف خود رسیده‌ای و یا نیست که در آن صورت تو وظیفه‌ات را انجام دادی و اهل بهشت هستی.

کمک به نیازمند دو اثر دارد؛ یک اثر برای نیازمند است چرا که مشکل او حل می شود که نوعی خدمت به خلق خداست و از بزرگترین عبادات است.

اثر دیگر برای کمک کننده است؛ چون کمک کننده از کمک کردن نتیجه معنوی می گیرد. که همان تقویت روح تقوا، نورانیت، صفا، همبستگی و محبت است. قرآن می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»؛ مثل کسانی که یک درهم در راه خدا بدهند مثل دانه‌ای است که بکارند و هفتصد دانه شود.^۱

بعضی در تفسیر آیه می گویند کسی که در راه خدا درمی خرج کند هر درهم او مانند دانه‌ای است که می کارند و ۷۰۰ دانه می شود. ولی ما معتقدیم که شخص بخشنده درهم مانند دانه است و رشد پیدا می کند؛ پس در جایی که کسی واقعاً نیازمند نبود، تو پاداش خود را خواهی گرفت و این عمل برای تو نورانیت و صفا به همراه دارد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

عده‌ای برای فرار از کمک به مردم می‌گویند از کجا معلوم که آن شخص نیازمند باشد. امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید، بهانه درست نکنید، شخصی که ظاهرش نشان می‌دهد که نیازمند است به او کمک کنید.

جمله دوم حدیث می‌گوید کینه جو نباش؛ چرا که کینه جویی افتخار نیست. حضرت می‌فرماید: اگر از دست راست به تو دشنام دهد و بعد از سمت چپ عذر خواهی کند از او بپذیر.

تعلیمات قرآنی فراوانی هم در این زمینه وجود دارد مثل «ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»؛^۱ بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی بده)؛ ما به آنچه توصیف می‌کنید آگاه‌تریم!». اگر این دستورات اسلامی را که واقعیت اسلام است عرضه کنیم همه به آن گرایش پیدا می‌کنند.



□ حق مسلمان بر برادر مسلمانش

«وَعَنْ إِبْنِ أَعِينٍ إِنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ فَلَمْ يُجِبْهُ قَالَ: فَلَمَّا جِئْتُ أُوَدِّعُهُ قُلْتُ: سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا وَإِنَّ مَنْ أَشَدَّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثًا: إِنْصَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضَى بِنَفْسِهِ وَ مُوَاسَاةَ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ فِي الْمَالِ وَ ذِكْرَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ»^۱.

زرارة بن أعين^۲ می گوید: از امام صادق عليه السلام از حق مسلمان بر برادر مسلمانش پرسیدم و امام جواب ندادند. زراره می گوید: وقتی خواستم از ایشان خداحافظی کنم، عرض

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۵.

۲. از اصحاب امام باقر و امام صادق عليهما السلام.

کردم: از شما سؤال کردم و شما جواب مرا ندادید. امام فرمود: بیم آن داشتم که کافر شوید و اما از مهمترین چیزهایی که خدا بر مخلوقاتش واجب فرموده سه چیز است: نسبت به دیگران منصف باشد به طوری که چیزی در حق برادر مؤمنش قائل نشود مگر آنچه را که برای خود می‌پسندد و در اموال با برادر مؤمنش مواسات داشته باشد و در همه حال به یاد خدا باشد که آن فقط ذکر سبحان الله والحمد لله (ذکر زبانی) نیست، بلکه وقتی موقعیت گناه پیش آمد به یاد خدا بیفتند.

شرح حدیث:

امام علیه السلام در ابتدای روایت جواب سؤال ابن اوعین را نمی‌دهد، شاید به این جهت باشد که مسئولیت او را کم کند؛ چون اگر بداند و عمل نکند، مسئولیتش سنگین است؛ و ممکن است به این جهت باشد که امام می‌خواهد تشنگی بیشتری در مخاطب ایجاد کند تا جواب را کاملاً پذیرا باشد.

«مواساة» بیان شده در روایت مراتبی دارد که از حداقل شروع می‌شود و تا جایی می‌رسد که اموالش را با برادر مؤمنش تقسیم می‌کند و از این بالاتر مرحله ایثار است که از خود دریغ داشته و در حق برادرش روا می‌دارد.

«ذکر الله» هم معانی مختلفی دارد و ساده‌ترین آن ذکر زبانی و بالاتر از آن ذکر قلبی است و مرحله سوم ذکر عملی است یعنی در اعمالش آثار ذکر خدا نمایان باشد.



□ سه گروه که حق بزرگی دارند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ بَيْنَ النَّفَاقِ: ذُو الشَّيْبَةِ

فِي الْإِسْلَامِ وَ الْإِمَامُ الْمُقْسِطُ وَ مُعَلِّمُ الْخَيْرِ»^۱.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: سه گروه هستند که حق آنها را

فقط منافقان واضح النفاق کوچک می شمردند: کسی که

عمری را در اسلام گذرانده، پیشوای عادل و کسی که نیکی

را آموزش می دهد.

شرح حدیث:

سه گروه هستند که حق آنها را تنها منافقان واضح النفاق کوچک

می شمارند:

۱. میزان الحکمه، ح ۱۳۸۹۶.

۱. پیر شده در راه اسلام

کسی که در مسلمان بودن سابقه زیادی دارد و به قول معروف در مسلمانان موی سفید کرده، قطعاً پرونده روشنی دارد. متأسفانه در دنیای امروز بی توجهی به ریش سفیدان کار رایجی شده و وقتی سن پدر و مادر کمی بالا می رود آنها را به خانه سالمندان می فرستند. خوشبختانه این فرهنگ هنوز به مملکت ما چندان سرایت نکرده و آمار نشان می دهد که تعداد زیادی از پدران و مادران در نزد فرزندان شان زندگی می کنند.

۲. پیشوای عادل

پیشوای عادل کسی است که توحید خالص و دعوت به خیر و نیکی و حق و عدالت، اساس برنامه حکومتی او را تشکیل می دهد. فرمان خدا را بر فرمان خلق و اراده خویش مقدم می دارد و حکم او را برترین احکام می داند. در حالی که پیشوای جور فرمان خویش را بر فرمان خدا مقدم داشته و حکم خویش را مقدم از حکم او می شمارد، چنین پیشوایی رهبر ضلال و گمراهی است.

حال اگر کسی حق پیشوای عادل را کوچک بشمارد از منافقان واضح النفاق است.

۳. معلمان خیر

معلمان خیر کسانی هستند که نیکی ها را به مردم یاد می دهند؛ کسی

که حق معلّمان خیر را نادیده بگیرد، منافق بین النفاق است. «معلّم خیر» تعبیر جالبی است و همه اموری که دارای منشأ خیری است در ذیل آن قرار می‌گیرد. تعبیر خیر بر علوم قرآن و علمی مانند حدیث، فقه، علوم طبیعی، پزشکی، علمی که باعث آبادی جامعه است و علوم نشأت گرفته از مبادی الهی که خیر و برکتی برای جامعه دارد همه را شامل می‌شود؛ چرا که خیر دارای معنایی گسترده است و تمام پهنه جامعه انسانی را در بر می‌گیرد.

احترامی که در همین روایت کوتاه به مقام معلّم گذاشته شده، احترام بزرگی است؛ چرا که کوتاهی کردن در این نوع احترام را تنها از جانب منافق بین النفاق می‌داند. مقام علم و معلّم بسیار بالاست و کافی است برای اهمیّت مقام علم و معلّم به این نکته توجه کنیم که برای همه چیز حدی است، ولی اسلام برای علم حدی معین نکرده و از نظر زمان، مکان و معلّم و مقدار تلاش نامحدود است.

نامحدود از نظر زمان، زیرا می‌فرماید:

«أُطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ؛ ز گهواره تا گور دانش بجوی».

نامحدود از نظر مکان، زیرا می‌فرماید:

«أُطْلِبُوا الْعِلْمَ وَكُلُّهُ بِالصَّيْنِ؛ در طلب علم باشید حتی تا چین (چین

نقطه انتهایی آبادی در دنیای آن روز بود)».^۱

نامحدود از نظر مقدار تلاش، زیرا می فرماید:
 «أَطْلِبُوا التَّعْلَمَ وَكُونُوا بِخَوْضِ اللَّجَجِ وَشَقِّ الْمُهَجِ؛ در طلب علم باشید
 حتی در اعماق دریاها و حتی در راه کسب علم، خون خود را هم فدا
 کنید (یعنی در راه علم شهید شوید)»^۱.

نامحدود از نظر معلّم، زیرا می فرماید:
 «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا حَيْثُ وَجَدَهَا»^۲.

به همین جهت است که می گوئیم ما در مقابل پیشرفت علمی
 غربی ها تعصّب نداریم و معتقدیم علم محترم است و وطن ندارد. در
 گذشته آنها بر سر علوم دانشمندان اسلام نشستند و امروزه ما باید از
 علوم آنها استفاده کنیم و در حد توان بر غنای آن بیفزاییم.
 در مورد مقام عالم در اسلام تعبیّرات جالبی وجود دارد از جمله
 اینکه می فرماید:

«عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ؛ عالمی که مردم از
 علم او بهره بگیرند از هفتاد هزار عابد بهتر است»^۳.



۱. میزان الحکمه، ۱۳۷۴۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. همان مدرک، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

□ شرایط آمر به معروف و ناهی از منکر

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:

«إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ
ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَادِلٌ فِيمَا
يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى»^۱
امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که امر به معروف و نهی
از منکر می کند باید دارای این سه صفت باشد: آنچه را که
به آن امر می کند و یا از آن نهی می کند بداند، در امر به
معروف و نهی از منکر عادل باشد، در امر به معروف و
نهی از منکر مدارا کند.

شرح حدیث:

مطابق این روایت کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید

دارای سه ویژگی باشد:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۴۰.

۱. عالم به معروف و منکر

کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید معروف و منکر را بشناسد. بسیارند کسانی که فکر می‌کنند امر به معروف می‌کنند، در حالی که امر به منکر می‌کنند. چون مسأله را نمی‌دانند و یا گمان می‌کنند که نهی از منکر می‌کنند، در حالی که نهی از معروف می‌کنند.

آیا علم به معروف و منکر شرط تکلیف است یا شرط واجب؟ به عنوان مثال توانایی مالی داشتن شرط وجوب حجّ است، ولی وضو شرط نماز واجب است؛ تا استطاعت نیاید حج واجب نمی‌شود، ولی نماز واجب است و وضو شرط آن است نه شرط وجوب. به عبارت دیگر آیا این علم مانند استطاعت مالی، شرط وجوب است یا مثل وضو شرط واجب است؟ بعید نیست که از قبیل شرط واجب باشد چون امر به معروف و نهی از منکر واجب است و مقدمه آن (علم به معروف و منکر) هم واجب می‌شود؛ اگر چه اکثراً آن را از قبیل شرط وجوب می‌دانند. اگر در محیط اطراف ما منکرات زیادی انجام شود، نمی‌توانیم بگوییم چون آگاهی نداریم پس امر به معروف و نهی از منکر از ما ساقط می‌شود.

۲. عدالت

در چیزی که امر و نهی می‌کند عدالت داشته باشد. یعنی بین افراد فرق نگذارد، به طوری که اگر شخص بیگانه‌ای کاری انجام دهد آن را

منکر بداند؛ ولی اگر فرزند خودش انجام دهد، منکر نداند. بالاتر از این بین خود و دیگران عدالت داشته باشد و اگر دیگران را نهی از منکر می‌کند، اول خودش آن کار را انجام ندهد. این خصلت هم به عنوان شرط واجب است نه شرط وجوب. بالاتر از این تعابیر، تعبیری است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا وَ أَسْبَقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَنْتَهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛^۱ اگر من شما را به چیزی امر می‌کنم، قبل از شما خودم انجام می‌دهم و اگر از چیزی نهی می‌کنم، اول خود آن را ترک می‌کنم».

۳. مدارا

«رفیق» از ماده رفق به معنای مداراست. بسیاری کسان که با خشونت، بی‌ادبی، اهانت، تهمت و... امر به معروف و نهی از منکر کرده و افراد را به لجبازی وادار می‌کنند؛ در حالی که اگر با ادب، برخورد نیکو و بدون تحقیر و توهین باشد، همه آن را می‌پذیرند.

در امر به معروف و نهی از منکر باید این سه اصل را مطابق کلام امام صادق علیه السلام مد نظر قرار دهیم. متأسفانه در زمان ما این دو فریضه کم‌رنگ شده است که عللی دارد و مهمترین آن نفوذ فرهنگ مادی غرب است. چرا که آنها معتقدند اگر مزاحم دیگری نباشی در انجام هر

۱. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۹.

کاری آزاد هستی، مثل آزادی جنسی، فحشا، قمار، شرب خمر و... به طوری که بعضی از دولتهای غربی یکی از منابع مهم درآمدشان، مالیاتی است که از مراکز فحشا می‌گیرند.

ما با داشتن فرهنگ غنی اسلامی نباید در فرهنگ غرب ذوب شویم. چرا که علاوه بر زندگی مادی به زندگی معنوی معتقد هستیم؛ و چیزهایی است که اگر چه در زندگی مادی به طور مستقیم تأثیر ندارد ولی در زندگی معنوی مؤثر است. در اسلام «به شما چه مربوط» نداریم. کسانی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، مانند افرادی هستند که سوار یک کشتی شده‌اند و کسی نمی‌تواند جای خودش را سوراخ کند، چون سرنوشت همه آنها به هم گره خورده است.

عجیب است آنها به زندگی اجتماعی قائلند ولی مسئولیتها را فردی می‌دانند. در حالی که این (زندگی اجتماعی و مسئولیت فردی) تناقض دارد. اگر به زندگی اجتماعی قائلند، باید به مسئولیتهای اجتماعی هم قائل باشند. اسلام با آن بینش عمیق و وسیع می‌گوید در جامعه همه مسئولند.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است:

مرحله اول: برخورد قلبی و زبانی

اندرز گفتن و نصیحت کردن به عهده همه است، البته فقط ناراحتی

در دل کافی نیست، بلکه بیزاری قلبی را باید در عمل نشان داد.

مرحله دوم: برخورد عملی (اجرای احکام)

این مرحله وظیفه دولت است. در جامعه اسلامی باید امر به معروف و نهی از منکر زنده و پررنگ شود؛ زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ شود، گناه و فساد جامعه را در بر خواهد گرفت. یکی از اصول قانون اساسی اصل امر به معروف و نهی از منکر است. بعضی فکر می‌کنند که امر به معروف و نهی از منکر درگیری ایجاد می‌کند، ولی اگر با برخورد صحیح و مؤدبانه باشد مشکلی پیش نمی‌آورد. اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود جوانان منحرف می‌شوند و نمی‌توانند از مملکت و اسلام دفاع کنند؛ که این خواست اصلی دشمن است. همان‌گونه که در اندلس کردند و برای فتح آنجا جوانان را به انحراف کشاندند. صدا و سیما هم باید با آموزش تلاش کند تا این فرهنگ فاسد را که فکر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر مخالف آزادیهاست، از بین برود.

□ محسن کیست؟

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ كَانَ يُوسَعُ الْمَجْلِسَ وَ
يَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَيُعِينُ الضَّعِيفَ».^۲
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر آیه شریفه «إِنَّا نَرِيكَ مِنَ
الْمُحْسِنِينَ»؛ ما تو را از نیکوکاران می بینیم» می فرماید:
[حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ] در مجالس برای تازه واردین جا
درست می کرد و برای محتاجان قرض می گرفت و به
ضعیفان کمک می کرد.

شرح حدیث:

واژه «محسنین» در قرآن ۳۲ بار تکرار شده است که پنج مورد از آن

۱. سوره یوسف، آیه ۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۵.

در سوره یوسف و در مورد حضرت یوسف علیه السلام است. محسن به معنای نیکوکار است؛ ولی در فضای برنامه‌های اسلامی معنای خاصی دارد. مطابق این حدیث، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت یوسف به سه جهت از محسنین شناخته می‌شود:

۱. جا دادن به تازه واردین

حضرت یوسف وقتی در مجالس می‌نشست، برای تازه واردین جا درست می‌کرد تا مبادا در بدو ورود به مجلس به جهت نبود جا خجالت بکشند و سر در گم شوند. این کار، به ظاهر کوچک ولی پر معنا، از دو جهت قابل توجه است:

الف) این عمل نشان می‌دهد کسی که به این جزئیات دقت می‌کند، شخصی امین و حق شناس است.

ب) معنای گسترده‌تری هم دارد به این معنا که در جامعه افراد زیادی زندگی می‌کنند و نسلهای جدید می‌آیند که به شغل و کسب در آمد برای زندگی نیاز دارند؛ بعضی از افراد در جامعه چندین کار را قبضه کرده و باعث می‌شوند تا دیگران بیکار بمانند. ولی کسی که در جامعه چندین کار را قبضه کرده، بهتر است برای خودش تنها یک شغل انتخاب کند و فرصتی هم به دیگران بدهد. فقط به فکر اینکه گلیم خود را از آب بیرون بکشد، نباشد. بلکه به دیگران هم اجازه کار و زندگی دهد. پس همان گونه که در نشستن در مجلس خود را جمع و جور

می‌کند و به دیگران جا می‌دهد در جامعه نیز چنین باشد. یکی از مسائل مهم جامعه ما بیکاری است که علل و عوامل متعددی دارد و یکی از عوامل آن انحصارطلبی عده‌ای در جامعه است. اگر این عامل از بین برود بسیاری از بیکاران به کار می‌رسند؛ یوسف کسی بود که صحنه را باز می‌کرد تا دیگران هم بهره‌مند شده و سرگردان و شرمنده نشوند.

۲. قرض گرفتن برای نیازمندان

کلمه «یستقرض» با «یقرض» فرق می‌کند. چون «یقرض» به معنای قرض دادن از مال خود است؛ ولی «یستقرض» به این معناست که اگر اموال خودش هم تمام شود، واسطه می‌شود و از دیگران برای نیازمندان قرض می‌گیرد و ضمانت می‌کند.

۳. کمک به ضعیفان

این تعبیر معنای گسترده‌ای دارد و ضعیف در ایمان، مال، جسم، هوش، عقل و همه ضعیفایی را که به واسطه کمبودها و کاستی‌ها گرفتار هستند شامل می‌شود؛ به عنوان مثال برای بیماران طیب و دارو، برای راه‌گم کرده‌ها معلّم و راهنما، برای فقیران کمک مادّی، برای جوانانی که موقعیت ازدواج برایشان فراهم نشده است در حالی که از سنّ ازدواجشان گذشته، به خصوص در میان دختران، برای آنها وسایل

از دواج فراهم نماید و برای بی‌خانه‌ها خانه و... مهیا می‌کند. امروز هر کس این کارها را انجام دهد، از محسنین است و تنها حضرت یوسف علیه السلام مصداق محسنین نیست.

بعضی فکر می‌کنند که اگر به دیگران کمک کنند، باعث عقب‌ماندگی آنها می‌شود در حالی که کمک به دیگران باعث پیشرفت است.

این تفسیر کوتاه از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه یک دنیا درس است، اینها کسانی هستند که در زیارت جامعه خطاب به آنها می‌گوییم:

«بِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا».

□ دوست خوب

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ، أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَتَّقُونَ بِهَا وَ أَمَّا فِي
الْآخِرَةِ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ
لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»^۱.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: تا می توانی در دنیا برای
خودت دوست [با ایمان] انتخاب کن، که این دوستان هم در
دنیا به نفع تو هستند و هم در آخرت، آنها در دنیا
نیازهایت را برآورده می کنند و در آخرت [به یاری تو
می شتابند] چرا که اهل جهنم می گویند که ما شفاعت کننده
و دوست گرم و شفیق نداشتیم.

شرح حدیث:

از این روایت چنین بدست می‌آید که در قیامت دو گروه شفاعت می‌کنند؛ گروه اوّل معصومین علیهم‌السلام و گروه دوّم دوستان با ایمان هستند. وقتی به آنها گفته می‌شود که داخل بهشت شوید می‌گویند داخل نمی‌شویم تا دوستان بیایند. خطاب می‌شود که دوست تو گناه‌کار است، دوست با ایمان می‌گوید: خدایا تو غفّار هستی او را ببخش؛ که در این موقع دوست او به إذن خدا بخشیده می‌شود.

اسلام دین دوستی و محبّت است بلکه بالاتر از دوستی است؛ چرا که ما مسلمانان، همدیگر را برادر خطاب می‌کنیم. نزدیکترین رابطه دو انسان با یکدیگر بر اساس مساوات و اخوّت است. البتّه رابطه پدر و مادر با فرزند هم نزدیک است ولی آنها در یک رتبه نیستند. پس اسلام دین برادری، برابری، دوستی و محبّت است.

در همین باب حدیثی از لقمان حکیم نقل شده که لقمان به پسرش خطاب می‌کند:

«اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛ هزار دوست انتخاب کن و هزار تا هم کم است و برای خود یک دشمن هم درست نکن که یک دشمن هم زیاد است».

در مسائل مربوط به دوستی آفات زیادی وجود دارد. گاهی یک دوست خوب انسان را بهشتی و یک دوست ناصالح انسان را جهنمی می‌کند. اکثر جوانانی که معتاد می‌شوند به سبب دوستان ناباب است. اگر در انتخاب دوست دقّت کنند، هرگز به سوی اعتیاد و باندهای فساد کشیده نمی‌شوند.

باید در انتخاب دوست دقت کرد و سخت‌گیر بود. حتی در مورد فرزندان خود نیز دقت لازم را در مورد انتخاب دوستان خودشان داشته باشیم، زیرا دوست سرنوشت‌ساز است؛ هم مایهٔ سعادت و هم باعث شقاوت می‌شود. مطابق آیات قرآن دوست هم باعث نجات است و هم باعث بدبختی. جوانان چون خودشان صاف و پاکدامند، فکر می‌کنند که همه همین‌گونه هستند و به سادگی به دیگران اعتماد کرده و گرفتار می‌شوند. گاهی شیطان‌هایی می‌شوند در لباس دوست به سراغ انسان می‌آیند.

جوانان را به پنج چیز سفارش می‌کنیم:

۱. تا می‌توانید به یاد خدا باشید. «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ».
 ۲. تا می‌توانید به مردم کمک کنید. «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ».
 ۳. از دوستان ناباب دوری کنید.
 ۴. در مجالس فساد رفت و آمد نکنید.
 ۵. همیشه نماز را در اوّل وقت بخوانید که نماز شما را هدایت و تربیت کرده و از انحرافات حفظ می‌کند.
- یکی از آفات دوستی این است که گاهی انسان به خاطر دوستش حق را زیر پا می‌گذارد. قرآن می‌فرماید:
- «فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»؛ عدالت را رعایت کنید حتی اگر یکی از طرفین، خویشاوند نزدیک شما باشد^۱؛ و مبادا به خاطر دشمنی، حق را به حق‌دار ندهید. باید در دوستی مراقب این امور باشیم.

۱. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۲.

□ دوست ناصح

قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يَا صَالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يُبَيِّنُكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ
يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٍ...»^۱.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: از کسی پیروی کن که تو را
می‌گریاند (اما دوستدار توست) و نصیحت خالصانه
می‌کند و پیروی نکن از کسی که تو را شاد و خوشحال
می‌کند ولی با سخنان خلاف واقع (چون واقعیات را
دگرگون می‌کند).

شرح حدیث:

انسان بر حسب حبّ ذات عیب خود را نمی‌بیند و گاهی عیب خود
را حسن می‌پندارد. مثلاً شخصی است ترسو، ولی خویش را محتاط

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۳.

می‌داند و یا شخصی است بخیل، ولی خود را عاقبت بین و آینده نگر می‌داند.

انسان باید این ضعف‌ها را جبران کند و باید آینه‌ای داشته باشد تا بتواند خویش را اصلاح کند. بهترین آینه، دوست ناصح و خالص است که حقیقت را دگرگون نمی‌کند و عیب‌های انسان را بازگو می‌کند. گاهی بقدری می‌گوید که اشک انسان جاری می‌شود؛ روایت می‌فرماید چنین دوستانی را برای خود نگه دار.

گاهی هم دوست واقعیّت را دگرگون نشان می‌دهد و تو را می‌خنداند و در حالی که تو گرفتار انحراف اخلاقی هستی، آن را به تو نمی‌گوید.

در اینجا یک مسأله مهمّ اجتماعی وجود دارد و آن اینکه در جامعه مردم باید عیوب حاکمانشان را بگویند. همیشه این‌گونه بوده که اطراف قدرتها را انسانهایی متملقّ احاطه می‌کنند و این متملقّان عیب‌ها را حسن نشان می‌دهند؛ و وقتی متوجّه می‌شوند که کار از کار گذشته و مردم از آنها روی‌گردان شده‌اند. باید این افراد را کنار زد و مواظب آنها بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأِنَّمَا يُحِبُّكَ مِنْ لَا يَتَمَلَّقُكَ!؛ فقط دوست تو کسی است که تملقّ نمی‌گوید» و در روایت دیگری می‌فرماید: «أَدْوَا الدَّاءِ الصَّلْفُ!؛

۱. میزان الحکمه، ح ۳۷۰۰.

۲. همان مدرک.

بدترین دردها، تملق است».

باید مردم آزاد باشند و بتوانند انتقاد کنند ولی انتقاد باید همان گونه که امام در این روایت فرمود خالص و در جهت سازندگی باشد. انتقاد غیر از عیب‌جویی است؛ چون عیب‌جویی آثار منفی دارد و مغرضانه است ولی انتقاد، دوستانه و از روی محبت است، به همین جهت آثار آن سازنده است.

در بعضی از ادارات صندوقهایی برای انتقادات و پیشنهادات نصب می‌شود که اگر مردم بدانند انتقاد و پیشنهاد آنها اثر دارد، انتقاد می‌کنند و پیشنهاد می‌دهند در نتیجه بسیاری از مشکلات حل می‌شود. البته عده‌ای عادت دارند که فقط ضعفها را ببینند، در حالی که باید نقاط قوت را هم دید. داستان حضرت مسیح علیه السلام در این زمینه بسیار آموزنده است. وقتی ایشان با جمعی از یاران از کنار لاشه حیوانی گذشتند، هر کس عیب آن را گفت، ولی حضرت فرمود چه دندانهای سفیدی دارد؛ در حالی که همه نقاط ضعف را دیدند او به یاران خود آموخت که باید نقاط قوت را هم دید.

تجربه نشان داده است که اگر خواستیم کسی را اصلاح کنیم باید ابتدا محاسن او را بگوییم و بعد عییش را گوشزد کنیم. این نصیحت اثر می‌کند؛ چون می‌فهمد که این شخص خیرخواه و منصف است و قصد نصیحت خالصانه دارد.

□ صفاتی که در مؤمن نیست

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ؛ قَيْلٌ: وَمَاهِيٌّ؟ الْعُسْرُ وَالنَّكِدُ
وَاللِّجَاجَةُ وَالْكَذِبُ وَالْحَسَدُ وَالْبُعْيُ».^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: شش چیز است که در مؤمن با
ایمان نیست. بعضی از اصحاب پرسیدند: این شش چیز
کدام است؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ فرمودند: سخت‌گیری،
بی‌خیری، لجاجت، دروغ، حسادت و ظلم و ستم.

شرح حدیث:

این روایت برنامه‌ای است که تمام شیعیان می‌توانند خود را با آن
ببازمایند تا بدانند تا چه اندازه مؤمنند. شش صفت که شیعیان و مؤمنان
واقعی از آن بدورند:

۱. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۱.

۱. سخت‌گیری:

مؤمن واقعی با دوستان و خانواده و... سخت‌گیری نمی‌کند.

۲. بی‌خیری:

در قرآن می‌خوانیم: «وَالَّذِي خَبْتُ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا»؛ سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید^۱، ولی مؤمن واقعی برکات و جودیش به دیگران می‌رسد.

۳. لجاجت:

لجاجت با ایمان سازگار نیست. بعضی از افراد به قدری لجاجت دارند که وقتی راه خطایی می‌روند و به آنها گوشزد می‌شود از روی لجاج آن را نمی‌پذیرند؛ این صفت در مؤمن واقعی نیست.

۴. دوزخ:

انسان با ایمان دروغ نمی‌گوید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»؛ تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری) دروغ‌گویان واقعی آنها هستند^۲؛ بنابراین می‌توان گفت دروغ‌گو ایمانش ریشه‌دار نیست.

۵. حسد:

انسان حسود نمی‌تواند نعمت دیگران را ببیند و ایمان کاملی ندارد، چون اگر ایمانش کامل بود بجای حسد، غبطه می‌خورد و همان نعمت را از خدا می‌خواست نه این‌که زوال آن نعمت را از دیگران بخواهد.

۱. سوره نحل، آیه ۱۰۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۸.

۶. ظلم و ستم:

انسان‌های با ایمان ظلم نمی‌کنند و ظالمان ایمان ضعیفی دارند. حال مطابق این روایت شیعیان و مؤمنان واقعی باید از این صفات مبرا باشند.

چرا ایمان با این صفات نمی‌سازد؟

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ایمان، توحید افعالی است که سرچشمه تمام صفات خوب است، یعنی انسان به این اعتقاد برسد که «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» همه چیز از جانب خداست و بدون اراده او نمی‌توان به جایی رسید.

انسان اگر یقین داشته باشد که از خود چیزی ندارد و هر چه هست از ناحیه اوست با این صفات زشت جمع نمی‌گردد، چون سخت‌گیری و بی‌خیری به خاطر این است که همه چیز را به دست خدا نمی‌داند و یا لجاجت از خودخواهی نشأت می‌گیرد و اگر خداخواه باشد و حب ذات نداشته باشد لجاجت نمی‌کند؛ و یا با دروغ می‌خواهد آبرو، ثروت یا مقامی کسب کند که نشان می‌دهد مالک واقعی را خدا نمی‌داند. و یا از روی حسد به حکمت خدا اعتراض می‌کند در حالی که خداوند بی‌حکمت به کسی چیزی نمی‌دهد و یا خدا را قادر نمی‌داند که در حق دیگران ظلم کرده و حق آنها را به خود نسبت می‌دهد، اینها همه ضعف توحید افعالی است.

بنابراین لازم و مهم استحکام پایه‌های توحید به خصوص توحید افعالی است. پایان